



پیامبر اکرم ﷺ

خداوند دردی پدید نیاورده که درمان نداشته باشد، به جز پیری.

نهج الفصاحه



به سفارش معاونت آموزش مرکز رسیدگی به امور مساجد استان تهران

صاحب امتیاز: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه

مدیر مسئول: دکتر محمد دولتخواه

سر دبیر: اصغر عرفان

دبیر تحریریه: محمد احمدی

همکاران تحریریه: محمدعلی کرمی، محمدعلی رامین، عالیہ سادات مؤذن، صالحه توکلی

مدیر اجرایی و امور مشترکان: سید عبدالرسول موسوی فرد

طراح و صفحه آرا: مجید بزم آرا

تصویر ساز: مرتضی حیدرزاده

طراح جلد: مجید بزم آرا (با الهام از طرح حمید فخارا)

همکاران اجرایی: حمیدرضا مولایی، محمد چمن

نشانی: قم، بلوار محمدامین رحمته الله علیه، خیابان ۲۰ متری گلستان، کوچه ۲، دفتر نشریه خانه خوبان

سندوق پستی: ۱۴۱ - ۳۷۱۶۵

تلفن: ۳۲۱۱۳۱۲۲ - ۳۲۹۱۱۱۲۶ - ۰۲۵

نمبر: ۳۲۹۴۴۳۱۱ - ۰۲۵

سامانه پیامکی: ۱۰۰۰۱۶۷۸

رایانامه: khaneh.khooban@gmail.com

نشانی معاونت آموزش مرکز رسیدگی به امور مساجد: تهران، خیابان سعدی شمالی، بین خیابان

تقوی و منوچهری، کوچه صفامنش، ساختمان محراب، طبقه اول

کد پستی: ۱۱۴۵۷-۵۶۵۱۱

تلفن: ۰۲۱-۶۶۳۴۶۹۴۴-۰۲۱ داخلی ۲۵۶ و ۲۵۸

نمبر: ۰۲۱-۶۶۳۴۷۹۳۴

سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۲۲۱۴۲۲۱۵

نشانی بایگاہ تخصصی: www.amoozesh.masjed.ir



- ۴ / سلام خدای خوبم
- ۶ / طلیعه
- ۱۰ / یادداشت‌ها
- ۱۴ / ره‌نمایی خوبان
- ۱۶ / در کوچه‌های محبوب
- ۲۰ / لبخند رسول مهر
- ۲۶ / حقوق خوبان
- ۳۰ / همسر، همراه، هم‌سنگر
- ۳۳ / کامیابی را پیش‌بینی کنید
- ۳۶ / لطفاً معیشتان را تدبیر کنید
- ۴۲ / مباحث شتی
- ۴۴ / نه‌گانه قهر با فرزندآوری
- ۵۲ / خانه بدن
- ۵۴ / خانه خوبان
- ۶۰ / اهالی خوبان
- ۶۴ / حرف‌ها و نقل‌ها
- ۷۴ / تبسم خوبان
- ۷۶ / پیغام پسخام
- ۸۰ / مسابقه

۸



دیروز... امروز

۱۸



در سنگر جهاد اکبر

۴۶



گاهی حواسمان نیست

۴۸



چراغ‌های رابطه خاموشند یا روشن

۶۸



خوردنی‌های زمستانی

سلام خدای خوبم!

و خدایی که همین نزدیکی است

حسین تروتی

همیشه از دیگران تعریف قرآن رو خیلی شنیدم که بهترین کتاب زندگیه یا این که باهاش میشه مشکلاتمون رو حل کنیم و از این جور چیزها، ولی هیچ وقت خودم مستقیم و جدی به سراغش نرفته بودم، اما حالا که یه جورایی گذاشتی منم با کتابت رفیق بشم، حاضر نیستم اونو با هیچ چیزی عوض کنم. حالا فقط دوست دارم با همه وجود بهت بگم: ممنون خدای خوبم!

(۸-۷ سوره قصص)



حالا گفتن من چه فایده‌ای داره؟
اون که کار خودشو می‌کنه!

از تذکر زبانی غفلت نکن، موسی و یوسف (علیهم‌السلام) با همین تذکر، از مرگ نجات پیدا کردند.

لَا تَقْتُلُوا

(۹ سوره قصص)

لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ

(۱۰ سوره یوسف)



خدا نکنه ما از کسی خوشمون بیاد، دیگه درست تو همه چی قبولش داریم!

موسی (علیه‌السلام) خیلی بزرگه ولی بیانش خیلی خوب نیست.

وَأَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْضَحُ مِنِّي...

(۲۴ سوره قصص)



نمی‌دونم چرا بچه‌هام اون طوری که دوست داشتم نشدند.
خب معلومه.

ما که جای خود داریم، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هم نمی‌تونه اون طوری که دوست داره مردم رو هدایت کنه.

إِن كَلَّا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ...

(۵۶ سوره قصص)

خدای مهربون ما خودش بهترین نقشه‌کش هم هست، پس حواست باشه برای کسی نقشه بد نکشی که بدترش به خودت می‌رسه.

إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرءُوفٌ رَحِيمٌ

(۱۴۲ سوره بقره)

وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ

(۵۴ سوره آل عمران)



دیدی وقتی که لباس آدم تمیز و نو باشه، چه قدر مواظبه که کثیف نشه؟

بودن با انسان‌های پاک هم مراقبت دل‌رو بیشتر می‌کنه.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ

(۱۱۹ سوره توبه)



این هم جنس‌بازا که خیلی ادعای روشنفکری دارند، خبر ندارند که عقب افتادگیشون به زمان حضرت لوط برمی‌گرده!

وَلَوْ طَا إِيذًا قَالَ لِقَوْمِهِ...

(۵۴-۵۵ سوره نمل)



یه وقت مثل مادر موسی، هیچی نداری و خدا بهت می‌گه ناراحت نباش، یه وقتی هم مثل فرعون همه چی داری و یه جورایی بهت می‌گن ناراحت باش!

... وَلَا تَحْزَنِي... لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا...

بلرزه!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ... وَالْأَقْرَبِينَ

(سوره نساء ۱۳۵)

❖

رفتار شوهرتون خیلی زشته، حتماً بگید برا مشاوره به جلسه بیاد. لازم نیست آقای مشاور! اینایی که گفتم حرفای همسر خودتون بود!

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ...

(سوره بقره ۴۴)

❖

اگر لطف و منت خدا به ما نبود و هر چی ازش می خواستیم بهمون می داد، بیچاره می شدیم.

وَأَصْحَابُ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ

(سوره قصص ۸۲)

❖

«اگر وضع زندگیش رو ببینی، حتماً تعجب می کنی از بس داره!» ای کاش از دلش هم خبر داشتی، شاید این ثروت، مایه عذابش باشه!

فَلَا تَعْجَبْكَ أَمْوَالُهُمْ...

(سوره توبه ۵۵)

❖

خدا برای جذب دل دشمنانش برنامه ریزی کرده، ما برای جذب دل دوستانمون کاری می کنیم؟!

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ... وَالْمَوْلَفَةَ قُلُوبُهُمْ...

(سوره توبه ۶۰)

❖

به نظرم عذاب جهنم برای کفار و منافقین کم هم هست از بس خبیثاندا!

جهنم رو ندیدی! اون قدر سخته که همون کافیشونه!

وَعَدَّ اللَّهُ... هِيَ حَسْبُهُمْ

(سوره توبه ۶۸)

❖

قبول دارم گناهه ولی ترک کردنش برام سخته. هر قدر هم سخت باشه از تحمل جهنم که سخت تر نیست!

وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ...

(سوره توبه ۸۱)

❖

من موندم چه جوری به دیگران خوبی کنم؟! دقت کن خدا چه جوری بهت خوبی می کنه، سعی کن ازش لگو بگیری.

وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ

(سوره قصص ۷۷)

❖

اگر می بینی به این جا رسیدم، خودم جونم و عرضه داشتمم و...

ممنون از حرفات! منو یاد قارون انداختی!

إِنَّ قَارُونَ... إِنَّمَا أُوتِيَتْهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي...

(سوره قصص ۷۶-۷۸)

❖

خدا که بهتر از من و تو دنیا و آخرت رو می شناسه. خودش گفته دنیا در مقایسه با آخرت ارزشی نداره. حالا بازم دلمون رو خوش به این دنیا می کنیم!

أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا...

(سوره توبه ۳۸)

❖

اگر تو خونه، مادر ناهل باشه، دیگه بچه ها رنگ خوبی رو نمی بینند، حالا هر قدر هم مرد خوب باشه!

اصلاً این طور نیست، خانواده حضرت لوط عليه السلام رو یادت نره!

لَتَنْجِيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أَمْرًا تَهُ

(سوره عنکبوت ۳۲)

❖

باشه منم خیلی حرف برا گفتن دارم همه رو می گم! میل خودته ولی اگر می خوای پیرو حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم باشی فقط مقداری رو بگو که فرد متوجه اشتباهش بشه.

وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ... عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَن بَعْضٍ

(سوره تحریم ۳)

❖

حتی اگر بدونی با جدا شدن از همسرت با فرد بهتری می تونی ازواج کنی، با این حال جدا نشی بهتره. پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم شرايطش فراهم بود و جدا نشد.

عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ...

(سوره تحریم ۵)

❖

همیشه حقیقت رو بگو حتی اگه تو شرایطی باشی که صدات

چند انتخاب از کتاب «سلام خدای خوبم»

گفتیم اما نگفتیم

حسن قدرتی

طولانی‌ترین شب سال را با طول و تفصیل هایش پشت سر گذاشتیم و از بلندترین‌ها و کوتاه‌ترین‌ها گفتیم.

از سرو ۴۵۰۰ ساله ابرکوه که مسن‌ترین موجود زنده ایران است.

از بلندقدترین و کوتاه‌قدترین مردان جهان

از طولانی‌ترین تونل و قله دنیا

از طولانی‌ترین روز سال

از طولانی شدن زمان تکمیل پروژه‌ها

از طولانی شدن زمان پرداخت وام ازدواج

از طولانی شدن زمان پرداخت یارانه‌ها

از طولانی شدن صف دستگاه‌های خودپرداز

و از ...

اما

از طولانی شدن چشم‌انتظاری‌ها نگفتیم

از طولانی شدن پل آستی‌ها نگفتیم

از طولانی شدن سن ازدواج‌ها نگفتیم

از طولانی شدن فاصله‌ها نگفتیم

و نیز از کوتاه‌ترین‌ها گفتیم و از کوتاهی‌ها نگفتیم.

آرامگاه

سمانه‌هوشمند

دقیقاً نمی‌دانم چرا اما در قدیم اسمش گورستان بود. وقتی آدم اسمش را می‌شنید ناخودآگاه پشتش می‌لرزید. بعدها تغییر نام پیدا کرد و شد قبرستان. خدایی این نام، وحشت اسم اول را نداشت، اما این روزها این مکان را آرامگاه می‌نامند. حالا اسمش را که می‌شنوی نه تنت می‌لرزد و نه حتی به یاد قبر و برزخ می‌افتی، حتی فکر می‌کنی وقتی می‌میری قرار است در یک جای امن و آرام زندگی را ادامه بدهی. کاش این‌گونه بود اما امان از قبر؛ آن‌جا که می‌گویند من خانه غربت هستم. من خانه وحشت هستم. من خانه کرم‌ها هستم. من قبر هستم و...

(پروردگارا کمکم کن با تغییر واژه‌ها یادم نرود قرار است به کجا بروم.)



برگرفته از حدیث امام صادق (علیه السلام) انا بیت الغریة، انا بیت الوحشة، و انا بیت الدود، انا القبر... (کافی، ج ۳، ص ۲۴۲)

**تفاوت طبیعی زن و مرد**

خدای متعال طبیعت زن را ظریف قرار داده است. بعضی از انگشت‌ها خیلی درشت و گنده هستند و برای کندن یک سنگ از زمین خیلی خوبانند، اما اگر بخواهند یک جواهر خیلی ریز را لمس کنند، معلوم نیست بتوانند بردارند، اما بعضی انگشت‌ها ظریف و باریک‌اند، آن سنگ را نمی‌توانند بردارند اما آن خرده جواهر و خرده طلا را می‌توانند از روی زمین جمع کنند. زن و مرد این‌طورند. هر کدام، یک مسئولیتی دارند. نمی‌شود هم گفت کدام یک مسئولیتش سنگین‌تر است. مسئولیت هر دو سنگین است. هر دو لازم است.

روح زن چون لطیف‌تر است، احتیاج به آرامش بیشتری دارد. او نیاز به آسایش و تکیه کردن به یک جای مطمئن دارد. این تکیه‌گاه کیست؟ او شوهر است. خدا این‌ها را این‌طور کنار هم قرار داده است.

چند تمثیل

محسن سیمائی

جلای دل

با هر چیز به تناسب حالش رفتار می‌شود؛ مثلاً برای جلا دادن پا آن را سنگ‌پا می‌زنند. شاید بشود برای زدودن کثیفی‌های لاستیک به آن سنگ‌پا کشیده، اما شیشه را نه. شیشه با دستمال پاک می‌شود و با کاغذ رو به راه می‌شود. دل آدمی هم زنگار می‌گیرد اما با هر چیزی مصفا نخواهد شد.

رسول خدا ﷺ فرمود:

«جَلَاءُ هَذِهِ الْقُلُوبِ ذِكْرُ اللَّهِ وَ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ؛ جلا دهنده این دل‌ها، یاد خدا و تلاوت قرآن است.» (تنبیه‌الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۲)

حساب‌رسی

کاسب موفق هر روز چرتکه می‌اندازد و دخل و خرجش را می‌سنجد تا فردا جنسی را که مشتری نپسندیده، نیارود و از کالایی که مشتری فراوان دارد، بیشتر بیاورد. بنده هم اگر پیوسته سرش در حساب و کتاب اعمالش باشد، برنده است؛ اگر هر عملی را که خدایش پسندیده بیشتر انجام دهد و دور چیزهایی را که خدا نپسندیده خط بکشد.

امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود:

«مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ سَعِدَ؛ هر که نفس خود را حساب‌رسی کند، نیکبخت شود.» (غررالحکم، ح ۷۸۷)

دوای فقر

باید پیچ‌گوشتی را درست برداری تا پیچ باز شود. برای دو سو باید دو سو برداشت، برای چهار سو، چهار سو. اگر پیچ ریز بود، پیچ‌گوشتی ریز لازم است و اگر درشت بود، پیچ‌گوشتی درشت. غیر از این باشد هر قدر هم که به خودت فشار بیاوری فایده‌ای ندارد. قفل فقر را هم نه ناامیدی باز می‌کند، نه سرقت و نه دست دراز کردن به سوی خلق.

امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود:

«دَاوُوا الْفَقْرَ بِالصَّدَقَةِ وَ الْبَذْلِ؛ فقر را با صدقه و بخشش درمان کنید.» (غررالحکم، ح ۵۱۵۶)

زرنگی با بخشش

بزرگی می‌گفت:

یکوقت، جلوی شما یک سبد سیب می‌آورند. شما اول برای کناری تان برمی‌دارید، دوباره بعدی را به نفر بعدی می‌دهید... دقت کنید! تا زمانی که برای دیگران برمی‌دارید، سبد مقابل شما می‌ماند، ولی حالا تصور کنید همان اول برای خود بردارید؛ میزبان سبد را به طرف نفر بعد می‌برد! نعمت‌های خدا این طور است، با بخشش، سبد را مقابل خود نگه دارید.



نگاه زیبا

در مطب دکتر نشسته بودم و منتظر نوبت برای مادرم. آقای که کناره بود به من گفت «چه پولی درمیان این دکتر، فکر کن روزی پنجاه نفر رو که ویزیت کنه میشه...»

مشغول محاسبه درآمد تقریبی پزشک بود که پیرمردی از روبه‌رو گفت:

«چرا به این فکر نمی‌کنین که امشب پنجاه نفر راحت‌تر می‌خوابن، پنجاه خانواده خیالشون آسوده‌تره...»

با این حرف پیرمرد، جانی تازه گرفتم. انگار یک دسته قوی سفید توی ذهنم به پرواز درآمدند.

پیرمرد باز هم گفت و عشق پراکند:

«هر اتومبیل گرون قیمتی که از کنار تون رد شه، نگید دزده، کلاه‌برداره، الهی کوفتش بشه از کجا آورده که ما نمی‌تونیم...»

بگید الحمدلله که یک نفر از هموطنام ثروتمنده، فقیر نیست، سر چهارراه گدایی نمی‌کنه، نوش جونش»

حال خیلی‌های دیگر هم شاید عوض شد با این حرف و نگاه قشنگ پیرمرد.

وقتی «خدا» بخواهد بزرگی آدمی رو اندازه بگیرد،

متر را به جای «قدش»، دور «قلبش» می‌گیره.

خدا نگاه زیبای ما را دوست دارد.

نگاهتان زیبا...



دیروز... امروز

سال ۱۳۶۴

ظهر بود. تازه از خط مقدم برگشته بودیم. عملیات سخت و نفس‌گیری را پشت سر گذاشته و نزدیک به هجده ساعت بود که غذا نخورده بودیم. یکی از بچه‌ها در اتاق فرماندهی را باز کرد و یک تن ماهی برای حاجی آورد. حاجی گفت: تن ماهی به همه بچه‌ها می‌رسه؟ رزمنده گفت: تعدادش زیاد نیست شاید به همه نرسه. حاجی گفت: پس این‌رو ببر هر وقت به همه رسید بعد برای من هم بیار.

سال ۱۳۹۴

ظهر بود. تازه از خط تولید برگشته بودم. امروز خط خیلی شلوغ و پر از اشکالات گوناگون بود. وقت نکرده بودم برای صرف ناهار به رستوران بروم. یکی از بچه‌ها در اتاق را باز کرد و گفت «نامه مدیرعامل به معاون مالی رو دیدی؟» گفتیم: نه چه‌طور مگه؟ گفت: مدیرعامل نامه زده به معاونش و ازش خواسته تا پرداخت آخرین حقوق همکاران، پرداخت حقوق به ایشان به تأخیر بیفته.

برف و چادر

چه روزهای خوبی است این روزها
دانه‌های سفید برف
چه قدر به چادر مشک‌کی‌ام می‌آیند
برف می‌بارد
و من...

زیر دانه‌های سفیدش
به این جمله فکر می‌کنم:
«سیاهی تو باید سفیدی قلبم را تضمین کند.»

ما و آن‌ها

✓ وقتی یکی از طلاب پاکستان در ایران شهید شد، خانواده ایشان نخواستند جنازه را به کشور برگردانند و گفتند: ما افتخار می‌کنیم فرزندانمان در ایران دفن شود.

✓ به منزل یک طلبه آمریکایی رفته بودم. او بعد از این که آلبومش را به من نشان داد و از فعالیت‌های تبلیغی خودش حرف زد، به من گفت: راستی عکس پدر بزرگم را دیدی؟ گفتم نه، بعد آلبومش را باز کرد و در صفحه اول آن تصویر امام خمینی (ره) را نشانم داد و گفت: ایشان از پدر بزرگم برابرم عزیزتر است.

✓ یکی از رهبران شیعیان نیجریه در سخنرانی‌اش به اسرائیل هشدار داده بود: اگر به ایران حمله کنید، شیعیان نیجریه خاموش نخواهند نشست.

✓ طلبه‌ای می‌گفت: شیعیان حیدرآباد هند معتقدند مردم ایران، شریف‌ترین مردم دنیا هستند و به هیچ‌عنوان باور نمی‌کنند که مثلاً در ایران دزدی هم می‌شود.



آقایی شماره پلاک چند ماشین از مرفهان بی‌درد را داد و گفت: این‌ها یک طلبه سیاه‌پوست را اذیت می‌کنند و در خیابان با ماشین دور او می‌چرخند. وقتی به طلبه آفریقایی گفتم چرا شما چیزی به ما نگفتی؟! گفت: حتی به همسر هم چیزی نگفتم. من دردلم را با امام زمان (عج) کردم.



آیه‌ها و آدم‌ها

تغییر طلبان

محمدحسین شیخ‌شاعی

«ما افراد ستمکار (کلام خدا را) به گفتاری غیر از آن چه بدان‌ها گفته شده بود تبدیل کردند (مثلاً به جای طلب مغفرت طلب گندم نمودند) ما نیز بر آنان که ستم کردند به کیفر فسقشان غذایی از آسمان فرود آوردیم.» (بقره، ۵۹)

در هر جامعه‌ای کسانی هستند که مهم‌ترین توانایی‌شان، ایجاد تغییر است. تغییر گاهی ضروری‌ترین و مهم‌ترین حرکت برای اصلاح و رشد اجتماعی است و البته گاهی هم با همین درجه از اهمیت، می‌تواند در انحطاط و نابودی یک جامعه نقش ایفا کند. قرآن این‌جا از نوع دوم تغییر سخن می‌گوید و از کسانی که آن را درباره دستورالعمل‌های الهی به کار می‌بستند. این مردم و کسانی که کلمات و اصول را جابه‌جا کرده بودند، همگی از بین رفته‌اند و به تاریخ پیوسته‌اند اما جنس این آدم‌ها نه!

در طول تاریخ، عده‌ای که معمولاً القاب و ادعاهای عالمانه‌ای هم به خود گرفته بودند، تلاش کرده‌اند تغییرات و جابه‌جایی‌هایی را در همه قواعد دینی و دستورات خداوند صورت دهند و اگر مقاومت و هوشیاری عالمان حقیقی نبود، بی‌تردید از اصل دین چیزی جز عنوان و ظاهری توخالی باقی نمی‌گذاشتند. از تلاش‌های مودیان در صدر اسلام گرفته تا آن‌چه بنی‌امیه دنبال می‌کرد و بقیه حاکمان ناصالح و دانشمندان مزدورشان انجام دادند تا مدعیانی که این زمان، هر روز از سخن و روشی نو در دین‌داری و معنویت و ارتباط با خداوند می‌گویند همه آن‌ها همین کار را می‌کرده‌اند؛ تغییر دادن کلمات، عوض کردن تابلوها و نشانند باطلی خوش‌نما به جای حق! اما این تغییرطلبی ناپسند نه فقط نسبت به آن‌چه از زبان پیامبران به بیان آمده است، که به هر شکل و بیان دیگری از حقیقت نیز حساسیت دارد. تغییردهنده‌های حرفه‌ای که با حق هم‌سو نیستند، توانایی‌شان را به میدان می‌آورند تا کلمات را تغییر بدهند و بدل‌ها را به جای اصل بنشانند. اگر شعار حقی در جریان است، آن را به شعاری باطل تبدیل کنند و آرمانی اگر در دل مردم جای گرفته است، جایش را به آرزویی حقیر بسپارند. تغییر طلبان نمی‌توانند بیکار بنشینند و کاری هم ندارند که رهبر امت، موسی علیه السلام است یا امام معصوم یا نایب امام معصوم، آن‌ها کار خودشان را می‌کنند.

«چه قدر صدایت شبیه بلال است»

یکی از روحانیون قم که چند سال در کشورهای آفریقایی کار تبلیغاتی کرده بود، نقل می‌کرد: حرفی که شیخ ابراهیم زکزاکی در یکی از سخنرانی‌هایش گفت، برای او گران تمام شد؛ او گفته بود: ای امام خامنه‌ای! اگر امام حسین علیه السلام در کربلا فقط یک «جُون» (نام غلام امام حسین علیه السلام) داشت، تو در نیجر به اکنون ۱۵ میلیون جُون آماده شهادت داری.



از شهادت پیشه‌گان، تکریم‌ها دارد حسین
جان‌نثار عشق، در اقلیم‌ها دارد حسین
چار اسماعیل داده، خود همی در نوبت است
مرد میدان، شیخ ابراهیم‌ها دارد حسین...

دست‌ها

حسن مددخانی

اگر دستی سر سفزه دراز شد، کوتاهی از میزبان است.
اگر پای کنار بزرگ‌تر دراز شد، دست هم دراز می‌شود.
اگر دستی به سمت خدا دراز شد، فاصله میان خدا و بنده کوتاه می‌شود.
اگر دستی به سمت بنده دراز شد، فاصله میان خدا و بنده هم دراز می‌شود.
دست‌ها را به سمت آسمان دراز می‌کنیم اما نگاهمان به زمین است.
بعضی‌ها هم فقط دستشان دراز است، اما زبانشان در گرفتن حق کوتاه، برخلاف بعضی‌ها که فقط زبانشان دراز است، اما دستشان از همه‌جا کوتاه.
درازی برخی دست‌ها شاید از کوتاهی فکرهاست.





من آن چیزی هستم که save می کنم!

میثم شریف اصفهانی

امروز در خیابان یک فلش مموری پیدا کردم و تمام بعدازظهرم به این گذشت که صاحبش را پیدا کنم؛ البته هیچ اسم یا آدرسی در فلش وجود نداشت، اما تحقیقات من، اطلاعات جالبی از صاحب فلش فاش کرد. مثلاً فهمیدم مالک فلش، آدمی است که از حداقل موجودی، حداکثر استفاده را می کند؛ چراکه روی فلش، فایل وردی یک کتاب با نام «کلیات مدیریت» بود و در کنار آن، فایل های زیادی که با عناوین مختلف، از همان کتاب استخراج شده بود. فایل هایی با نام های «مدیریت فرهنگی»، «اسلام و مدیریت»، «کنترل کیفیت در سازمان های بهداشتی»، «مدیریت در خانه» و... البته با توجه به پاورپوینتی بودن بیشتر این فایل ها، به نظر می رسد صاحب فلش، کسی است که در مراکز مختلف، «مدیریت» تدریس می کند و به اقتضای درخواست سازمان، قیدی به مدیریت اضافه می نماید!

همچنین فهمیدم طرف آدمی است که حرفش را راحت نمی زند. چون یک نامه وردی در فلش ذخیره شده بود با این شروع «سایه عزیزم! از هفته پیش که دعویمان شد و از خانه رفتی» اما نوشته اش ادامه نداشت. این نامه نیمه کاره نشان می دهد صاحب فلش، می خواهد حرف بزند، ولی ملاحظاتی دارد که ابتدا وادارش می کند حرف هایش را مکتوب کند و دست آخر ترجیح می دهد حرفش را ناتمام بگذارد؛ البته طرف نمی تواند سن و سال زیادی داشته باشد. چون یک رسید خرید اینترنتی هم save شده بود که نامش «پلیور پدر سایه» بود و داخل آن رسید، عکسی از پلیوری بود که بیشتر به درد مردان بالای پنجاه سال می خورد؛ بنابراین می توان نتیجه گرفت «سایه» خانمی حدوداً سی ساله است که همسر مالک فلش می باشد. چون آدمیزاد برای پدر دوست دخترش کادو نمی خرد و اگر «سایه» خواهر یا یکی از نزدیکان

مالک فلش بود، نمی نوشت «پدر سایه» بل می نوشت «بابا» یا حداقل اسم پدر سایه را می نوشت. هم چنین می توان فهمید مالک فلش هم قاعدتاً باید حدود سی و پنج سال داشته باشد. و نیز فایلی با فرمت HTML ذخیره شده بود با این عنوان «ده دستورالعمل ساده برای برطرف کردن چاقی شکمی بدون نیاز به رژیم»؛ این فایل نشان می دهد آقای گمشده، کمی شکم آورده که از آن ناراضی است و نیز آدمی است که می خواهد سریع آن را از بین ببرد. شاید هم آدمی است که چندین بار رژیمش را قبل از آن که به نتیجه برسد رها کرده و الان به دنبال دور زدن این رژیم هاست. پس تا این جا می توان نتیجه گرفت باید فردا در خیابان به دنبال مردی حدوداً ۳۵ ساله، با شکمی برآمده و احياناً با لباسی رسمی (به دلیل تدریس کردن) باشم.

همچنین فهمیدم گمشده ما فردی است که درون و بیرونش متفاوت است. در فلش، فایل هایی بود که نشانی از سنت داشت. از راه های استجابات دعا گرفته تا شماره سریال save شده فیش کربلا؛ از سوی دیگر فایل های و بروسی وجود داشت که معمولاً به دلیل مراجعه به سایت های «نامربوط» گرفتارش می شوی و یا فایل های مدیری بالای هجده سال. این نشان می دهد «گمشده» هم به کربلا می رود و هم در خلوتش کارهای دیگری انجام می دهد و بعضی از آن ها را save هم می کند.

امشب قبل از خوابیدن به این فکر می کردم که شاید در قرن ۲۱ راه های دیگری غیر از هم سفر شدن یا هم سفره شدن نیز برای شناختن افراد وجود داشته باشد. یکی از آن ها بررسی چیزهایی است که save می کنیم؛ زیرا انسان آن چیزی است که دوست دارد و چیزی که دوست دارد را save می کند؛ بنابراین انسان آن چیزی است که save می کند.

پی نوشت

امروز فلشم را در خیابان گم کردم. تمام بعدازظهر را به این فکر می کردم که چه چیزهایی را در فلشم save کرده بودم.

چاه‌های عمیق

معصومه انواری اصل

بزند تا همه دلش خالی شود و مرد فقط نگاهش کند و هیچ نگوید جز «می‌فهمم، درکت می‌کنم...» و بعد از آن شاد و شنگول و با آرامش زندگی‌شان را بکنند.

بله خودش هم نمی‌داند اما همه این کارها را به خاطر همین می‌کند. نمی‌خواهد توی چاه بماند، نمی‌خواهد گیر بدهد، اما مرد نمی‌آید بالای چاه. فقط اوایل می‌آمد آن بالا می‌ایستاد و با عصبانیت خیره می‌شد توی چشم‌های او: «چته تو؟ چرا این‌قد به من گیر میدی؟!» او که منتظر ناز کشیدن بود بکپهو تمام دلش فرومی‌ریخت، کز می‌کرد گوشه چاه و زبانش قفل می‌شد. مرد سکوت او را که می‌دید برمی‌آشفته: «زن! دست ازین کارا بردار، اذیتم نکن. مرضی؟ برو دکتر، بیکاری؟ خودتو مشغول کن...» و شروع می‌کرد به دادن راه‌کارهایی برای حل مشکلات و مسائل زن. بعد آرام می‌شد و می‌رفت پی کارش و حس می‌کرد حالا با این راه‌کارها کمک بزرگی به زن کرده است اما وقتی به خانه برمی‌گشت می‌دید نه تنها زن تغییری نکرده است بلکه بیشتر توی چاه فرورفته و خطِ اخمش عمیق‌تر شده است.

روزها همین‌طور می‌گذشت و نه مرد، زن را از چاه می‌کشید بیرون و نه زن راه‌کارهای مرد را به کار می‌بست. حالا دیگر زن کلاً همان‌جا زندگی می‌کند؛ توی چاه، و از همان‌جا مدام غر می‌زند به چاه‌مرد. مرد هم دیگر نمی‌آید بالای چاه و راه‌کار نمی‌دهد به او، فقط از خانه می‌زند بیرون و دیگر دلش نمی‌خواهد برگردد؛ و داستان هم‌چنان ادامه دارد... ●

کلاً توی یک چاه زندگی می‌کند؛ یک چاه تنگ و تاریک و سرد. نشسته است آن‌جا و مدام غر می‌زند به چاه‌مرد، بیکریز گیر می‌دهد به او. کافی است مرد حرکتی بکند، درست یا غلط، مثل سیل جاری می‌شود روی سرش و چپ و راست به او ایراد می‌گیرد. بدخلقی می‌کند، نق می‌زند، آن قدر نق می‌زند که خودش هم کم می‌آورد.

همه این کارها را می‌کند به امید یک چیز؛ که مرد بیاید بالای چاه بایستد و بگوید «عزیزم! دستتو بده به من بیا بالا!»، او هم اولش ناز کند، رو برگرداند، اخم‌هایش را بکند توی هم و الکی بگوید «جام خوبه!» مرد اصرار کند، قربان صدقه‌اش برود، حتی التماسش کند و او درحالی که توی دلش عروسی است نشان بدهد که قربان صدقه‌ها برایش اهمیتی ندارد؛ با همان اخم‌ها بلند شود و دستش را بدهد به او و از چاه بیاید بیرون و همان دور و برها بنشینند. مرد با مهربانی بگوید «بریم یه جای دنج بشینیم.» او کمی اخم‌ها را او بدهد، زانوهایش را بغل کند و بگوید «خوبه همین‌جا.» خلاصه هی ناز کند و هی نازش به قیمت گزاف خریده شود. بعد مرد بنشیند کنارش، دست بیندازد گردنش و با یک لیخند پرمالات بگوید «توی چاه واسه چی رفتی؟ حرف بزنی برام.» و او بنشیند و ساعت‌ها حرف بزند برایش. حرف، حرف، حرف... آن قدر حرف





چه غذایی به چشم‌هایت می‌دهی؟

مرتضی اصلانی (محقق مزاج‌شناسی)

«هر چیزی ارزش دیدن ندارد.» یا درست‌تر این که «هر چیزی را نباید دید»؛ دیدن کارهای بیهوده دیگران، دعوای‌های خیابانی و دیدن آزار و اذیت حیوانات، و... فقط روح لطیف شما را می‌آزارد. هر چه‌رایی نیز ارزش دیدن ندارد. نگریستن به چهره افراد بدکردار و بدگفتار، دیدن افراد ستم‌پیشه و تبهکار و هم‌نشینی با افراد حرام‌خوار، خوردن غذای منفی به بدن است. حتی باید از نگاه کردن به چهره‌هایی که توزیع‌کننده بار منفی هستند، دریغ بورزیم. حالا این تشعشع منفی ممکن است در چهره‌های دل‌ربا هم باشد؛ و برعکس برخی افراد با این که چهره زیبایی ندارند اما پر از انرژی مثبت و جذبه‌های نورانی هستند.

«آن چه ما می‌بینیم یک غذاست.» این اصل را هرگز فراموش نکنید؛ کسی که به طبیعت، رودخانه، سبزه‌زار، خطوط قرآن، چهره پدر و مادر و چیزهای مثبت می‌نگرد، غذای مفید و مثبت به بدنش می‌خوراند و آن که جنگ، کشتار، خون‌ریزی، بدن‌های برهنه نامحرم و صحنه‌های ترسناک می‌بیند، غذای سمی و منفی به بدنش می‌دهد. در روایات، نگاه به نامحرم، به تیری زهرآلود از سوی ابلیس تشبیه شده است. این سخن شاهد گفتار ماست و این که نگاه‌ها غذای روح است و آدمی با نگاه‌های آلوده، به بدن خویش سم تزریق می‌کند. چنین فردی تا آن هنگام که از چشم و دلش پاسبانی نکند، پیوسته مریض است و درمان نخواهد شد. از منظر مزاج‌شناسی نیز آن که تصاویر ترسناک و دل‌هره‌آور می‌بیند سردی بسیار در بدنش پدید می‌آید که منشأ بسیاری از بیماری‌ها خواهد شد. فردی نیز که پیوسته صحنه‌های خشن و کشتار و جنگ می‌بیند خود را در معرض بیماری‌های قلبی و مغزی قرار می‌دهد.

مرد متاهلی که به سراغ تصاویر و فیلم‌های ناهنجار می‌رود ابتدا حرارتی زیاد در بدن او تولید می‌شود که پس از مدتی به سردی

بسیار شدیدی تبدیل می‌شود و آن مرد دچار سردمزاجی جنسی می‌شود، به گونه‌ای که قادر به برآورده کردن نیاز همسرش نخواهد بود. زن متاهلی که به این‌گونه تصاویر نگاه کند ابتدا احساس یک نیاز شدید در خود خواهد یافت اما بعد از مدتی دچار دردهای سنگین در پا و کمر می‌شود، و بعد از آن مشکلات زناشویی.

جالب این‌جاست که در طب سنتی حتی از تأثیر رنگ‌ها سخن به میان آمده است و برای مثال گفته‌اند:

رنگ آبی آسمان معتدل است و مطابق مزاج همه انسان‌هاست، رنگ سبز چمن‌زار و گیاهان نیز معتدل است و با همه مزاج‌ها سازگار. رنگ قرمز گرم است اما زیاد نگاه کردن به آن برای بدن مشکل‌ساز می‌شود. مثلاً اگر در خانه فرش قرمز دارید پرده‌ها را نیز قرمز نکنید. رنگ قرمز در محدوده کوچک برای بدن مناسب است و محدوده وسیع از رنگ قرمز باعث بالا رفتن فشارخون و ایجاد حالت عصبی و پرخاشگری می‌شود. کودکان بیش‌فعال اگر در معرض نور و رنگ قرمز باشند بدتر می‌شوند. رنگ زرد اگر روشن باشد شادی‌آور و اگر تیره باشد غم‌بار است. رنگ سفید سرد و تر است و رنگ سیاه سرد و خشک است و برای همین است که به عزاداران که لباس مشکی پوشیده‌اند خرما و گلاب می‌دهند.

رنگ آبی تیره سرد و تر است و مناسب افراد گرم‌مزاج. رنگ صورتی از ترکیب قرمز و سفید به دست می‌آید و نسبتاً گرم است. رنگ قهوه‌ای که بیشتر از ترکیب قرمز و سیاه به دست می‌آید نسبتاً سرد است اما اگر از ترکیب قرمز و آبی به دست آید معتدل می‌شود و... در کل، تمام جهان خلقت دارای رنگ است و انسان باید بداند که چه رنگی مناسب مزاج او است و از همان رنگ در کفش و لباس و خانه استفاده کند.

این حرف‌های پایانی نیز شاهد سخن آغازین ماست که باید بهتر و بیشتر مراقب چشمانمان باشیم و این که چه غذایی به آن‌ها

می‌دهیم. ●



به حاجی قول داده بودم زود بیام کارارو تموم کنم، شب قبل از این که بیارنم، تلفنی باهانش صحبت کردم، گفتم که زود میام و او دمدم.



اینها اینم من، دیدید بدقولی نکردم! دمتون گرم خوب همامو داشتید!



اینها هم هم زرم همام هستن، بیچاره دشون کرده بودم؛ از دستم راحت شدند.



این جا هم خونه جدیدمه، یادتون نره بهم سر بنزید.



دعا می کنم شما هم شهید شید خیلی حال میدم.



این دوتا فسلفی هم بچه هام هستن. اکه نگفتم هوشونو داشته باشید چون به خدا سپردمشون، خودم هم هوشونو دارم.



با این بزتم تو مخت؟! این همون نردبونه که بچه ها برای زدن برهام کلی ازش استفاده کردن



یهویی دلم هوای رفتن کرد و کارای مسجدر و نصفه نیمه ول کردم و رفتم حرم بی بی



این جا پام شکست بهم گفتن باید برگردی، منم گفتم این پاقراره بره زیر خاک چه فرق می کنه؟! جاتون خالی!



اون جا دمار از روزگار داعشی ها دراوردم.

زندگی به سبک مدافع حرم یک یادداشت متفاوت به انتخاب صالحه توکلی



اسم احمد؛ احمد اعطایی. داشتم برای خودم زندگی می کردم که حاجی زنگ زد بیا مسجد. منم رفتم.



قرار شد سیم کشی و برق مسجد را دست بگیرم؛ البته با کمک داوود



شروع کردم به متر کردن و علامت گذاری



بعدشم با ابزار افتادم به جان درو دیوار



از کار که خسته می شدیم آقا رضا از شهیدا می گفت و ما نیرو می گرفتیم، راستی شهیدا چه قدر با حال بودن!



زرنگی یا نازرنگی

آیت‌الله بهاء‌الدینی

■ ما تجربه زیادی به دست آورده‌ایم و وجدان نموده‌ایم که برای رهایی از مشکلات راه‌یابی هست که بهترین آن‌ها که خود ما حس کرده‌ایم و به کمک آن‌ها به حاجت‌هایمان رسیده‌ایم، چهار چیز است: نذر کردن گوسفند برای فقرا، خواندن حدیث کسا به‌طور پی‌درپی، پرداخت صدقه و ختم صلوات.

■ بلا اول سراغ دوستان خدا می‌رود. بشر اگر صابر باشد، بلا سازنده اوست؛ رفاه سازنده نیست.

■ زرنگی‌های ما همه نازرنگی است. کسی که می‌گوید: سر فلانی کلاه گذاشتم، اشتباه می‌کند، بلکه فلانی سرش کلاه گذاشته است؛ چون حق بر گردن او پیدا کرده است.

■ امروز آمریکا روح تجاوز و تعدی است. هر کس که دارای روح تجاوز و تعدی باشد، گرچه در محیط بسیار کوچکی باشد، آمریکایی است.

■ اگر انسان، دلخواهی و هوس خود را کنار بزند و دور بیندازد، همه کارهای او درست می‌شود. همه آتش‌های بیرونی جهان، از آتش درونی نفس انسان‌هایی است که پیرو شیطان‌اند؛ این پیروی همه را به هلاکت می‌کشد.

■ راهی نیست مگر این که انسان خودش را اصلاح کند و انسان

اصلاح نمی‌شود مگر از راه اطاعت خدا.

■ اگر دیدید خدمت هستید، خدمت‌گزارید، آداب معاشرت را خوب یاد دارید، اخلاق حسنه، عفت و عصمت دارید، این مال خود شما نیست، بلکه به لطف الهی نصیب شما شده است.

■ نماز برای این است که شما را پرواز دهد... تو باید از این پروازی که انبیا و اولیا و صلحا دارند، سهمی داشته باشی؛ گمان نکن که آن پرواز، اختصاص به آن‌ها دارد!

■ آدمی که صبح تا به شام هزار دروغ بگوید و افتخار کند که به مقصد خود که مقصدی کودکانه است رسیده است، انسان نیست.

■ جوانی و نشاط موقت بالأخره از انسان گرفته می‌شود و دیگر از لذات دنیا نمی‌تواند استفاده کند، ولی همیشه از لذات روحانی بهره‌مند است. انسان باید خود را به آن لذات برساند.

■ ایام جوانی غنیمتی است که نباید از آن غافل ماند و به‌سادگی آن را از دست داد؛ چون در این ایام، نفس برای ساخته شدن مستعدتر است و قوای انسان توان کامل را دارد.

■ کارها انجام می‌شود و روزگار می‌گذرد، اما آن‌چه برای ما می‌ماند، نیات ماست؛ انسان درگرو نیات خویش است. ●



شیطان موذی است

استادفاطمی‌نیا

شیطان را باید شناخت. شعار می‌دهند می‌گویند شیطان قوی است، نه شیطان قوی نیست، ما شیطان را رو می‌دهیم. ما بچه بودیم در محلات و خانه‌های پر درخت تبریز بازی می‌کردیم. دیدیم ناله یکی از بچه‌ها بلند شد. دیدیم یک بچه عقرب پیدا شد از مورچه کمی بزرگ‌تر. این بچه داشت سیاه می‌شد طفلک.

بچه عقرب از بند انگشت هم کوچک‌تر بود. عقرب فقط یک لنگه کفش می‌خواهد. شما الآن نمی‌توانید بگویید عقرب قوی است، ولی موذی است. رو بدهی می‌آید در آستین آدم.

شیطان هم ضعیف است. نگویید قوی است. این‌طور بگویید روبه‌روی خدا ایستاده‌اید. شیطان قوی نیست؛ موذی است. خداوند در قرآن می‌فرماید بر بنده من، کسی تسلط ندارد. تسلط

شیطان بر کسانی است که دنبالش می‌روند. جوانان عزیز! اخلاقتان را زیباتر بکنید، نمازها را مرتب بخوانید، مسئله والدین را رعایت کنید و عمل به وظیفه بکنید مطمئن باشید شیطان می‌رود.

گناهکار چند نوع است. عده‌ای گناه می‌کنند، بعد ناراحت و پشیمان می‌شوند. سوز و گداز دارند. توبه می‌کنند و هرگز فکر نمی‌کنند که روزی این توبه را بشکنند، اما دوباره می‌شکنند. دوباره، سه‌باره، ده‌باره. در حدیث داریم که این اگر در تمام توبه شکستن‌ها سوز و گداز واقعی داشته باشد، در نهایت بر شیطان پیروز می‌شود. اما اگر نه؛ دفعه اول سوز و گداز داشت، دفعه دوم کمتر، دفعه سوم کمتر و اگر برایش معمولی شد؛ او طعمه شیطان می‌شود. شدیدترین گناه، گناهی است که صاحب آن، آن را کوچک بشمارد. ●

غیبت گوش نمی‌کنم

آیت‌الله جوادان



وقتی شما پشت سر مسئولین حرف می‌زنید، اگر یک‌وقت پشیمان شدید و خواستید توبه کنید، آخر این آدم را کجا گیر بیاوریم و از او رضایت بطلبیم؟ خوب چرا من آن قدر آزاد حرف می‌زنم؟ فرمودند بین حق و باطل چهار انگشت است؛ دیدم، گفتم.

خب حق گفتی، خوب اگر دیدی و گفتی و حق گفتی، تازه غیبت است. اگر شنیدی، می‌شود تهمت. تهمت صد برابر غیبت بد است. حالا عدد غیبت را نمی‌گوییم. آن قدر لفظش بد است که نمی‌خواهم عرض کنم.

تهمت را با یک گناه خیلی بد مقایسه می‌کنند و می‌گویند این سی‌وسه برابر آن گناه است، در روایات ما می‌گوید شنونده یکی از دو نفر غیبت‌کننده است. یک داستان از حاج آقای حق‌شناس عرض کنم. نمی‌دانم ایشان در یک مجلسی نشسته بود یا در ماشین نشسته بود. فکر می‌کنم در مجلس بود. گفتند یک کسی داشت غیبت می‌کرد. مدام ایشان داشت توجیه می‌کرد که غیبت او را برطرف کند. شب در عالم خواب به ایشان (آیت‌الله حق‌شناس) گفتند چرا در آن مجلس نشستی؟

– آقا من دفاع کردم.

فرمودند که دفاعت اثر کرد؟ نه.

پس چرا بلند نشدی؟

بعد فرمودند که در عالم خواب چه بلایی سر من آوردند.

یک‌وقت در مجلس نشسته بودند و یک کسی آمده بود و گفته بود: آقا! من می‌خواهم یک صحبتی بکنم. (می‌خواسته درباره کسی حرف بزند.)

آقا گفته بود: ولو این که همه‌مان مثلاً مهمان پسرخاله هستیم و مثلاً پسر و پدر دامادم و همه این‌ها هستند و ناهار هم دعوت داریم، اما من بند ناهار نیستم. بلافاصله بلند می‌شوم. صاحب‌خانه آمد دخالت کرد و به آن بنده خدا گفت: آقا این حرف چیست که تو می‌زنی و داری مهمان‌های من را به هم می‌ریزی؟ حاج آقا گفته بود: این حرف را ادامه بدهی، من یک دقیقه هم نمی‌مانم. از آن جلسه دیگر اتفاقی نیفتاد. اگر در ماشین بودند. می‌گفتند من در را باز می‌کنم می‌پریم پایین‌ها. در این حد: آن قدر جدی!

توجه به زن و فرزند

آیت‌الله صدیقی

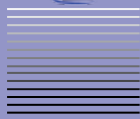


طوری برنامه‌ریزی کنید که وقت زن و بچه ضایع نشود و به آن‌ها هم برسید. اهل خانواده هم حقوقی دارند. بالأخره زن و بچه و حتی خود آدم نیازهایی دارد که اگر لذت‌های حلال نباشد همان عبادتش هم با نشاط نیست، درس خواندنش هم نشاط چندانی ندارد.

معمولاً امثال ماها کمتر به این امر توجه می‌کنیم، زن و بچه را رها می‌کنیم به حال خودشان، و خودمان را مدیون این‌ها می‌کنیم. نباید غافل شد از این که اگر پول کمتر باشد، زندگی می‌گذرد، ولی زن، دختر و پسر آدم، کمبود محبت را از کجا جبران کنند؟ در خانه چه کسی را باید بزنند و بگویند محبت می‌خواهم؟ اگر ما به‌موقع و به‌اندازه به زن و فرزندان محبت ابراز نداریم، باید عوارض پس از آن را پذیرا باشیم. پول و امور مادی را می‌توان از خوبشان، صندوق و یا کسی قرض گرفت، اما محبت را هیچ‌کس

جز پدر و مادر نسبت به فرزندان و مرد نسبت به همسر نمی‌تواند جبران کند. پس باید آدم مواظب باشد که حق همسر و فرزندانش به خاطر این که چیزی را کسب و یا جبران کند، ضایع نسازد. محبت از امور جایگزین ناپذیر است. چند وقت پیش یک نامه‌ای را دریافت کردم که دختر خانمی نوشته بود، من غبطه می‌خورم به دختر خاله‌ام که می‌بینم پدرش او را می‌بوسد. دوستش دارد، محبتش می‌کند. اما دریغ از یک بوسه‌ای که بابای ما به ما داشته باشد. تنها حواس او به رفتار ما در منزل معطوف است. او همه ما را خسته کرده و پیوسته می‌گوید بکن! نکن!...

این چیزی بود که ما از استاد گرامی حضرت آیت‌الله بهجت رحمته‌الله یاد گرفتیم که باید نسبت به خانه و خانواده بسیار اهمیت داد و مواظبت کرد که حق بچه‌ها به‌خاطر دیگران، یا کتاب و درس ضایع نشود. ●





چند خاطره از سیره علما در کوچه‌های محبوب

با انتخاب عبدالله نیازی

زندگی معمولی

مقام معظم رهبری

«چند روز پس از خواستگاری خانواده بزرگوار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از دختر بنده، خدمت مقام معظم رهبری رسیدم. ایشان فرمودند: آقای دکتر! اگر خدا بخواهد با هم خویشاوند می‌شویم. عرض کردم چه‌طور؟ فرمودند: آقا مجتبی و دختر خانم شما ظاهراً یکدیگر را پسندیده‌اند و در گفت‌وگو به نتیجه رسیده‌اند. حالا نظر شما چیست؟ عرض کردم: آقا اختیار ما هم دست شماست! آقا فرمودند: شما و همسرتان استاد دانشگاه هستید و زندگی شما با زندگی ما متفاوت است. تمام زندگی ما غیر از کتاب‌هایم، یک وانت لوازم کهنه است. خانه ما هم دو اتاق اندرونی دارد و یک اتاق بیرونی که مسئولان می‌آیند و با من دیدار می‌کنند. من پولی برای خرید خانه ندارم. خانه‌ای اجاره کرده‌ایم که قرار است در یک طبقه آن آقامصطفی و در طبقه دیگر آقامجتبی زندگی کنند. ما زندگی معمولی داریم و شما زندگی خوبی دارید، مثل ما زندگی نکرده‌اید. آیا دختر شما حاضر است با این وجود زندگی کند؟! زیبایی و دقت سخن رهبر معظم انقلاب برای من بسیار جالب بود. موضوع را به دخترم گفتم و او با روی باز استقبال کرد.» (دکتر غلامعلی حداد عادل)

شیوه اقناعی

امام موسی صدر

«تفاوت مهم امام موسی صدر با دیگران این بود که ایشان مردم را در همه امور اقناع می‌کردند. امام برای مقابله با زشتی‌ها به تبلیغ زیبایی اکتفا نمی‌کرد و حتی اگر می‌خواست مردم را از شراب‌خواری پرهیز دهد به شیوه اقناعی برخورد می‌کرد. مثلاً یک روز امام بین راه در جاده‌ای در منطقه خیزران مقابل رستورانی می‌ایستد تا کمی استراحت کند، گویا از فضایی که در آن‌جا حاکم بوده احساس می‌کند که زمینه برای یک کار اقناعی فراهم است، لذا به اتفاق همراهان وارد رستوران می‌شود و گوشه‌ای می‌نشیند و به

صاحب رستوران می‌گوید کمی شراب و یا یکی از انواع مشروبات الکلی را برای من بیاورید. افراد از این خواسته امام تعجب می‌کنند توجه همه جلب می‌شود. امام تأکید می‌کند که درست شنیده‌اید آن‌چه را گفتم بیاورید. بعد کافه‌دار لیوانی شراب نزد امام می‌آورد. سپس امام از او می‌خواهد که یک جگر گوسفند هم بیاورد. بلافاصله سفارش ایشان انجام می‌شود. امام قطعه‌ای از جگر را برش زده و روی آن شراب می‌ریزد، پس از لحظاتی تغییرات جدی در ظاهر جگر ایجاد می‌شود. در این‌جا امام خطاب به حاضران می‌گوید ببینید شراب با این جگر چه کرد. همین اتفاق برای جگر کسانی که این نوع مشروبات را استفاده می‌کنند، می‌افتد. آیا منطقی است که هم‌چنان به نوشیدن آن اصرار داشته باشیم؟» (هاشم الهاشم از یاران امام موسی صدر)

جبران زحمت

شهید دکتر بهشتی

«پدرم برخلاف برخی پدران که وقتی وارد خانه می‌شوند همه باید ساکت باشند چون او از کار بیرون آمده و خسته است به‌رغم خستگی و کار روزانه در کمال خوش‌رویی به منزل می‌آمدند و با تک‌تک فرزندان احوال‌پرسی می‌کردند و قبل از همه به سراغ همسرشان می‌رفتند و سؤال می‌کردند خوب خانم امروز چه کار کردید، چه مشکلاتی داشتید، من چه می‌توانم برای حل این مشکل کنم، بچه‌ها در کار خانه به شما کمک کرده‌اند؟» (فرزند شهید)

«دکتر بهشتی در آلمان خیلی احترام همسرشان را داشتند. یک‌بار به من گفتند: زن در خانه کلفت نیست بلکه کدبانوی خانه است. زن وظیفه‌ای ندارد که در خانه کار کند بلکه از راه محبت است که در خانه کار می‌کند. یکی از دلایلی که ایشان خانمشان را در اکثر مسافرت‌ها همراه خودشان می‌بردند این بود که می‌گفتند: همسر من وظیفه ندارد در منزل من کار کند، لذا چون کار می‌کند ما باید به‌نحوی این زحمت ایشان را جبران کنیم.» (یکی از دوستان شهید)





حاج آخوند چون مردی بود که از جامه به پیراهن و شلوار و جبه کرباس و شال سر و شال کمر آن هم از نوع کرباس ولی نازکتر و به یک عبا که بر دوش افکند و اگر نباشد بی عبا راه برود و به گیوه و کفشی از نوع پست و کم‌ارزش‌ترین آن ساخته بود و خوراکش غالباً در ۲۴ ساعت یک‌بار بود که آن یک‌بار هم افطارش بود و هم سحرش. مردی آزاده و وارسته بود. این حالات و صفا در او طبیعی بود، نه ساختگی و تصنعی چون محال است که کسی به تصنع بتواند شصت سال بدون خستگی و ملال در کار خود ثبات داشته باشد.» (فرزندش مرحوم حسین علی راشد)

علاقه بچه‌ها

علامه حسن زاده آملی

«به خانواده و زندگی خانوادگی بیش از همه بها می‌دهد. رابطه‌اش با بچه‌ها، فقط رابطه پدر و فرزندی نیست؛ رابطه استاد و شاگردی است، مرید و مراد، دوست و هم‌راز است. این طوری نبود که تمام وقتش صرف اجتماع بشود و از خانواده غافل شود. گرچه خانم همیشه سعی می‌کرد محیط خانواده را طوری آرام نگه دارد که آقا به کارهای علمی‌اش برسد، اما آقا هم به خانم در تربیت و رسیدگی به کارها کمک می‌کرد. دوست داشت بچه‌ها دنبال درس باشند و در جهت علاقه و استعدادشان راهنمایی‌شان می‌کرد، اما هیچ‌وقت آن‌ها را مجبور به انتخاب رشته‌ای نمی‌کرد. از راهنمایی، به بچه‌ها برخی دروس حوزه و جامع‌المقدمات را درس می‌داد. با آن همه مشغله و مقام والای علمی ساعاتی به فرزندان اختصاص می‌داد و برایشان دروس ابتدایی حوزه را تدریس می‌کرد. در کنار دروس حوزه تأکید داشت بچه‌ها ادبیات هم کار کنند. می‌گفت: یک طلبه باید ادبیات فارسی بداند. کتاب‌های کهن ادیبان فارسی مثل کلیله و دمنه را به بچه‌ها یاد می‌داد. به استعداد و علاقه فرزندان هم اهمیت ویژه می‌داد. از آن‌ها می‌پرسید: دوست دارید چه کتابی در کنار دروس حوزه بخوانید؟ و هر کتابی که می‌گفتند در همان جهت راهنمایی‌شان می‌کرد.» (دختر علامه) ●

با محبت

آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته‌الله

«در محضر ایشان بودیم. مردی لات و گردن کلفت مدتی بود حسابی دور آقا می‌چرخید و خودش را به ایشان نسبت می‌داد، به طوری که همه فهمیده بودند او مرید آیت‌الله مرعشی نجفی است. یک روز که برای گرفتن وضو به وضوخانه رفته بودم، با کمال تعجب دیدم این مرد لات دارد وضو می‌گیرد. او به اطرافش نگاه می‌کرد، وقتی می‌دید کسی نیست، مسح پا را از روی کفشش می‌کشید! ظاهراً حوصله در آوردن آن را نداشت! خدمت آیت‌الله مرعشی نجفی رسیدیم و با ناراحتی تمام گفتیم: آقا! این لاتی که همه خبر دارند مرید شما شده، این طور وضو می‌گیرد! اگر کسی این چیزها را ببیند برای شما زشت است. ایشان لبخندی زدند و گفتند: آقای مختاری! می‌دانم این طور وضو می‌گیرد اما من با محبت نماز خوانش کردم. اگر راست می‌گویی، با محبت کفشش را از پایش بیرون بیاور. فقط مواظب باش از نماز فراری‌اش ندهی!» (مرحوم آیت‌الله مختاری)

اسوه زهد

حاج آخوند ملا عباس تربتی رحمته‌الله

«چون بام خانه‌اش را کاه گل می‌کرد مقداری از بام همسایه را که متصل به بام خانه او بود کاه گل می‌کرد. هیچ‌گاه برف خانه‌اش را در کوچه نمی‌ریخت و ناودان خانه‌اش را به کوچه نمی‌گذاشت و ما را تعلیم می‌داد که بر دیوار خانه مردم خط نکشیم و از درختی شاخه‌ای نشکنیم و از بسته‌های هیزم که مردم برای فروش می‌آورند سیخی حتی برای خال دندان نشکنیم. مرحوم حاج آخوند در همه عمرش با کسی دعوا نکرد، کسی را دشمن نداد، به روی کسی فریاد نکشید، هرگز غیبت احدی را نکرد. هرگز دروغ نگفت. هرگز خلف وعده نکرد. کمترین تجاوزی به حق احدی نکرد و آزاری به کسی نرساند. در منبر، هرگز به کسی گوشه و کنایه نزد و اگر از کسی کار بدی سر می‌زد در خلوت به خودش با مهربانی و خیرخواهی تذکر می‌داد و در مالأعام و در حضور دیگران نمی‌گفت.



در سنگر جهاد اکبر

تقوای شهیدا

حسین مظفری

خوابگاه دختران

خلبان شهید عباس بابایی

با اصرار می‌خواست از طبقه دوم آسایشگاه به طبقه اول منتقل شود. با تعجب گفتم «به خاطر همین من رو از دفول کوشوندی تهران!» گفت «طبقه دوم مشرف به خوابگاه دخترانه است. دوست ندارم در معرض گناه باشم.» وقتی خواسته‌اش را با مسئول آسایشگاه در میان گذاشتم، نیشخندی زد و با لحن خاصی گفت «آسایشگاه بالا کلی سرفلی داره، ولی به روی چشم، منتقلش می‌کنم پایین».

تقسیم اراضی و مال یتیم

شهید عبدالحسین برونسی

بحث تقسیم اراضی که پیش آمد عبدالحسین گفت «دیگه این روستا جای زندگی نیست. آب و زمین رو به زور گرفتن و میخوان بین مردم تقسیم کنند. بدتر این که سهم چند یتیم هم قاطی این‌هاست.» رفتیم مشهد. خانه یکی از اهالی که خالی بود. موقتاً همان جا ساکن شدیم. مانده بود کار. دو ماه شاگرد سبزی‌فروشی شد و پانزده روز شاگرد لبنیاتی، اما سر هیچ‌کدام دوام نیآورد. می‌گفت «سبزی‌فروشه که سبزی‌هارو خیس می‌کنه تا سنگین‌تر بشه، لبنیاتی هم جنس خوب و بد رو قاطی می‌کنه و غش و کم‌فروشی داره. از همه بدتر این‌که می‌خوان منم مثل خودشون بشم.» بعد از آن یک بیل و کلنگ برداشت و رفت سر گذر. بعد از سه چهار روز یک بنا پیدا شد که عبدالحسین را با

خودش ببرد. جان‌کندن داشت، مزدش هم روزی ده تومن بود، ولی به قول عبدالحسین «هیچ‌طوری نیست، نون زحمت‌کشی نون پاک و حلاله، خیلی بهتر از اون دوتااست».

درهایی از عالم بالا

شهید احمد علی نبیری

من در آن دوران، نزدیک‌ترین دوست احمد بودم. ما رازدار هم بودیم. یک روز به او گفتم: احمد! من و تو از بچگی همیشه با هم بودیم، اما یه سوالی ازت دارم. من نمی‌دونم چرا توی این چند سال اخیر، شما در معنویات رشد کردی اما من...

لیخندی زد و می‌خواست بحث را عوض کند، اما من دوباره سؤالم را تکرار کردم و گفتم: حتماً یه علتی داره، باید برام بگی. بعد از کلی اصرار سرش را بالا آورد و گفت: طاقتش رو داری؟

با تعجب گفتم: طاقتم چی؟

گفت: بشین تا بهت بگم.

نفس عمیقی کشید و گفت: یه روز با رفقای محل و بچه‌های مسجد رفته بودیم دماوند. شما توی اون سفر نبود. همه رفقا مشغول بازی و سرگرمی بودند. یکی از بزرگ‌ترها گفت: احمد آقا برو این کتری رو آب کن و بیار تا چای درست کنیم. بعد جایی رو نشان داد و گفت: اون‌جا رودخانه است. برو از اون‌جا آب بیار! من هم راه افتادم. راه زیاد بود. کم‌کم صدای آب به گوش رسید.

نسیم خنکی از سمت آب به سمت من آمد. از لابه‌لای درخت‌ها و بوته‌ها به

رودخانه نزدیک شدم. تا چشمم به رودخانه افتاد یک‌دفعه سرم را انداختم پایین و همان‌جا نشستم. بدم شروع کرد به لرزیدن. نمی‌دانستم چه کنم. همان‌جا پشت درخت مخفی شدم. کسی آن اطراف من را نمی‌دید. درخت‌ها و بوته‌ها مانع مناسبی برای من بود.

من با چشمانی گرد شده از تعجب منتظر ادامه ماجرای احمد بودم و این‌که چرا این قدر ترسیده بود؟

احمد ادامه داد: من می‌توانستم به راحتی گناه بزرگی انجام دهم. در پشت آن درخت و در کنار رودخانه چندین دختر جوان مشغول شنا کردن بودند.

من همان‌جا خدا را صدا زدم و گفتم: خدایا کمک کن. خدایا الان شیطان به شدت من را وسوسه می‌کند که من نگاه کنم. هیچ‌کس هم متوجه نمی‌شود، اما خدایا به خاطر تو از این گناه می‌گذرم.

کتری خالی را برداشتم و سریع از آن‌جا دور شدم. بعد هم از جایی دیگر آب تهیه کردم و رفتم پیش بچه‌ها. هنوز دوستان مسجدی مشغول بازی بودند.

برای همین من مشغول درست کردن آتش شدم. چوب‌ها را جمع کردم و به سختی آتش را آماده کردم. خیلی دود توی چشمم رفت. اشک همین‌طور از چشمانم جاری بود.

یادم افتاد که حاج‌آقا گفته بود: هر کس برای خدا گریه کند، خداوند او را خیلی دوست خواهد داشت.

همین‌طور که داشتم اشک می‌ریختم گفتم: از این به بعد برای خدا گریه می‌کنم. حالم خیلی منقلب بود. از آن

جبهه چه خصوصیت‌های خوبی داره که مثلاً هر کی بره دیگه در جبهه دچار معصیت نمیشه، من به جبهه اومدم، شاید بتونم در راه خدا کمک کنم و گناهانم پاک بشه!^۶

پی‌نوشت‌ها

۱. پرواز تا بی‌نهایت، ص ۳۵.
۲. خاک‌های نرم کوشک، ص ۲۴.
۳. عارفانه، گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، ص ۲۷-۲۹؛ به نقل از دکتر محسن نوری.
۴. کتاب یادگاران ۱۱، ص ۸.
۵. خاک‌های نرم کوشک، ص ۱۶-۲۰.
۶. عطیه کیانی، بخش دار چهارده‌ساله، ص ۱۲۹.

پادگان

شهید عبدالحسین برونسی

سربازی‌اش را باید داخل خانه جناب سرهنگ می‌گذرانند؛ آن هم زمان شاه، وقتی وارد خانه شد و چشمش به زن نیمه عریان سرهنگ افتاد، بدون معطلی پا به فرار گذاشت و خودش را برای جریمه‌ای که انتظارش را می‌کشید، آماده کرد. جریمه‌اش تمیز کردن تمام دست‌شویی‌های پادگان بود. هیچ‌ده دست‌شویی که در هر نوبت، چهار نفر مأمور نظافتشان بودند! هفت روز از این جریمه سنگین می‌گذشت که سرهنگ برای بازرسی آمد و گفت «بچه دهاتی! سر عقل اومدی؟» عبدالحسین که نمی‌خواست دست از اعتقادش بکشد گفت «این هیچ‌ده توالت که سهله، اگه سطل بدی دستم و بگی همه این کنافتهارو خالی کن تو بشکه، با کمال میل قبول می‌کنم، ولی دیگه توی اون خونه پا نمی‌گذارم!». بیست روزی این تنبیه ادامه داشت، اما وقتی دیدند حریف اعتقاداتش نمی‌شوند، کوتاه آمدند و فرستادنش گروهان خدمت.^۵

دلیل جبهه رفتن یک نوجوان چهارده‌ساله!

شهید مهرداد عزیزاللهی

خبرنگار: خودت را معرفی کن و بفرما که انگیزه‌ات از آمدن به جبهه چیست؟

من مهرداد عزیزاللهی هستم، اعزامی از اصفهان که چهارده سالمه و انگیزه‌های باعث شد به جبهه بیام، به‌خاطر اون برادرانی که قبلاً جبهه بودند و می‌اومدن و برای ما تعریف می‌کردن که

امتحان سختی که در کنار رودخانه برایم پیش آمده بود هنوز دگرگون بود. همین‌طور که اشک می‌ریختم و با خدا مناجات می‌کردم خیلی با توجه گفتم: یا الله! یا الله!...

به‌محض تکرار این عبارت، یک‌باره صدایی شنیدم که از همه طرف شنیده می‌شد. ناخودآگاه از جا بلند شدم و با حیرت به اطراف نگاه کردم. صدا از همه سنگریزه‌های بیابان شنیده می‌شد. از همه درخت‌ها و کوه‌ها و سنگ‌ها صدا می‌آمد!

همه می‌گفتند «سُبُوحِ قَلُوسِ رَبِّنا وَ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ». وقتی این صدا را شنیدم ناباورانه به اطراف خیره شدم. از ادامه بازی بچه‌ها فهمیدم که آن‌ها چیزی نشنیده‌اند.

من در آن غروب، با بدنی که از وحشت می‌لرزید به اطراف می‌رفتم. من از همه ذرات عالم این صدا را می‌شنیدم!

احمد، بعد از آن کمی سکوت کرد. بعد با صدایی آرام ادامه داد: از آن موقع کم‌کم درهایی از عالم بالا به روی من باز شد. احمد این را گفت و از جا بلند شد تا برود. بعد برگشت و گفت: محسن! این‌ها را برای تعریف از خودم نگفتم. گفتم تا بدانی انسانی که گناه را ترک کند چه مقامی پیش خدا دارد. بعد گفت: تا زنده‌ام برای کسی از این ماجرا حرفی نزن!^۳

از دو مسیر

شهید صیاد شیرازی

از یک محله به مدرسه می‌رفتند اما با دو مسیر متفاوت.

هر چه دوستش اصرار می‌کرد که بیا از همین کوچه برویم، قبول نمی‌کرد. می‌گفت «این کوچه پر از دختره، من نمیام. معلوم نیست این کوچه به کجا ختم می‌شه!»^۲

خانه سرهنگ یا دست‌شویی





لبخند رسول مهر

به کوشش سلما احمدی

سیره رسول

- وقتی خبر شادی آوری به او می‌رسید، سجده شکر به‌جا می‌آورد. چون شاد می‌شد، پلک‌هایش را بر هم می‌نهاد.
- امام صادق (علیه السلام) می‌فرمود «خنده پیامبر (صلی الله علیه و آله) لبخند بود.»
- عبدالله بن حارث زبیدی می‌گوید «کسی را ندیدم که بیش از رسول خدا لبخند بزند.»
- هرگاه سخن می‌گفت، تبسم بر لب داشت.
- می‌فرمود: شوخی بسیار، انسان را بی‌آبرو می‌کند.
- می‌فرمود: در ترازوی عمل کسی در روز قیامت، چیزی بهتر از خوش خلقی گذاشته نمی‌شود. نزدیک‌ترین هم‌نشین من در رستاخیز، خوش‌اخلاق‌ترین شما است.

بر علی و زهرا

ابن عباس گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر علی و فاطمه (علیها السلام) وارد شد، آن دو می‌خندیدند اما وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دیدند، سکوت کردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) خطابشان کرد که چه شد که می‌خندیدید و همین که مرا دیدید ساکت شدید؟! فاطمه (علیها السلام) گفت: ای پیامبر خدا، علی گفت: من نزد رسول الله از تو محبوب‌ترم و من گفتم: محبوبیت من نزد پیامبر از تو بیشتر است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) تبسمی کرده و فرمودند: دختر کم‌تو (رحم و) رقت فرزند را داری و علی نزد من از تو عزیزتر است: «یا بُنَيَّةُ لِكِ رِقَّةِ الْوَالِدِ وَ عَلِيٌّ أَعَزُّ عَلَيَّ مِنْكَ».

بر پاداش اعمال نیک حتی در بستر

روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وقتی به سوی آسمان نگاه می‌کرد، تبسمی نمود. شخصی به حضرت عرض کرد:

یا رسول الله ما دیدیم به سوی آسمان نگاه کردی و لبخندی بر لبانت نقش بست، علت آن چه بود؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

- آری! به آسمان نگاه می‌کردم، دیدم دو فرشته به زمین آمدند تا پاداش عبادت شبانه‌روزی بنده با ایمانی را که هر روز در محل خود به عبادت و نماز مشغول می‌شد، بنویسند، ولی او را در محل نماز خود نیافتند؛ او در بستر بیماری افتاده بود. فرشتگان به سوی آسمان بالا رفتند و به خداوند متعال گفتند:

ما طبق معمول برای نوشتن پاداش عبادت آن بنده با ایمان به محل نماز او رفتیم، ولی او را در محل نمازش نیافتیم. او در بستر بیماری آرمیده بود. خداوند به آن فرشتگان فرمود: تا او در بستر بیماری است، پاداشی را که هر روز برای او هنگامی که در محل نماز و عبادتش بود، می‌نوشتید، بنویسید. بر من است که پاداش اعمال نیک او را تا آن هنگام که در بستر بیماری است، برایش در نظر بگیرم.



از ثواب زیارت امام حسین (علیه السلام)

پیامبر (ص) روزی بر فاطمه (س) وارد شد. فاطمه غذایی از خرما و نان و روغن آماده کرد. پیامبر (ص) همراه با علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) غذا را میل کردند. پس از آن، به سجده رفتند و در سجده گریه کردند، بعد از آن، خندیده و سپس سر از سجده برداشتند. علی (علیه السلام) که در سخن گفتن با پیامبر (ص) در میان حاضران جرئت بیشتری داشت، گفت: ای پیامبر خدا! امروز از شما چیزی دیدیم که پیش از این ندیده بودیم؟ پیامبر (ص) فرمود: وقتی با شما غذا خوردم از سلامت و اجتماع شما خوشحال و مسرور شدم. جهت شکر (این نعمت) بر خدای تعالی سجده کردم و جبرئیل نازل شد و گفت: به خاطر سرور و شادمانی که از اهل تو، به تو رسیده سجده شکر می‌گزاری؟

گفتم: آری.

گفت: آیا از چیزی که پس از تو بر ایشان می‌گذرد، خبر دهم؟

گفتم: آری، آگاهم کن ای برادرم، جبرئیل.

گفت: دخترت نخستین کسی است که به تو ملحق می‌شود، پس از آن که به او ستم می‌شود و حقش را می‌گیرند و از ارثش منع می‌گردند و شوهرش مورد ستم واقع می‌شود و پهلوی او شکسته می‌شود. پس معمولیت (علی بن ابی طالب) نیز مورد ستم قرار می‌گیرد و از حقش محروم می‌گردد و کشته می‌شود.

در حق حسن نیز ستم می‌شود و از حقش محروم می‌کنند و او را با سم به شهادت می‌رسانند.

به حسین هم ستم می‌کنند و از حقش منع می‌شود. عترتش را می‌کشند و بر پیکرش اسبها می‌دوانند و دارایی‌اش را به سرقت و زنان و فرزندان‌ش را به اسارت می‌برند و درحالی که به خون خود آغشته است، دفن می‌شود و گروهی غریب و ناآشنا او را به خاک می‌سپارند. پیامبر (ص) فرمود: (با شنیدن این خبر) گریستم و گفتم: آیا کسی حسین را زیارت می‌کند؟ گفت: او را غریبه‌ها زیارت خواهند کرد. گفتم: کسی که او را زیارت کند ثواب او چیست؟ گفت: برای او ثواب هزار حج و هزار عمره است؛ حج و عمره‌ای که همه را با تو انجام داده باشد و این چنین من [با شنیدن این خبر] خندیدم.

از پیروزی ام‌هانی بر علی (علیه السلام)

روز فتح مکه بود و پیامبر (ص) اعلان کرد که خون چند نفر هدر است و هر که آنان را هر کجا یافت بکشد. از جمله دو مرد از قبیله بنی مخزوم، اما این دو به ام‌هانی پناهنده شدند. حضرت علی (علیه السلام) وقتی آن دو را دید، شمشیر کشید تا بکشدشان، اما ام‌هانی میان حضرت و آن دو مرد حائل شد و شمشیر را از حضرت گرفت و در خانه‌اش را بر روی وی بست. علی (علیه السلام) اصرار کرد اما ام‌هانی اجازه نداد و گفت: [حاکم] میان من و تو پیامبر خدا (ص) باشد. پیش از آن که نزد پیامبر (ص) بیایند، خبر به حضرت رسید. پیامبر خدا (ص) وقتی علی و ام‌هانی را دید، خندید و به حضرت فرمود: ای ابوالحسن، ام‌هانی بر تو پیروز شد؟! علی (علیه السلام) گفت: ای پیامبر خدا (ص) به خدا سوگند او نمی‌توانست کاری انجام دهد تا این که شمشیر را از دستم گرفت. پیامبر (ص) فرمود: اگر همه مردم از ابوطالب بودند، همه‌شان این‌گونه شدید و قوی بودند، سپس پیامبر (ص) درحالی که خنده بر لب داشتند، به ام‌هانی فرمود: من آن دو نفر را مهورالدم دانستیم. ام‌هانی گفت: ای فرستاده خداوند! من آن دو را پناه دادم. ایشان را بر من ببخش. پیامبر فرمود: ای ام‌هانی! هر که را تو پناه دادی ما پناهش دادیم و به علی (علیه السلام) فرمود: از آن دو صرف‌نظر کن و ایشان را به خاطر ام‌هانی آزاد بگذار.

سخنی پیامبر (ص)

بانویی به نزد پیامبر (ص) آمد و از شوهرش شکایت نمود. پیامبر فرمود: شوهرت را نمی‌شناسم، سپس فرمود «راستی همان که در چشمش سفیدی هست؟»

زن با آن که از شوهرش شکایت داشت ولی حاضر نبود که به همسرش نقصی بدهند؛ از این رو بی‌درنگ عرض کرد «نه شوهرم چشم‌هایی سالم دارد و سفیدی در چشمش نیست». پیامبر (ص) فرمود: آیا دور سیاهی چشم را سفیدی فراتر گرفته؟

زن گفت «آری چشم همه مردم چنین است!»

پیامبر (ص) فرمود: منظور من همین است.

حضرت با این شیوه، زن عصبانی را خوشحال کردند و سپس مطالبی به او گفتند تا به آغوش گرم خانواده برگردد و با شوهر خود سازگار باشد. ●





تمام سوره یوسف تو بودی

به کوشش عبدالله نیازی



چشم

تو را از عشق برتر آفریدند
ز چاه رنج حیدر آفریدند
ز اشک چشم مستت باورم شد
تو را از آب کوثر آفریدند

در اشعاری که به ساحت مقدس حضرت حجت علیه السلام تقدیم می‌شود، استفاده از کلمه چشم، مراتبی دارد؛ گاهی منظور همان چشم ظاهری است، گاهی هم این واژه در معانی باطنی به کار می‌رود؛ جایی منظور بصیرت و بینایی ایشان است که باطن هستی و آن چه در عالم ملک و ملکوت است، می‌بینند، اما در مرتبه پایین‌تر منظور نظارت چشم آن حضرت است بر اعمال و کردار شیعیانش. گاهی نیز چشم به همراه واژه دیگری به کار می‌رود مثل «چشم خمار» که اشاره دارد به این که آن حضرت نه تنها نسبت به اعمال ما بیناست بلکه با نوعی اغماض و عیب‌پوشی به آن‌ها نگاه می‌کند.

واژه دیگر «چشم نرگس» است که از نام مبارک مادر گرامی ایشان گرفته شده و اشارت دارد به القای اسرار و رازهای ناگفتنی از سوی حضرت به عاشقان. عبارت بعدی «چشم مست» است که شاید منظور از آن، افاضه و بخشیدن معرفت و دانش باشد از سوی آن حضرت به محبتانش.

گفتنی است که تمام زیبایی این چشم جادویی و سحرانگیز میراثی است که ایشان از عمویش عباس به ارث برده است؛ زیرا امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند رحمت کند عموی ما عباس را که چشمانی نافذ داشت.

بیا جانا که شیدای تو باشم
اسیر چشم شهلائی تو باشم
من از خاکم نگارا این عجب نیست
که خاک زیر پاهای تو باشم

نگاه

چو آن شهلائی مستت را گشودی
دو صد یوسف فدای خود نمودی

به تفسیر نگاهت چون نشستم

تمام سوره یوسف تو بودی

نگاه، غیر از چشم است. نگاه فعلی است که از چشم سر می‌زند. عاشق، همواره احساس می‌کند که تحت نظر و نگاه معشوق است. اصلاً عاشق در هر چه می‌نگرد نشانه‌ای از معشوق خویش می‌بیند. به‌خصوص درباره حق تعالی که بندگان خاص او در هر مخلوقی نظر می‌کنند، نشانه و جلوهای از خالق را در آن مشاهده می‌کنند.

گاهی حضرت حجت نیز بر دوست‌داران خود جلوهای نشان می‌دهند و در این مقام به عشاق ایشان حالت «بی‌خودی کامل» دست می‌دهد و از هوش می‌روند. عرفا این حالت را به شاهد آیه قرآنی «و خر موسی صعقا؛ و موسی بی‌هوش بر زمین افتاد.» حالت صعق می‌خوانند. نگاه حضرت، جلو و نشانه‌ای از صفت بصیرت و بینایی است که از طرف خداوند به ایشان عطا شده است؛ و از همین رو یکی از اسامی ایشان «عین‌الله فی خلقه؛ چشمان خداوند که در زمین و آسمان‌ها شاهد اعمال مخلوقات اوست.» می‌باشد. محبان واقعی حضرت، همیشه و همه‌جا نگاه ایشان را ناظر اعمال خود می‌بینند و از همین رو حتی فکر گناه را به ذهن خود راه نمی‌دهند چه رسد به انجام گناه. این نگاه روح‌بخش، التیام‌بخش زخم‌های قلبی و غصه‌های زندگی ایشان است.

دمی آن نرگس مستانه وا کن
صف مژگان بر هم را سوا کن
به اعجاز نگاهی ای طیبیم
تمام دردهامان را دو کن

ابرو

به طاق ابرویت که عین نون است
دلیم در زیر تیغت شط خون است
به شمشیر دو ابرو کشته گشتن

همان انا الیه راجعون است

در تعابیر عرفانی، چشم را به ذات معشوق تشبیه کرده‌اند. پس ابرو را از آن جهت که

پوشاننده چشم و دربان آن است به صفات محبوب تعبیر می‌کنند. ابرو در معانی دیگری نیز استفاده می‌شود. برای مثال اگر منظور صفات قهر حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام هم‌چون صفت

«قاصم الشوكة المعتدین؛

درهم‌شکننده عظمت ستمگران»

باشد، معمولاً ابرو به تیغ شمشیر

تشبیه می‌گردد همان‌طور که انحنای

شمشیر و انحنای ابرو شباهتی خاص دارند.

و یا چنان چه صفات لطف حضرت، مدنظر

باشد، از آن به محراب یاد می‌کنند که باز

در این‌جا انحنای طاق محراب و انحنای ابرو،

شبیه هستند. حافظ می‌فرماید:

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد

حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

و شاعر درباره حضرت حجت علیه السلام سروده:

نکته دیگر باز کردن سر زلف است که آن هم اشارت دارد به ظهور انوار تجلیات. بیابگشای گیسوی چو سنبل بیفشان از سر و از شانها گل که تا پنهن بماند تا سحرگه دو چشم نرگست از چشم بلبل

خال

چه خالی بر لب شیرین نشسته که دارد صد هزاران جان خسته هزاران مرغ دل پرواز کردند به سوی دام و دانه دسته‌دسته در کلام عارفان، خال به‌تنهایی یک معنا می‌دهد و اگر همراه با عضو دیگری بیاید، معنای دیگری از آن استفاده می‌شود. عاشق تا قبل از روبه‌رو شدن با معشوق همواره در پریشانی و آشفتگی به سر می‌برد اما هنگامی که نظر بر معشوق می‌اندازد و چشم او به خال روی محبوب می‌افتد، همه آن صفات پراکنده‌گی به جمع، تمرکز، آرامش و خلاصه یکی شدن با معشوق تبدیل می‌شود. گویا تمامی وجود محبوب در خال روی او خلاصه می‌شود، و نگرستن به آن خال مساوی است با منحل شدن و غرق شدن در آن وجود، یعنی این‌جا عاشق با یک نظر به خال معشوق، همه وجود خویش را در وجود محبوب فانی می‌کند. به این اعتبار از خال به عنوان نقطه وحدت یاد می‌شود. در این نقطه است که عاشق و معشوق یکی می‌شوند.

در ارتباط با امام زمان علیه السلام نیز آن حضرت دل‌های مؤمنین را به اصلاح و رضایت‌الفت و دوستی می‌بخشد و از این رو وحدت‌بخش بوده و از کثرت باز می‌دارد*.

بیا ای دل دمی هم یاد او باش همیشه با لبش در گفت‌وگو باش ولی چون یاد خالش در دل افتاد طوافی کن به گردش با وضو باش

* به استفاده از کتاب چهارصد ترانه عاشقانه نوشته زنجیر گل محمدی، انتشارات سوره مهر. ●

جاودانی است.

در اشعار امام زمان علیه السلام نیز لب مصادیقی مختلفی دارد. از جمله این‌که اشارت دارد به لب ظاهری ایشان. حضرت حجت، امام ناطق‌الحق است؛ یعنی امامی که لب‌های او به کلام حق گویا می‌شود. دیگر این‌که حضرت صاحب‌الزمان ولی‌نایح است یعنی دوست و راهبری که نصیحت و موعظه می‌کند. حال اگر نصایح او رنگ لطف و مرحمت داشته باشند و بر دل‌های مؤمنان قند و شکر فرو ریزند، از لب‌های ایشان به لب شیرین تعبیر می‌کنند.

مصادیق دیگر، جنبه وصول و رسیدن به وصل آن یار سفر کرده و آخر شدن شب فراق است: لب‌ت شیرین‌تر از شهد است جانا مرا با بوسه‌ات عهد است جانا ولی این عهد امروزی نباشد که این عهد از دم مهد است جانا

زلف

سر زلف تو در دست نسیم است دلم در پیچ و تاب آن مقیم است کنون که چنگ در زلف تو دارم ز طوفان بلا دیگر چه بیم است زلف در عربی به معنای پاره‌ای از شب است و در فارسی از آن به گیسو و مو تعبیر می‌کنند. در قدیم مرسوم بود که دختران رشته‌های موی خویش را بافته و از کنار دو گوش می‌آویختند و انتهای این دو رشته را حلقه کرده و بر آن‌ها یک شاخه گل گره می‌زدند، لذا هرگاه که نسیمی آن زلف‌ها را به پیچ و تاب درمی‌آورد، عطر روح‌بخش شاخه‌های گل نیز در فضا پراکنده می‌شده است.

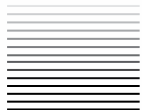
اما عرفا از به‌کار بردن لفظ زلف یا گیسو در اشعار خود منظور دیگری دارند؛ آن‌ها از گیسو به دام و از خال به عنوان دانه آن دام یاد می‌کنند و عاشق بی‌خبر که برای نظاره خال معشوق آمده، ناگهان در دام گیسوان او گرفتار می‌آید. گاهی که زلف، روی صورت محبوب می‌ریزد و رخسار را از دید عاشق پنهان می‌کند، کنایه‌ای است از این‌که زلف معنای حجاب، نقاب و پوشاننده جمال دارد و در این مقام، زلف مرتبه محرومیت عاشق از رؤیت جمال معشوق است.

خط و خال رخسار زیبا و نیکوست لب شیرین او چون شهد دلجوست اگر از دست دزدان در امان است همه از هیبت تیغ دو ابروست

لب



به آن لعل لب‌ت بند است این دل چو طوطی عاشق قند است این دل به یک بوسه دلم را می‌فروشم نمی‌پرسی چرا چند است این دل عارفان، سخنان و کلمات معشوق را به نفع‌های الهی تعبیر می‌کنند که از روح معشوق در کالبد عاشق دمیده می‌شود و لب، اسباب دمیدن این نفعه است، از این رو رسیدن به آن‌ها مساوی با وصول به سرچشمه حیات ابدی و هستی





کسانی که با قانون مخالفت می کنند این ها با اسلام مخالفت می کنند.

(صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۱۴)

در جامعه ما حکومت اسلامی برقرار است. معنای حکومت اسلامی این است که ما دارای قوانین اسلامی هستیم که به وسیله حکومتان اجرا می شود. از آن جا که نظام سیاسی ما یک نظام کاملاً دینی و بر پایه ولایت فقیه است، همه مسئولیت ها و قوانین نیز باید مشروع و دینی باشند. این گونه است که حتی حکم ریاست جمهوری با تنفیذ ولی فقیه، مشروع می شود و تصرفات ایشان به عنوان رئیس جمهور جایز می گردد.

قوانین ما را مجلس شورای اسلامی تصویب و سپس شورای نگهبان تأیید می کند تا مخالفتی با شرع و قانون اساسی نداشته باشد. همین عدم مخالفت با شرع باعث می شود که عمل به این قانون، مشروع و واجب باشد و مخالفت با آن نه تنها از نظر

عمل به مَرِّ قانون!

محسن احمدی

چند مثال

دیدن

برنامه های ماهواره برای بهره برداری علمی؟

برخی ها سؤال می کنند که در ماهواره برنامه های خوب علمی نیز پخش می شود. آیا می توان فقط برای استفاده از این برنامه ها از ماهواره استفاده کرد؟

پاسخ این است که دو بخش در این جا وجود دارد. یکی تهیه ماهواره و دیگری چگونگی استفاده از برنامه های آن. بخش و مرحله اول بستگی به قانون کشور دارد که اجازه این کار را می دهد یا خیر و اگر بر اساس قانون تهیه و نصب ماهواره غیرقانونی باشد، از منظر شرع هم غیر شرعی خواهد بود، اما با فرض این که تهیه ماهواره قانونی باشد آن وقت مشخص است که دیدن برنامه های مبتذل اشکال دارد اما برنامه های مفید خیر.



قاچاق

کالا چه حکمی دارد؟

برخی ها می گویند که ما قاچاق می کنیم اما نه برای داخل کشور که مثلاً برای کشورهای حوزه خلیج فارس. آیا این کار هم اشکالی دارد؟

پاسخ این است که این جا هم باید طبق قانون انجام شود و اگر ممنوع است، غیر مجاز خواهد بود.



آیا

می شود آرد پارانه ای را فروخت؟

برخی می پرسند که آیا نانواها می توانند آرد پارانه ای را که دولت به آن ها می دهد، بفروشند؟ در این جا هم باید به قوانین نگاه کرد. اگر طبق قوانین، فروش این آرد ممنوع باشد هم برای نانوا جایز نیست آن را بفروشد و هم خریدنش برای مردم جایز نیست.



فرمان

رئیس به خلاف قانون

گاهی اوقات برخی مسائلی پیش می آید که در آن عملی غیرقانونی توسط رئیس یا مقام مافوق درخواست می شود باین حال آیا می توان آن را انجام داد؟



پاسخ خیر است. کسی حق عمل نکردن به قوانین و مقررات حاکم بر اداره های دولتی و عمل برخلاف آن ها را ندارد و هیچ مسئولی نمی تواند از کارمند تقاضای انجام کاری خلاف قانون را بنماید و نظر مسئول اداره در این رابطه اثری ندارد.

ثبث

طلاق در دفاتر رسمی؟

سؤال شده که کسی نمی تواند طلاق همسرش را در دفاتر ایران ثبت کند؛ چرا که عقد در خارج از کشور انجام شده است. با این حال آیا طلاق که در حضور چهار شاهد انجام شده است، صحیح است یا خیر؟ پاسخ این است که چون موازین شرعی در این طلاق رعایت شده، خود طلاق واقع شده و اشکال ندارد.



اساس آن عمل کنیم، کلید حل بخشی از مسائل و مشکلات است. قاعده کلی این است که: مخالفت با قوانین و مقررات و دستورات دولت اسلامی که به‌طور مستقیم توسط مجلس شورای اسلامی وضع شده و مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته‌اند و یا با استناد به اجازه قانونی نهادهای مربوطه وضع شده‌اند، برای هیچ‌کس جایز نیست و در صورت تحقق مخالفت توسط فردی در این خصوص، بر دیگران تذکر و راهنمایی و نهی از منکر لازم است (البته با وجود شرایط نهی از منکر).

قانونی که از نظر شرعی هم مجاز نباشد، مشخص است که اگر هر کسی بگوید که این قانون به‌درد نمی‌خورد و کم و کسری دارد و... دیگر سنگ روی سنگ بند نخواهد شد. اصل رعایت قانون در همه کشورها و فرهنگ‌های دیگر هم اعمال می‌شود. ترکیب شدن قانون و شرع در کشور ما سبب شده که اگر هم کسی گمان کند که می‌تواند قانون را دور بزند و مشکلی رخ نمی‌دهد، باید بداند که با این کار شرع را هم نادیده می‌گیرد که دیگر حسابش می‌رود با کرام‌الکاتبین! دانستن این که «قانون» همان قاعده شرعی است که باید بر

استفاده از خانه‌های سازمانی برای غیرمشمولین

می‌دانیم که سکونت در خانه‌های سازمانی برای خودش قاعده و قانون دارد و کسانی که در آن اقامت دارند باید شرایط خاصی داشته باشند؛ بنابراین اگر کسی از نظر قانونی مشمول در اختیار داشتن این خانه‌ها نباشد و یا این که مثلاً با پارتی و... خانه را تصاحب کرده، نه تنها سکونتش جایز نیست که اگر این تصرف غیر مشروع باشد، نماز در این خانه هم حکم غضب را دارد و صحیح نیست. همین‌طور استفاده شخصی از امکانات دولتی و اموال عمومی باید طبق قوانین و مقررات مربوطه باشد و برخلاف آن جایز نیست.



فرار مالیاتی

برخی‌ها برای پرداخت نکردن مالیات‌های قانونی توجه‌هایی می‌کنند که مثلاً ما که خمس می‌دهیم نیاز نیست مالیات بدهیم؛ عده‌ای هم از راه‌های مختلف حقایقی را که از طریق آن مقدار مالیاتشان مشخص می‌شود پنهان می‌کنند و یا کمتر از میزان واقعی نشان می‌دهند. حکم این‌ها چیست؟ حکم این موارد این است که در یک کلام خودداری کردن از اجرای قوانین دولت جمهوری اسلامی و عدم پرداخت مالیات و عوارض و سایر حقوق قانونی دولت اسلامی برای هیچ‌کس جایز نیست.



اضافه‌کاری

اضافه‌کاری همان‌طور که از اسمش هم برمی‌آید کار اضافه بر مقدار معین است. دیده‌شده که برخی‌ها در فرم‌های اضافه‌کاری دخل و تصرف می‌کنند به امید گرفتن پول بیشتر، در حالی که باید دقت کرد نوشتن گزارش‌های غیرواقعی و دریافت پول در برابر ساعات اضافه‌ای که کاری در آن‌ها انجام نشده جایز نیست، و حتی واجب است پول‌های اضافه‌ای که کارمند، مستحق دریافت آن‌ها نبوده، بازگردانده شود، ولی اگر قانونی وجود داشته باشد که به مسئول اداره اجازه دهد تا ساعات اضافه‌کاری کارمندی را که اضافه‌کاری انجام داده، دو برابر نماید، جایز است این کار را انجام دهد و در این صورت دریافت اجرت توسط کارمند طبق گزارش می‌گردد. که مسئول اداره از ساعات اضافه‌کاری او نوشته، جایز است.



ندادن عوارض اتوبان

عوارض بزرگراه هم از جمله پول‌های قانونی است که ماشین‌هایی که در آن مسیر تردد می‌کنند باید پرداخت کنند. هرچند که در ورودی و خروجی بزرگراه‌ها تصریح شده است که جریمه پرداخت نکردن عوارض اتوبان، ۲۰ هزار تومان است، اما این همه ماجرا نیست چراکه از آن‌جا که طبق مقررات برای این آمدنود باید هزینه پرداخت کرد، اگر کسی عبور کرد و این کار را انجام نداد بدهکار بوده و ضامن است. پس گمان نکنند که چند تومانی سود کرده که کار غیرشرعی سود ندارد.





قانون، شرط ازدواجتان (۱)

محمدعلی امین
کارشناس ارشد حقوق خصوصی

شرط انتقال تا نصف دارایی

این، اولین شرطی است که در قباله ازدواج با آن رویه‌رو می‌شوید؛ بر طبق این شرط: ضمن عقد نکاح، زوجه (بانو) شرط نمود هرگاه طلاق^۲ بنا به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه، تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نبوده، زوج موظف است تا نصف دارایی خود را که در ایام زناشویی با او به‌دست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه، بلاعوض^۳ به زوجه منتقل نماید.

یک سؤال

بر طبق قانون، هیچ‌گاه مردی که قصد جدایی از همسرش را دارد موظف نیست تا نیمی از اموال خود را به بانو منتقل نماید و حتی چنین وظیفه‌ای در احکام شرعی و اسلامی نیز وجود ندارد. پس چنین شرطی از کجا نشأت گرفته و چه لزومی دارد که در قباله‌های ازدواج گنجانده شود؟

شرط غریبی

جالب است بدانید در برخی از کشورهای غربی بر اساس قانون، اموال زن و شوهر به‌واسطه ازدواج، مشترک شده و به یکی از همسران (غالباً شوهر) تعلق می‌گیرد مثلاً اگر بانو اتومبیلی داشته باشد، بعد از ازدواج، شوهرش قانوناً مالک آن اتومبیل محسوب می‌شود؛ پس کاملاً منطقی است که اگر روزی زوجین تصمیم به جدایی بگیرند باید اموالی که بین همسران، مشترک شده و حتی در دوران زندگی مشترک به‌دست آمده، دوباره به‌طور منصفانه میان آنان تقسیم شود.

فروشنده را بپذیرد و با آن موافق باشد، در ضمن قرارداد خرید و فروش خانه، یک شرط ضمن عقد هم منعقد شده است که رعایت آن برای خریدار، الزامی است. در ازدواج هم مثل هر قرارداد دیگری می‌توان شرط‌هایی را به نفع هر یک از همسران منعقد کرد.

تصمیم با شماست!

به‌عنوان یک اصل کلی، همیشه و در همه‌جا به‌خاطر داشته باشید که طبق قانون، شما در هیچ‌جا (حتی دادگاه یا پاسگاه یا دفترخانه) مجبور به امضا کردن چیزی نیستید و هیچ مقام یا مأموری حق ندارد شما را به امضای چیزی که مایل نیستید مجبور کند!

شرط‌های ضمن ازدواج هم همین‌گونه‌اند؛ به این نکته توجه کنید که شما (چه خانم چه آقا) در صورت تمایل می‌توانید با شرط‌های ضمن ازدواج موافقت کنید هم‌چنان‌که می‌توانید از پذیرفتن و امضای آن‌ها خودداری کنید. شرط‌هایی که به‌صورت چاپی در قباله‌های ازدواج نوشته شده‌اند یا هر شرطی که ممکن است شما یا همسرتان مدنظر داشته باشید قانون نیستند بلکه فقط یک پیشنهاد به‌شمار می‌آیند و صرفاً در صورت موافقت هر دوطرف قابل انعقاد و امضا خواهند بود. به این نکته در ابتدای صفحه ۸ قباله‌های ازدواج هم با صراحت هر چه تمام‌تر، اشاره شده است:

«تذکر: سردفتر ازدواج مکلف است شرایط مذکور در این قباله را مورد به مورد به زوجین تفهیم کند و آن شرطی معتبر است که مورد توافق زوجین واقع شده و به امضای آن‌ها رسیده باشد.»

در این شماره ما به یکی از همین شروط ضمن عقد می‌پردازیم:

سعید و سارا و خانواده‌هایشان تمام قول و قرارها را گذاشته بودند و طبق قرار، همه در دفترخانه ازدواج جمع شدند. سعید و سارا شروع کردند به امضای هر جایی که آقای سردفتر با انگشت نشان می‌داد، اما سعید چند سطر از نوشته‌هایی را که امضا می‌کرد، خواند و تردید تمام وجودش را گرفت؛ از اصطلاحات و واژه‌هایی که داشت امضا می‌کرد سر در نمی‌آورد و مانده بود که اگر تردیدش را بروز بدهد و بخواهد سؤالی بپرسد دیگران چه قضاوتی در موردش خواهند کرد...

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در دفاتر ثبت ازدواج و هم‌چنین در قباله‌های ازدواج،^۱ شرایطی با عنوان «شرایط ضمن عقد» قرار داده شده است که در اکثر موارد، طرف‌های ازدواج، ناخوانده و نادانسته آن‌ها را امضا می‌کنند، اما تقریباً برای همه این سؤال مطرح است که واقعا این شرایط چیست و دقیقاً چه معنایی دارد؟ در این شماره و چند شماره بعد، به‌شکلی کاملاً بی‌طرفانه این موارد را بررسی خواهیم کرد. پس با ما باشید تا موقع ازدواج خودتان یا حتی عزیزانتان سردرگم نشوید و بتوانید درست‌ترین تصمیم را بگیرید.

مفهوم دقیق شرایط ضمن عقد

منظور از عقد، همان قرارداد است که اگر در ضمن آن، شرط و شروطی هم بشود، به آن شرط‌ها، شرط ضمن عقد (ضمن قرارداد) گفته می‌شود. برای مثال، شخصی ناچار می‌شود که سریعاً خانه خود را بفروشد اما در ضمنش شرط می‌کند که تا دو ماه هم‌چنان در همان خانه بماند تا بتواند خانه مناسب دیگری پیدا کند. اگر خریدار این خواسته

شوهر در زمان جدایی قابل پیش‌بینی نیست، هم‌چنین در شرط مزبور، انتقال «تا» نصف دارایی پیش‌بینی شده است یعنی اموالی که به بانو تعلق می‌گیرد حداقل مشخص ندارد و صرفاً حداکثر (با سقف) آن مشخص شده است. بر همین اساس، این شرط، هم برای شوهر و هم برای بانو نامعلوم و از نظر حقوقی، باطل است. به هر حال، تصمیم با شماست!

پی‌نوشت‌ها

۱. قباله در لغت به معنی سند است. منظور از قباله‌های ازدواج، دفترچهای است که ۲۴ صفحه دارد و مشخصات همسران و شرایط ازدواجشان دقیقاً همانند مواردی که در دفتر ازدواج به ثبت رسیده است، نوشته شده و به همسران تحویل داده می‌شود. به این دفترچه، «کاجیه»، «کاج‌نامه» و «سند ازدواج» نیز گفته می‌شود.
۲. درباره تفاوت طلاق و «فسخ ازدواج» می‌توانید به مقاله‌های حقوق خوبان در شماره‌های ۷۱، ۷۲ و ۷۶ مراجعه کنید.
۳. مجانی و بدون گرفتن چیزی در مقابل.
۴. برای اطلاعات بیشتر درباره ریاست شوهر بر خانواده به مقاله حقوق خوبان در شماره ۶۸ مراجعه کنید.
۵. برای اطلاعات بیشتر در این موضوع به مقاله حقوق خوبان در شماره ۷۸ مراجعه کنید. ●

واقعیت این است که متأسفانه آمار طلاق در کشور ما چند دهه‌ای است که به‌شکل نگران‌کننده‌ای رو به افزایش بوده است و به‌نظر می‌رسد که مسئولین به‌امید کاستن از احتمال وقوع این پدیده شوم، به تقلیدی ناپخته و نه‌چندان سنجیده از قوانین کشورهای غربی روی آورده‌اند که البته با سیستم حقوقی کشور ما هیچ تناسبی ندارد.

لزوم حمایت از بانوان

اگرچه بانوان به نسبت آقایان در ازدواج و خدای‌ناکرده در وقوع طلاق، آسیب‌پذیرترند و بدیهی است که باید برای حمایت از آنان پشتوانه‌هایی در نظر گرفت اما:

- در عرف کشور ما از مهریه به‌عنوان پشتوانه مالی بانوان در ازدواج استفاده می‌شود و به همین جهت در سال‌های اخیر، تعیین مهریه‌های سنگین بین خانواده‌ها رایج شده است.^۵ با این اوصاف، تعیین مهریه و شرط انتقال تا نصف دارایی به‌طور توأمان، تا حدودی نامعقول و نامنصفانه به‌نظر می‌رسد.
- شرط انتقال تا نصف دارایی ایهامات متعددی است و به همین جهت در رویه دادگاه‌ها نیز در خصوص آن اختلاف‌نظرهای جدی وجود دارد و حتی برخی از حقوق‌دانان، آن را شرطی غیرقانونی و غیرقابل اجرا می‌دانند چراکه در هنگام ازدواج، میزان دارایی

شرط شرقی

در مقابل، بر اساس قانون کشور ما (که البته برگرفته از احکام اسلامی است) ازدواج هیچ تأثیری در مالکیت همسران بر اموال و داشته‌هایشان ندارد و هر یک از زن یا شوهر حتی بعد از ازدواج نیز درست مانند قبل از ازدواجشان، مالک و صاحب‌اختیار اموالی هستند که تا پیش از ازدواج داشته‌اند؛ هم‌چنین اموالی که در دوران زندگی مشترک به‌دست می‌آید نیز صرفاً به مالک آن تعلق دارد و همسران به‌هیچ‌وجه حق دخل و تصرف در اموال یکدیگر را به این بهانه که همسر هم هستند، ندارند. مثلاً اگر به بانویی، مالی به ارث برسد یا بانو حقوق‌بگیر باشد و... شوهر هرگز نمی‌تواند به این بهانه که رئیس خانواده است،^۴ اموال و دارایی‌های همسرش را تصرف کند.

شتر گاوپلنگ

تلخ است اما حقیقت است؛ «شرط انتقال تا نصف دارایی»، قباله‌های ازدواج کشور ما را شبیه یک زرافه کرده است، زرافه‌ای که گردن شتر، جثه گاو و خال‌های پلنگی دارد. در این قباله‌ها، هم برای مهریه که یک موضوع اسلامی‌ایرانی است و هم برای انتقال تا نصف دارایی که موضوعی غربی است، مندرجاتی وجود دارد که اگرچه همسران در قبول و امضای آن مختارند اما خودداری کردن از امضا و قبول هر یک از این دو می‌تواند بهایی به سنگینی بر هم خوردن پیوند مقدس ازدواجشان داشته باشد.





و دوباره باج می‌دهیم

به‌راستی که خاطراتمان چه‌قدر شبیه اوضاع و احوال امروزمان است! بزرگ شده‌ایم اما گویا مشکلاتمان هم با ما بزرگ شده‌اند و انگار از پس حل کردنشان نیز آن‌طور که باید بر نمی‌آییم؛ برخی موضوعات نظیر اینترنت، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی خارجی که نه بچه همسایه و نه دوستِ دورانِ کودکی‌مان، بلکه دشمنانِ برایمان به ارمغان آورده‌اند است و قواعد این بازی را هم خودش چیده است! برای ما مسئله شده است؛ مثلاً دروازه خودش را یک‌قدم گرفته، اما دروازه ما را یک‌قدم یک‌قدم، یک‌قدم...! هر وقت هم که ما بخواهیم ببریم، توپ را برمی‌دارد و می‌رود! مثلاً دستمان را برای وب‌گردی و هرزه‌گردی در سایت‌های فحشا و پورنوگرافی باز می‌گذارد اما دسترسی‌مان را به سایت‌های علمی تحریم می‌کند. هر وقت هم که اراده کند، دسترسی‌مان را حتی به خیلی دیگر از خدمات عادی و روزمره فیلتر می‌کند. در نتایج جست‌وجوی گوگل هر آن‌چه را که می‌خواهد برایمان می‌آورد و هر چه را که نمی‌خواهد و نمی‌پسندد نمی‌آورد! مثلاً موقع جست‌وجوی واژه «شیعه»، خون و قه‌زنی نشان می‌دهد! اما وقتی برخی از مذاهب دیگر جست‌وجو می‌شود، صفوف منظم و به‌هم فشرده‌ای از پیروان آن مذهب را نشان می‌دهد. دشمن به‌آسانی، سرمایه و ارزمان را از طریق همین کلیک‌هایی که ما در زمین او می‌زنیم، از جیبمان خارج می‌کند. واقعیت این است که هر کلیک، جرینگ سکه‌ای است که بر پول‌های او افزوده می‌شود، ما پهنای باند را از خود او می‌خریم؛ فقط خدا کند بمب‌هایی که بر سر کودکان یمن، غزه و سوریه می‌ریزد از پول من و تو نباشد، که اگر این‌طور باشد، مقصر خودمانیم که از راه‌های مواصلاتی ساخته‌ایم استفاده می‌کنیم پس طبیعی است که سرگردانه باید باج بدهیم! کشمش، گردو، آدامس و حق و حقوق مسلمانان را ندهیم که نمی‌شود!

وای که چه‌قدر بد می‌شود اگر دوباره بزرگ‌تر شویم و بفهمیم، عین روزهای کودکی‌مان، باج بی‌جا داده‌ایم! خودمان می‌توانستیم شبکه ملی اطلاعات داشته باشیم، شبکه‌های اجتماعی داخلی، موتور جست‌وجوی ایرانی، رایانامه ایرانی، بازی‌های دیجیتال بومی و...

برای همین است که نمی‌دانم، دعا کنم بزرگ شویم یا نه!

باج

دکتر میعادمنیب

یادت میاد وقتی بچه بودیم، اون روزهایی که توپ نداشتیم، می‌فتمیم توی کوچه به انتظار می‌نشستیم تا بچه همسایه بیاد، توپش رو بیاره و با هم توپ‌بازی کنیم. چه روزهایی بود! چه‌قدر خوش می‌گذشت! اما خودمونیم به حالگیریش نمی‌ارزید! همین که می‌فتمیم بازی رو ببریم، پسر همسایه شروع می‌کرد به چر زدن و ما هم مجبور بودیم گل نزنیم، بلکه هی بهش کشمش بدیم که قهر نکنه! آخه هر وقت که برنده‌شدن ما توی بازی، قطعی می‌شد، می‌زد زیر بازی و توپش رو برمی‌داشت و می‌رفت و باز انتظار و چه‌قدر گردو و بادوم، اون‌ها که هیچ، حیف اون آدامس‌های خروس‌نشانی که بهش می‌دادیم تا بیاد و دوباره توپش رو بیاره. یادت میاد بعداً که یک کمی بزرگ‌تر شدیم فهمیدیم فقط مقداری از پول آدامس‌هایی که باج می‌دادیم به‌راحتی، پول یک توپ پلاستیکی می‌شده و می‌تونستیم رنگ آبی‌ش رو بگیریم که با توپ پلاستیکی قرمز اون اشتباه هم نشه!



اندکی از این باجی که به جیب دشمن خود می‌ریزیم، توپ خودمان را بخیریم و هر وقت خواستیم در زمین خودمان بازی کنیم. دروازه‌ها را هم مساوی بچینیم و محکم بازی کنیم و دیگر از گل‌زدن هم ترسیم چون زمین، زمین دشمن نیست! توپ هم توپ او نیست!

آری، آن که دوست و بچه‌محلان بود به نفع خودش جرزنی می‌کرد و نمی‌گذاشت ما با توپ او بازی را ببریم، این که دیگر دشمن است و از همان اول آمده که با این توپ بزند شیشه پنجره خانه ما را بشکند. قرمزی توپش هم پرسپولیسی نیست بلکه سرخی خون جوانان و کودکان و زنان بی‌گناه سوری، یمنی، فلسطینی، افغانی، پاکستانی، میانمار، عراقی و بحرینی است. او این توپ را در دستانتش گرفته و دستانتش به خون مسافران هواپیمای ایرباس ایران رنگین است. دستانتش رنگین به خون نیست، بلکه خون می‌چکد از چنگ او.

هر گردی که گردو نیست! این چیزی که در دستانتش گرفته و ما را به بازی کردن با آن دعوت می‌کند، توپ نیست! این بمبی است که هر وقت بخواهد، دکمه انفجارش را می‌زند و همه‌مان را نابود می‌کند! بالأخره من که نفهمیدم بزرگ بشویم یا بزرگ نشویم اما این را می‌دانم که باید از الان به یکدیگر قول بدهیم که اگر روزی بزرگ‌تر شدیم، هیچ‌گاه خاطرات این روزها را با هم مرور نکنیم؛ به کسی نگوئیم که به جای پهنای باند اینترنت ملی، پهنای باند اینترنت آمریکایی را کلفت‌تر و پهن‌تر می‌کردند؛ باید به هم قول بدهیم که به بچه‌هایمان نگوئیم که روزگاری رایانه‌هایمان اول می‌رفت فلان کشور و اول خارجی‌ها می‌خواندند بعد می‌رسید به دست گیرنده‌اش. باید قول بدهیم از نوشتن این برگ‌های تاریخ خودداری کنیم.

ای کاش اگر بزرگ‌تر نیستیم لاقبل به حرف بزرگ‌ترهایمان، گوش می‌دادیم. ای کاش!

در جوابش می‌گفتیم «چشم»، اما در همان موقع چشم‌گفتن به این فکر بودیم که چه‌طور سر بابا را کلاه بذاریم و با پولی که برای خریدن فندق داده، آدامس بخیریم. حالا می‌فهمم که ما سر خودمان را کلاه می‌گذاشتیم.

این روزها، هر وقت آقا می‌فرماید «لزوم پیوست فرهنگی برای طرح‌های کلان»، «همیت فضای مجازی به‌اندازه اهمیت انقلاب است»، «اگر رهبر نبودم مدیریت فضای مجازی را به‌دست می‌گرفتم»، «اقتصاد مقاومتی» و... یاد دلسوزی‌های پدرم می‌افتم که خدایش بیامرزد و حیف که خون‌جگرش کردیم.

بیا بزرگ نشویم! چون بعدها دوباره باید غصه این روزها را بخوریم که چرا آقا گلپوش پاره شده از بس برای نشان دادن راه از چاه فریاد می‌زد، اما ما مدام در جوابش می‌گفتیم «از تو به یک اشارت از ما به سر دویدن»

بیا بزرگ بشویم

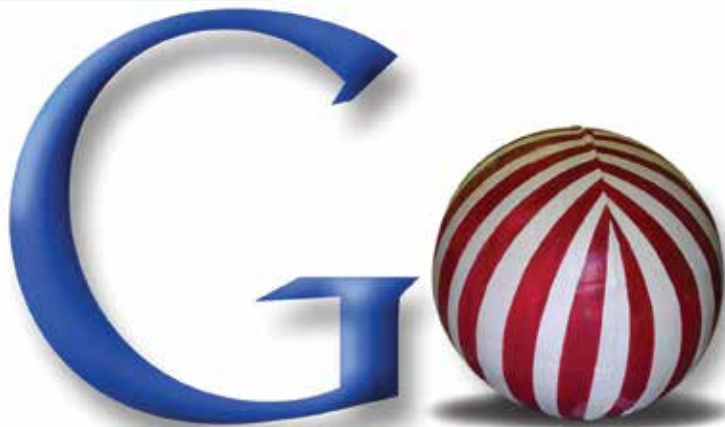
بالأخره نفهمیدم بزرگ بشویم یا نشویم. بیا بزرگ بشویم اما برای این که خاطرات امروز، کام فراداهایمان را تلخ نکند، اسم کارهای امروزمان را «خیانت» نگذاریم، بگذاریم «غفلت» یا یک اسم شیک امروزی، مثلاً «کار غیر کارشناسی» چون کارشناسان دلسوز می‌گویند می‌توان با هزینه‌کردن بخش

بگذار که نفهمیم!

از یک‌طرف، دوست دارم بزرگ‌تر شویم و این چیزها را بفهمیم اما از طرف دیگر با خود می‌گویم بگذار که نفهمیم، چون باید افزون بر غصه باج‌های نابه‌جای کودکان، غصه این منت‌کشی‌ها، باج‌دهی‌ها و تحقیرها را هم بخوریم. آه، تصور کن چه‌قدر سیاه و تاریک است آن روزی که بفهمیم اینترنت، سگ‌هاری بوده که خیلی‌ها را به هاری مبتلا کرده یا بفهمیم شبکه‌های اجتماعی خارجی لانه‌های جاسوسی بوده‌اند. لانه‌هایی که دیوارهایشان، پُر بوده از موش‌هایی که نه‌فقط پول‌های من و تو را جویده و خورده‌اند، که این موش‌ها، گوش‌ها داشته‌اند و اطلاعات من و تو را می‌شنیده‌اند و جانکاه‌تر از این‌ها، آلوده شدن ایمان من و تو با فضله این موش‌هاست. این باج‌دهی‌های تلخ را نفهمیم، راحت‌تریم؛ باج‌هایی که از باج‌های بی‌جای کودکی‌مان بسیار تلخ‌ترند.

نصیحت‌های پدر

به یاد داری که پدر نصیحت‌مان می‌کرد و چه‌قدر دلسوزانه می‌گفت: آدامس و پفک ضرر داره! گردو و بادام براتون خریدم که هله‌هوله نخورید، اما ما گوشمون به این حرف‌ها بدهکار نبود. این روزها زیاد یاد نصیحت‌هایش می‌افتم؛ نصیحت‌هایی که



همسر، همراهِ، هم‌سنگر

چند خاطره از همسران انقلابی

فاطمه غلامعلی‌تبار



زهرآ گل‌گل

(همسر شهید سید اسدالله لاجوردی)



پروین سلیمی

(همسر شهید دکتر لبافی‌نژاد)

حدود ۹ صبح بود که به تهران رسیدیم و هنوز پنج دقیقه از رسیدن ما به خانه اقوام نمی‌گذشت که هشت نفر از نیروهای ساواک وارد خانه شدند و با وضع فجیعی به دستان من دستبند زدند و مرا بردند. در آن لحظه پسرم خیلی ناآرامی می‌کرد چون با فامیل و بستگان نامأنوس بود؛ همان‌طور که پسرم دستش را پشت گردنم قفل کرده بود، نیروهای ساواک با وضع فجیعی او را از من جدا کردند و مرا به کمیته شهربانی بردند.

بعد از شهادت همسرم تا دو سال در زندان ساواک زندانی بودم که یک سال از آن را در سلول انفرادی و ملاقات ممنوع سپری کردم؛ فقط یک‌بار مادرم با سختی فراوان به ملاقاتم آمد که پس از آن ملاقات، آرزو می‌کردم کاش هیچ‌وقت این دیدار انجام نمی‌شد؛ به دلیل این که تازه دستگیر شده بودم و روحیه خوبی نداشتم و پس از این که مادرم با من ملاقات کرد و شرایط محیطی و وضعیت جسمانی مرا دیده بود مریض شد. سال دوم به زندان اوین منتقل شدم و یک‌بار دیگر با خانواده‌ام ملاقات داشتم. وقتی از زندان آزاد شدم، پسرم که سه‌ساله شده بود، مرا نمی‌شناخت و اصلاً نزدیک من نمی‌آمد چرا که زمانی که از هم جدا شدیم او یک سال و نیم بیشتر نداشت. مدت‌ها طول کشید تا کم‌کم مرا شناخت.

در سال ۴۳ وقتی فرزند دوم را باردار بودم یک روز، وقتی به منزل برمی‌گشتم، دیدم که دورتادور خانه‌مان را محاصره کردند. آمدن داخل خانه و دیدم شهید لاجوردی را گرفته‌اند و می‌خواهند ببرند. ایشان اصرار داشت که اجازه بدهید لباسم را عوض کنم ولی آن‌ها اجازه ندادند و ایشان را به زندان بردند. وقتی شهید لاجوردی در زندان بود زمانی که می‌توانستیم به ملاقات برویم به بچه‌ها نمی‌گفتم که به زندان می‌رویم، چون کوچک بودند و ناراحت می‌شدند، به آن‌ها می‌گفتم: می‌رویم باغ پدر جان و می‌رفتیم حیاط زندان، وقتی با ایشان ملاقات می‌کردم سعی می‌کردم روحیه خود را خیلی بالا نشان بدهم و سعی می‌کردم بخندم و لبخند بزنم. یک روز ایشان به من گفت: خانم می‌دانید! این خنده‌های شما تا ملاقات بعدی با من است و از نظرم محو نمی‌شود. ایشان خیلی عاطفی بود. من هر چه‌قدر از ایشان و خوبی‌هایش بگویم، کم گفته‌ام.





کبری سیل پور
(همسر شهید اندرزگو)

از مرز افغانستان به زابل آمده و از زابل عازم مشهد بودیم. سید (شهید اندرزگو) گفته بود که تعداد زیادی سلاح باید به ایران انتقال بدهیم و چون سر مرز، امکان بازرسی خانم‌ها خیلی ضعیف است، بهتر است شما سلاح‌ها را حمل کنی. من با این که یک فرزند چهارماهه باردار بودم، تمام اسلحه‌ها و فشنگ‌ها را به کمر و پهلوهایم بستم. سید می‌گفت: به خاطر اهل بیت، به خاطر دینمان این کار را انجام می‌دهیم و ان شاءالله خداوند هم کمک می‌کند. در یک پاسگاه بین راه به اجبار ایستادیم. مسافران را به خاطر کشف مواد مخدر بازرسی می‌کردند. من ناگهان به فکر فرو رفتم که نکنند مرا بازرسی کنند. سید گفت: من همین الان به مادرم حضرت زهرا (علیها السلام) متوسل شدم، مطمئن باش که با ما کاری ندارند! بعد از این صحبت، من با آرامش کامل از اتوبوس پیاده شدم، احساس می‌کردم خدا را می‌بینم. سید به مأمور گفت: من پزشکم و همسرم حالش خوب نیست و نیاز به استراحت دارد. با این تدبیر، مرا به قهوه‌خانه‌ای که در کنار پاسگاه بود، برد تا استراحت کنم. بعد از بازرسی اتوبوس، من به داخل اتوبوس برگشتم بدون این که بازرسی شوم. آب از آب هم تکان نخوردم! موقع حرکت اتوبوس، سید به دیوار پاسگاه اشاره کرد و گفت: ببین عکس مرا به‌عنوان مجرم فراری روی دیوار نصب کرده‌اند! البته روی دیوار با لباس روحانیت بود، اما سید در آن زمان کتوشلوار پوشیده و کراوات زده بود. بعد از حرکت ماشین، من نفس راحتی کشیدم. سید گفت: نگفتم مادرم حضرت زهرا (علیها السلام) کمک می‌کند.



عاتقه صدیقی
(همسر شهید رجایی)

آن زمان برنامه ساواک این گونه بود که سعی می‌کردند بی‌سروصدا بربزند و افراد را ببرند تا کسی متوجه نشود. گاهی از دیوار آرام می‌آمدند بالا، در باز می‌کردند و بعضی وقت‌ها هم در می‌زدند. همین‌طور که مشغول صحبت با تلفن بودم، متوجه شدم کسی بالای سر من ایستاده. گوشی را که گذاشتم آن مأمور ساواک با مشت زد روی تلفن که خیال کرد صحبت‌های من با رمز بود. این وضع را که دیدم، سریع رفتم توی بالکن - از اینجایش دیگر ساختگی بود - داد زدم دزد... دزد. دزد آمده بیاید کمک. با دادو فریاد من، همسایه‌ها ریختند بیرون که کار آن‌ها سخت شد و مجبوری تماس گرفتند و نیرو خواستند تا سر هر چهارراه و کوچه‌پس‌کوچه‌ها یک مأمور گذاشتند تا همسایه‌ها از خانه‌هایشان بیرون نیایند. به همین خاطر دیگر نتوانستند بیایند و توی خانه را بازرسی کنند. از همان روز اول هم من را آدم خل و نادانی حساب کردند. مثلاً می‌گفتند: خانم، ما تو را دیدیم و به شما گفتیم که پلیس مخفی هستیم، پس چرا داد زدی دزد دزد؟ گفتیم: کوباباستان؟ خودم را زدم به نادانی که پلیس لباس دارد. گفت: ما اسلحه را که نشان دادیم. گفتیم: خب من هم همین را دیدم و ترسیدم چون همسایه‌مان تعریف می‌کرد یک نفر با اسلحه آمده خانه‌شان دزدی زنش را هم کشته و رفته. کم‌کم باورش‌ان شد که من اصلاً این جوری هستم. به همین خاطر دیگر زیاد من را بازجویی و کنترل نکردند.



خاطره فرزند عذرا مقدسی تبریزی

(همسر شهید آیت‌الله غفاری)

سال ۱۳۵۴ سالروز شهدای فیضیه بود. من داشتم می‌رفتم قم. آن روز تهران بودم. مادرم گفت: قم چه خبر است؟ گفتم: احتمالاً سالروز شهدای فیضیه است، ممکن است آن‌جا شلوغ شود. من هم می‌خواهم بروم. گفت: من هم می‌آیم. گفتیم: مادر، شما مرضی، الان حدود ۶۰-۶۵ سال داری، تو کجا می‌خواهی بیایی. کاری نمی‌توانی بکنی. گفت: نه، من هم می‌آیم. علی‌رغم این که می‌دانستم مادرم دست و پای مرا خواهد بست ولی چون مادر بود اصرار داشت و من هم مجبور شدم موافقت کنم. من یک پیکان مدل ۴۸ داشتم. وقتی آمدم سوار ماشین شویم دیدم مادرم در حیاط به‌زور دسته بیلی را از بیل جدا می‌کند. گفتم: مادر، چه کار می‌کنید؟ گفت: این چوب را در بیاور بگذار داخل ماشین. لازم می‌شود. گفتم: به چه دردت می‌خورد؟ گفت: تو دخالت نکن. گفتم: بسیار خوب. بالآخره کمک کردم چوب را جدا کرد. بعد گذاشت روی پله و از وسط نصف کرد و گذاشت توی ماشین. گفت: لازم می‌شود. ساعت ۹ رسیدیم به قم. به محض این که پیاده شدیم، دیدیم جلوی فیضیه شلوغ است. تعداد زیادی از طلبه‌ها هستند. دیدم مادرم چوب را برداشت و گذاشت زیر چادرش و گفت: دنبال من نیا. با من کاری نداشته باش. من گم نمی‌شوم. من در جیبم ۲۰ تومان پول هست. اگر هم جایی رفتم سراغ مرا نگیر. اگر شد شب می‌آیم فلان جا. (منزل یکی از بستگان) گفتم: بسیار خوب. تا اینکه شلوغ شد ساواکی‌ها حمله کردند. ارتشی‌ها مشخصاً حمله کردند و من متوجه شدم که مادرم جلوی شهربانی ایستاده است. آن موقع کامکار رئیس شهربانی بود. یک‌دفعه دیدم از زیر چادر چوب را در آورد و محکم توی گردن رئیس شهربانی زد که رئیس شهربانی به زمین افتاد. یک کمی نگران شدم که الان مادرم را می‌گیرند که یک‌دفعه دیدم چوب را انداخت و در بین خانم‌ها گم شد.

توحید در مانی

محمدحسین قدیری

برخلاف مخلوط خاکاره با شن و ماسه، چرخ‌دنده‌های یک ساعت با هم ارتباط تنگاتنگی دارند، وقتی قسمتی از این چرخ‌دنده‌ها اشکال و ایرادی پیدا می‌کند، همه نظام ساعت به هم می‌ریزد. در خانواده‌درمانی، باور بر این است که تمام اعضای خانواده مانند سیستم ساعت با هم تعامل و همکاری دارند، اگر عضوی از خانواده گرفتار مشکل شود، بدون شک بر اعضای دیگر اثر می‌گذارد. افراد یک جامعه نیز مانند ساعت با هم ارتباط و همبستگی دارند. اسلام که دین «جامع»، «جاوید»، «جهانی» و «جان‌فروز» است، با برنامه توحیدی سعادت‌بخش خود، فرزندان بنی‌آدم را که مانند یک جمع پراکنده، متکثر و آشفته هستند، به سمت قله تعالی یعنی خداوند تبارک و تعالی سوق می‌دهد. «رسول مهربانی» با کتاب راهنمای خود یعنی «قرآن شریف» ما را از کف هرم که تکثر و تفرقه و پراکندگی است به سمت اوج هرم که «وحدت‌یافتگی» است، سازمان می‌دهد تا فرزندان حضرت آدم همگی زیر این چتر دل‌پذیر، اولاً تک‌تک افراد، شخصیتشان یکپارچه شود و ثانیاً اشخاص با هم متحد شوند و پیوند برادری ببندند و با بمب تفرقه دشمنان، برادرکشی نکنند. خانواده بزرگ مسلمانان که این سال‌ها از شمشیر جهل و غفلت زخم‌های بسیار بر تن دارد، امروز افزون بر درمان نیاز به خودشناسی و خودسازی دارد.

از مومن برادری (خودسنجی)

باورهای دینی مشترک مرز و جغرافیا نمی‌شناسد و قلب‌ها را به هم پیوند می‌زند. ما چه قدر در ادعای برادری با مسلمانان دیگر در هر کجا باشند صادق هستیم؟ امیر پارسایان حضرت علی علیه السلام از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: هر مسلمانی بر برادر خود «سی حق» دارد و ذمه‌اش از آن‌ها بری نمی‌شود، مگر این‌که آن حق را ادا کند یا برادرش از او درگذرد. این حقوق عبارتند از:

۱. از لغزش او چشم‌پوشد.
۲. به اشک چشمش شفقت ورزد.
۳. عیب او را بپوشاند.
۴. خطای او را نادیده انگارد.
۵. عذرش را بپذیرد.
۶. اگر کسی غیبت او را کرد از او دفاع کند.
۷. همواره ناصح و خیرخواهش باشد.
۸. دوستی و محبت او را حفظ کند.
۹. عهد و پیمان‌ش را مراعات کند.
۱۰. در هنگام بیماری عیادتش کند.
۱۱. در تشییع جنازه‌اش حاضر شود.
۱۲. دعوت او را بپذیرد.
۱۳. هدیه او را قبول کند.
۱۴. رفت آمد با او را قطع نکند.
۱۵. از محبت او تشکر کند.
۱۶. با حسن نیت او را یاری دهد.
۱۷. در حفظ محارم و عفت او کوشش

کند.

۱۸. حاجت او را برآورد.
 ۱۹. در حاجات او شفیع او بشود.
 ۲۰. موقع عطسه کردن «بِرْحَمَکُمُ اللهُ» بگوید. (عطسه او را طلب خیر کند)
 ۲۱. در حال گمراهی او را هدایت نماید.
 ۲۲. سلامش را جواب گوید.
 ۲۳. سخن او را «خوب» تعبیر کند.
 ۲۴. به حیوانات او ترحم نماید.
 ۲۵. سوگندش را بپذیرد.
 ۲۶. با دوستانش دوستی کند و با او دشمنی ننماید.
 ۲۷. اگر ظالم یا مظلوم واقع شد، او را یاری کند، یاری کردن در حال ستمگری آن است که او را از ستم بازدارد و یاری دادن در حال مظلومیت آن است که در باز پس گرفتن حقش به او کمک کند.
 ۲۸. او را خوار نکند و تسلیم دشمن ننماید.
 ۲۹. آنچه از خیر برای خودش می‌خواهد برای او نیز بخواهد.
 ۳۰. و بدی‌هایی که برای خود دوست ندارد برای او نپسندد.
- سپس فرمودند: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر یک از شما اگر چیزی از حقوق برادرش را به‌جا نیاورد، روز قیامت از او مطالبه و به نفع یا ضرر او حکم خواهد شد.*

*رک: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۲.

بزرگ، مسیر خواستن من را عوض کرد و هم‌چنین نگاهم را به زندگی. حالا همسری دارم که از آن فهرست بلندبالا فقط یکی‌اش را دارد. قدش بلند نیست درست مثل خودم، کمی سبزه است اما در عوض دلی دارد بسیار روشن، کارمند نیست، کدبانو است و کلی ویژگی‌های خوب دیگر که هر وقت یادش می‌افتم از شادی لبریز می‌شوم و سجده شکر می‌گذارم...»

«رنگ صورت، روشن؛ بلندقد؛ چشم‌ها ترجیحاً رنگی؛ حداقل مدرک، کارشناسی ارشد؛ کارمند؛ مقیم قم؛ از یک خانواده کم‌جمعیت با تمکن مالی مناسب؛ و... شش سال تمام دنبال همسری با چنین شرایطی گشتم حتی اگر فردی پیدا می‌شد که یکی از شرایط فهرست رؤیایی من را نداشت، نمی‌پذیرفتم. در طول این جست‌وجو، یک گفت‌وگوی کوتاه و راهنمایی یک مرد

در شخصیت‌هایی که از نظر هیجانی بی‌ثبات‌اند، به‌طور معمول این ویژگی‌ها وجود دارد:

۱. اهل عمل کردن هستند، منتها بدون توجه به پیامدهای آن؛
 ۲. به رفتارهای ستیزه‌جویانه گرایش بارزی دارند؛
 ۳. در کنترل رفتارهای انفجاری ناشی از حمله‌های خشم ناتوان‌اند؛
 ۴. در برابر ناکامی‌ها کم تحمل‌اند و آستانه تحریکشان در ابراز پرخاشگری پایین است؛
 ۵. بی‌ثبات و دمدمی مزاجند.
- کسانی که در کنترل افکار منفی و هیجان‌های مخربشان ناتوان‌اند، زندگی

۱. **درباره خود شما که قصد دارید ازدواج کنید؛**
۲. **درباره کسی که قصد دارید با او ازدواج کنید؛**
۳. **در مراحل خواستگاری و شکل‌گیری ازدواج.**

۱. سلامت روح و روان دارید؟

سلامت ذهنی، احساسی و هیجانی به موفقیت و خوشبختی در ازدواج کمک می‌کند. وقتی زوجی سلامت روانی نداشته باشند، به ازدواج خود آسیب می‌زنند و چه‌بسا آن را نابود می‌کنند.

همه افراد از زندگی زناشویی خویش در آینده، تصویرهایی روشن، همراه با آرامش و لذت بردن از زندگی ترسیم می‌کنند. اگر شما نیز این‌گونه باشید (که هستید) برای رسیدن به این هدف به ازدواجی به‌هنگام، آگاهانه، پایدار و موفق نیاز دارید. از آن‌جا که موفقیت در این مرحله به‌طور عمده به ویژگی‌های همسران وابسته است، انتخاب شما از دو جنبه اهمیت می‌یابد:

۱. دقت در انتخاب
 ۲. معیارهای انتخاب
- کامیابی زندگی آینده در همه ابعادش، به انتخاب درست شما وابسته است. بسیاری از ناکامی‌های زندگی زناشویی ریشه در انتخابی عجولانه، ناآگاهانه و احساسی دارد. از آن‌جا که در ازدواج، امکان انتخاب برایتان هست، شما را به دقت در آن دعوت می‌کنیم و می‌گوییم «ازدواج، پیش‌بینی‌پذیر است.»
- پیش‌بینی‌کننده‌های موفقیت در ازدواج، در حقیقت، همان شرایط و معیارهای اساسی انتخاب هستند و این‌که چگونه باید در یافتن این معیارها دقت کنید. این پیش‌بینی‌کننده‌ها حتی درباره خودتان نیز معیار ارائه می‌دهند؛ پس درباره سه موضوع مرتبط با ازدواج، آن‌ها را بررسی کرده، به کار خود نمره بدهید:

کامیابی را پیش‌بینی کنید

پیش‌بینی‌کننده‌های موفقیت در ازدواج

مهدی عباسی





را هم بر خود و هم همسرشان تلخ و ناگوار می‌سازند. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرمایند «سه ویژگی است که برای زندگی صاحبش، خوشی باقی نمی‌گذارد: کینه، حسد و بدخلقی».^۲ این ویژگی‌های منفی با زمینه‌های فکری نادرست به وجود می‌آیند و هیجان‌های منفی تولید می‌کنند. در پایان نیز به صورت رفتاری نامناسب در برابر دیگران بروز می‌یابند. در چنین موقعیتی، همسران چگونه به هدف ازدواج که آرامش و سکونت روانی است، دست خواهند یافت؟

پیش از ازدواج، حتماً به این نکته‌ها توجه کنید: با شغل و تحصیل خود چگونه‌اید؟ با دوستانتان چه قدر قطع رابطه می‌کنید؟

۲. سبک زندگی تان چگونه است؟

اگرچه ویژگی‌ها، عادت‌ها و رفتارهای هر فرد را می‌توان با مطالعه و بررسی شخصیت وی پیش‌بینی کرد، اما چه کسی می‌تواند ادعا کند که در دوره کوتاه همسرگزینی، می‌تواند شخصیت همسر آینده خود را به‌طور کامل بشناسد. از سوی دیگر، رگه‌های عمیق شخصیت یک فرد، همیشه خود را نشان نمی‌دهد؛ البته با مراجعه به روان‌شناسی حاذق و دادن تست شخصیت، شاید بتوانید این رگه‌ها را شناسایی کنید. به نظر می‌رسد بررسی سبک زندگی کسی که قصد دارید با او ازدواج کنید، بتواند موفقیت ازدواجتان را پیش‌بینی کند. افزون بر این، سبک زندگی تا اندازه‌ای برآمده از سیستم پیچیده شخصیت فرد است؛ با این تفاوت که اراده و خواست او را نیز در ایجاد چنین سبکی نشان می‌دهد.

سبک زندگی، روشی است که فرد برای رسیدن به هدفش، در چگونگی تفکر، ابراز هیجان‌ها و نوع رفتارهای خویش پیش می‌گیرد. توجه داشته باشید که در سبک زندگی کارآمد، افزون بر این که فرد می‌تواند اهداف زندگی خود را در سه سطح هدف برتر، اهداف میانی و اهداف مقطعی

بیان کند، باید از پس تکالیف زندگی‌اش، در سه زمینه برآید:

۱. تعامل و ارتباط با دیگران؛
۲. امور مربوط به اشتغال (داخل و خارج از منزل)؛
۳. رابطه با همسر (صمیمیت، تعهد و رابطه زناشویی).

۳. فاصله‌تان با عرش چگونه است؟

دین‌داری یا سوی‌گیری مذهبی، رویکردی کلی است که فرد از دین و مذهب به‌دست می‌آورد. این رویکرد باعث می‌شود در ارتباط با آفریدگار خویش به مجموعه‌ای از باورها، اعمال و تشریفات ویژه در زندگی پایبند باشد.^۳ ایمان مذهبی از دو راه بر ثبات و استحکام خانواده تأثیر می‌گذارد:

نخست: باعث تقویت و تحکیم مبانی اخلاقی همسران می‌شود. فرد دین‌دار از یک کنترل درونی‌ای برخوردار است که از اقدامات ناهنجار وی جلوگیری می‌کند. هم‌چنین، مبانی ارزشی افراد، خواسته‌ها و انگیزه‌های نیرومند را هدایت می‌کند. توصیه‌های فراوان اسلام به دین‌داری و اخلاق به‌ویژه درباره ملاک خوش‌خلقی در همسرگزینی آشکار است.

دوم: دین‌داری و مذهبی بودن با مصادیقی چون صداقت، توکل، قناعت، گذشت و... جلوه می‌نماید. این ارزش‌ها به زندگی معنا می‌بخشد و سبب احساس رضایت می‌شود. امروزه یکی از عوامل اصلی اختلال خانواده، توقع‌های بیش از اندازه و آرمان‌گرایانه زوج‌های جوان از یکدیگر و از زندگی نوپایشان است. برآورده نشدن این توقع‌ها موجب احساس نارضایتی و در نتیجه، تلاش نامعقول و نسنجیده در جهت تغییر وضع موجود است.

۴. رضایت و توافق والدین را دارید؟

چه پدر و مادران را دوست داشته باشید

یا از آنان دوری کنید، به هر حال بخشی از شما هستند و در زندگی تان حضور دارند. حتی اگر هیچ‌گاه آنان را ندیده باشید و شما را تربیت نکرده باشند، از مسیر وراثت در زندگی تان حضور دارند؛ هم‌چنان که پدر و مادر همسران به همین ترتیب به زندگی شما وارد خواهند شد. اگر پس از چند جلسه رفت‌وآمد در دوران خواستگاری، رضایت، توافق میان دو خانواده و همراهی آن‌ها را دریافتید، می‌توانید این موضوع را شاهدهی بر میزان بالای توافق میان خودتان در نظر بگیرید.

از سوی دیگر، اگر عروس و داماد باور داشته باشند که شخصیت‌های مهم زندگی‌شان از ازدواج آنان راضی و خشنودند، بی‌شک، احساس شادی ایشان چند برابر می‌شود. زمانی که شما امیدوارید اشخاص مهم زندگی تان ازدواجتان را تأیید کنند و از این پیوند خوشحال‌اند، آیا خود را در ازدواج موفق نمی‌بینید؟

۵. آیا توافق و تفاهم دارید؟

وقتی عاشقید، جهان زیباتر به نظر می‌رسد. ترانه‌های عاشقانه‌ای که زمانی بی‌معنا به نظر می‌رسیدند، برایتان معنای بلندی می‌یابند و حتی جوهرات کثیف نامزدتان، قلبتان را به تیش می‌اندازد. شاید امروز برای رسیدن به عشقتان، کنار گذاشتن بخش‌هایی از زندگی تان مهم نباشد، اما آیا می‌توانید تا پایان عمر همین‌گونه باقی بمانید؟ اگرچه شاید عشق بتواند همه چیز را تسخیر کند، اما نمی‌تواند باورهای بنیادی متضاد شما و نامزدتان را که البته مسئله‌ای طبیعی است، دگرگون سازد. از این روی، بهتر است کسی را به همسری برگزینید که دیدگاه‌هایش با شما موافق باشد تا مجبور نشوید پس از پانزده سال او را سربراه کنید؛ کاری که هرگز ممکن نیست.

بنابراین به این نکته‌ها فکر کنید و پاسخ آن را بیابید:

– چه چیزهایی را برای رسیدن به نامزدتان

زندگی و مرگم باشد قرار ده»^۷. بدان! خدایی که کنج‌های آسمان و زمین در دست اوست، به تو اجازه درخواست داده و پاسخ آن را به دوش گرفته است. تو را فرمان داده که از او بخواهی تا بیخشد؛ رحمت درخواست کنی تا بیخشاید، و خداوند بین تو و خودش کسی را قرار نداده تا فاصله ایجاد کند، و تو را مجبور نساخته که به شفیع و واسطه‌ای پناه ببری.^۸ پس برای حیاتی پاک خدا را بخوان که دعا اثر دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. کاپلان و سادوک، خلاصه روان‌پزشکی علوم رفتاری - روان‌پزشکی بالینی، ج ۱، ص ۴۸۰.
۲. محمد ری‌شهری، تحکیم خانواده، ص ۴۲۸، حدیث ۴۲۸.
۳. مسعود آذربایجانی، مقیاس سنجش دین‌داری، ص ۲۶.
۴. ر.ک: مونیکا مندز، لیهی، هزار و یک پرسش قبل از ازدواج، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.
۵. تکنیسون، زمینه روان‌شناسی هیلگارد، ص ۶۲۳.
۶. محمدین یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۳.
۷. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۶۳.
۸. محمد دشتی، ترجمه نهج‌البلاغه، نامه ۳۱، ص ۵۲۹. ●

تعهد ضعیف است. در «عشق شیدایی» نیز فرد فقط از شهوت عشق بهره دارد و در ابراز صمیمیت و داشتن تعهد به طرف مقابل ضعیف است. درحالی‌که ازدواج، ارتباطی مبتنی بر عشق رمانتیک یا شیدایی نیست، بلکه رابطه‌ای بر مبنای محبت منصفانه است.

۷. التماس دعا

امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند «خدا از این که کارها را بدون اسباب فراهم آورد خودداری فرموده است. پس برای هر چیزی سبب و وسیله‌ای قرار داد، و برای هر سبب گشایشی مقرر داشت، و برای هر گشایشی نشانه [و دانشی] گذاشت، و برای هر نشانه دری روشن نهاد. دانای حقیقی کسی است که این در را بشناسد و نادان واقعی کسی است که این در را نمی‌شناسد...»^۹. این باب روشن و گویا، رسول خدا و امامان هستند که در ازدواج، به توجه و دقت در انتخاب همسر توصیه کرده‌اند و به ما آموخته‌اند که برای داشتن ازدواجی موفق دعا کنیم. از این روی، مستحب است که انسان هنگام ازدواج، پیش از تعیین همسر و خواستگاری دو رکعت نماز بخواند و این‌گونه دعا کند: «پروردگار! من به ازدواج تصمیم گرفته‌ام. برایم همسری مقدر ساز که در عفت از همه پاکدامن‌تر و در امانت‌داری خودش و اموال من از همه امین‌تر و روزی‌اش از همه بابرکت‌تر و افزون‌تر باشد. آن‌گاه فرزندی پاکیزه که جانشین شایسته‌ای برای من در

می‌توانید کنار بگذارید و چه چیزهایی را نه؟ - چه نکته‌هایی تا چه اندازه‌ای برای شما مهم‌اند؟

- خط قرمز شما در دیدگاه‌های اصلی زندگی‌تان کجاست؟

- تفاوت در کدام نقطه‌نظرها میان شما و نامزدتان باعث جذابیت رابطه‌تان می‌شود و کدام تفاوت‌ها شما را از هم دور می‌کند؟ - کدام‌یک از تفاوت‌ها را برای تداوم رابطه نادیده می‌گیرید؟^{۱۰}

۶. آیا عشقتان را کالبدشکافی می‌کنید؟

این باور که عشق با ازدواج ارتباط عمیقی دارد، بحثی است قدیمی، اما شگفت. آن چه در بیشتر موارد روی می‌دهد ازدواج‌هایی است که بر مبنای عشق شکل می‌گیرد، اما کمتر به ماهیت این عشق توجه می‌شود. اکنون باید پرسید این عشق چه باید باشد تا پایدار و تازه بماند؟

به نظر می‌رسد بیش از هر چیز، عشق میان زن و شوهر به این سه جزء نیاز دارد: - صمیمیت که جزء هیجانی و عاطفی است و احساس نزدیک بودن و اشتراک احساسات را در برمی‌گیرد؛ - شهوت که جزء انگیزشی و شامل جاذبه جنسی میان طرفین است؛

- تعهد که جزء شناختی عشق است و به‌گونه‌ای، بازتابی از قصد و نیت شخص است که در آن رابطه پایدار باشد.^{۱۱}

در الگوی ارتباطی «محبت منصفانه»، مؤلفه‌های تعهد، صمیمیت و شهوت از هر دو طرف (زن و مرد) در حد تعادل‌اند. زن و مرد، نه تنها نیازهای عاطفی و جنسی یکدیگر را تأمین می‌کنند، بلکه احساسات خود را به اشتراک می‌گذارند و در سایه اعتماد و امنیت اجتماعی، به یکی شدن نزدیک‌تر می‌شوند.

در «عشق رمانتیک» که یکی از گونه‌های عشق است، فرد در ابراز صمیمیت و شهوت جنسی خود به معشوق، قوی، اما در داشتن





لطفاً معیشتتان را تدبیر کنید

محمدحسین شیخ شجاعی

جدای از رابطه پنهان و رازآلودی که بین رفتارها و روزی ما هست و بارها از آن سخن گفته‌ایم، اگر خوب به جنبه‌های مختلف این کار، یعنی خرید آماده یا استفاده از تولید خانگی، دقت کنید، بین این دو رابطه‌ای طبیعی خواهید یافت. به‌طور طبیعی وقتی به جای استفاده از ظرفیت‌های داخلی، از بیرون خرید می‌کنید (از فست‌فود گرفته تا ابزار و وسایلی که می‌توانید در خانه بسازید) در حقیقت به ازای کاری که خودتان می‌توانستید انجام دهید (مثلاً پخت‌وپز) هزینه‌ای را پرداخت می‌کنید و این هزینه هرچه هم که اندک باشد در درازمدت و در کنار بقیه هزینه‌های جزئی، بخشی از روزی شما را بی‌آن که ضرورتی داشته باشد می‌بلعد.

پس تا می‌توانید، از آماده‌خوری بپرهیزید و خودتان تولید کنید؛ تا هر مرحله‌ای که می‌توانید. سعی کنید تعداد خریدهای آماده خود را که ممکن است گاهی ناچار از آن باشید، کنترل و کم کنید و اگر عوامل مشخصی دارند (مثلاً شرایط خاص کاری) آن‌ها را با مدیریت خود تغییر دهید. بهره اقتصادی‌ای که از این طریق متوجه شما می‌شود، غیر از نتایج غیرمستقیم آن (مثلاً استفاده از غذای سالم‌تر و دورتر ماندن از هزینه‌های درمانی) است و همه این‌ها، مهم‌اند!

تأثیر مثبت خواهد گذاشت. به این روایت عجیب از امام صادق (علیه السلام) توجه کنید «خرید گندم فقر را می‌برد اما خرید آرد باعث فقر است و خرید نان، نابود کردن رزق»^۱ و البته در جواب این سؤال که «اگر مقدر نبود» می‌فرماید «این برای کسی است که می‌تواند و انجام نمی‌دهد»^۲ به عبارت دیگر اگر می‌توانید خودتان چیزی را در منزل تهیه کنید اما آن را به صورت آماده تهیه می‌کنید، به روزی خود ضربه زده‌اید.

تولید خانگی را ترجیح دهید

فقط در مقیاس یک کشور نیست که اگر مصرف مردم به سمت تولیدات داخلی برود، باعث رونق بیشتر اقتصادی می‌شود؛ در هر خانه‌ای، مصرف تولیدات خانگی باید بر خرید از بیرون، ترجیح داشته باشد و این در بهبود روزی آن‌ها

میانه‌روی پیشه کنید

«هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن و بیش از حد (نیز) دست خود را مگشایی، چنان‌که مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی.»^۲ این فرمان صریح قرآن به رعایت میانه‌روی است؛ نه آن قدر در خرج کردن سخت بگیر که انگار دستت را به گردنت بسته‌اند و نه آن قدر بریز و بپاش کن که چیزی برایت باقی نماند و همه سرزنشت کنند. این میانه‌روی آن قدر مهم هست که بشود گفت: بسیاری از فقرها به‌گونه‌ای ناشی از ترک آن است و به همین دلیل امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «کسی که میانه‌روی داشته باشد، هرگز فقیر نشود.»^۴ پس نباید از کنار آن به‌آسانی گذشت، هرچند درباره آن بسیار گفته‌اند و بسیار شنیده‌ایم و شاید واقعا هیچ حرف تازه‌ای درباره آن وجود نداشته باشد! آن چه نیست یا کم است و باید به دست آورد، مهارتی است که این اصل را در موقعیت‌های مختلف جاری کند. این مهارت را به هر ترتیبی که می‌توانید، با برنامه‌ریزی و تعهد به برنامه‌های از پیش تعیین شده در مخارج قابل پیش‌بینی، با تذکر (یادآوری‌های مداوم) و تمرین، با مشورت و هم‌فکری و اشتراک تجربیات خانوادگی و دوستان، یا به هر وسیله دیگر در خود تقویت کنید. اگر احساس می‌کنید در این باره به‌شدت ضعیف هستید و در بزنگاه‌ها، توان کنترل خویش را ندارید یا در تشخیص حد اعتدال، مطمئن نیستید، از دیگران کمک بگیرید؛ مثلا از همسرتان! برای آن که تعامل‌های دوطرفه به مشاجره کشیده نشود، می‌توانید از گفت‌وگو و تبادل نظرهای دوستانه در این باره شروع کنید.

قرآن کریم در وصف عبدالرحمن فرموده است «و کسانی که هرگاه اتفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت‌گیری؛ بلکه در میان این دو، حد میانه را نگه

می‌دارند.»^۵ امام صادق علیه السلام برای این که میانه‌روی را بیشتر توضیح بدهند، برای اطرافیان مثالی می‌زند: «مشتی سنگ‌ریزه برمی‌دارند و آن را کاملا نگه می‌دارند و می‌فرمایند «این همان اقتدار است که خدا در کتابش فرموده.» سپس مشت دیگری برمی‌دارند و هم‌ااش را رها می‌کنند و می‌فرمایند «این اسراف است.» و بعد مشت دیگری سنگ‌ریزه را برمی‌گیرند، به‌گونه‌ای که مقداری از آن را می‌ریزند و مقداری را نگه می‌دارند و این بار می‌فرمایند «این حد قوام و اعتدال است.»^۶ این توضیح نشان می‌دهد، رعایت اعتدال کار دشواری نیست و تنها به اراده و هوشیاری شما توجه دارد که چه وقت و چه اندازه، مشت خود را باز می‌کنید. حتی در موقعیت‌های پیچیده‌ای که شما را درباره مصداق میانه‌روی به تردید می‌اندازد، آن چه بیش از هر چیز دیگری (حتی تشخیص کاملا درست حد میانه) مهم است، این است که هوشیاری و اراده (توجه و التزام) خود را به این اصل از دست نداده باشید!

انفاق کنید

البته در هر انفاق و کمکی نسبت به نیازمندان، نباید از نیت الهی غافل شد، اما انفاق جدای از پاداش‌های اخروی و حتی بازخوردهای معنوی بسیارش در زندگی شما، مسیری را طی می‌کند که به افزایش بهره مادی شما نیز منجر می‌شود و از این جهت اگر آن را به خودی خود، یکی از راه‌های بهبود معیشت بدانیم بی‌راه نرفته‌ایم؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمودند «با صدقه دادن، روزی را نازل کنید.»^۷

انفاق از این جهت یک معامله پرسود با خداوند است؛ «کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند؛ که در هر

خوشه، یک صد دانه باشد؛ و خداوند آن را برای هر کس بخواد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند.»^۸ کافی است کسی به خداوند اعتماد کند و آن را بیازماید تا نتایجش را ببیند؛ البته این نکته را درباره مفهوم رزق فراموش نکنید که این زیاد شدن همیشه به همان صورتی نیست که ما می‌پنداریم. انفاق در مجموع بر روزی شما می‌افزاید و این ممکن است با کاسته شدن از برخی مخارج شما اتفاق بیفتد؛ مثلا بیماری‌ها و هزینه‌های درمان یا استهلاک وسایلتان و از این قبیل موارد، اما تجربه‌های زیادی که شاید برای شما هم رخ داده باشند، نشان می‌دهد، انفاق اگر با خلوص نیت، بدون خودنمایی و توقع و تکبر صورت بگیرد، اغلب با نتیجه‌ای مستقیم و ملموس همراه است. به هر حال، اگر تابه‌حال کمتر اهل انفاق بوده‌اید و از این می‌ترسید که اگر اندکی از داشته‌هایتان را به دیگران ببخشید، خودتان درمانده شوید، حالا وقت آن رسیده است که در دیدگاهتان تجدیدنظر کنید و سخاوتمند بودن را بیازمایید. گاهی هم لازم است درباره زیبایی‌هایی که این صفت ارزشمند در زندگی مادی و معنوی شما می‌آفریند با دیگران نیز سخن بگویید و آن‌ها را به این تجربه ترغیب کنید.

پی‌نوشت‌ها

۱. الکافی، ج ۱۰، ص ۶۳.
۲. همان.
۳. اسراء، ۲۹.
۴. الکافی، ج ۷، ص ۳۴۰.
۵. فرقان، ۶۷.
۶. الکافی، ج ۷، ص ۳۴۵.
۷. همان، ص ۲۱۱.
۸. بقره، ۲۶۱. ●





خلاقیت

کارهای خلاقانه با اشیاء و میوه‌ها







آمدم بیرون فقط در آسمان‌ها دود بود
 در هوای شهر من تنها هوا کمبود بود
 شاخص ناخالصی از مرز کشتن هم گذشت
 تا کمر از حد خود آن بی‌خرد مردود بود
 شاید این بنزین که با منت به مردم می‌دهند
 گازوییل خسته یا ترکیب آن با کود بود
 بین ما باشد، شما نشنیده گیرید این سخن
 شاید این بنزین برای عده‌ای پرسود بود
 «بستن کل مدارس» ایده‌ای بی‌عیب و نقص
 بهترین ایده زمانی که هوا نابود بود
 ایده‌ای که در تحیر غرب و شرق و اجنبی
 دائماً با خود بگوید: ایده‌ای بس good بود
 آخرش اخبار سیما این چنین اعلام کرد:
 منشأ آلودگی‌ها آتش نمرود بود!
 هرچه ما گفتیم نه، آخر مگر این می‌شود؟!
 دولت اما در کمال راحتی فرمود: بود

مرتضی رحیمی



به همسران شهیدای گمنام
 خبر رسید که دیگر کسی نمی‌رسد از راه
 و خیره ماند نگاهش به بهت آینه ناگاه
 شنید ساده و روشن، «نخواهد آمد» و باید
 کند بسنده همیشه به این دو واژه کوتاه
 کشید دست به زلف به سال‌های سپیدش
 و موبه‌مو هم‌شان را شمرده و زمزمه کرد: آه...
 حدود بیست و کمی سال... حدود عمر کمی نیست
 برای این که بدوزی همیشه چشم به درگاه
 که هم کلام تو تنها دو چشم باشد و یک قاب
 که سهمت از همه عمر شود همین غم جانکاه
 امید آخرم از تو نشان قبر و گلی بود
 و تخته سنگی و عکسی و چند فاتحه همراه...
 همیشه راضی‌ام آری ولی قرار نه این بود
 و دوست دارم اما پر، پر از گله خودخواه!

محمد رضا وحیدزاده



ماه گفت: خوش به حال تو کبوتر رها!

بال می زنی
بر فراز گنبدش
در میان صحن ها
کاش مثل تو
می شد از کنار گنبدش عبور کرد
لحظه های عاشقانه را

در حضور زائران مرور کرد
کاش می شد آب خورد
از زلالی قشنگ حوض
کاش...
لحظه ای گذشت

بعد از آن کبوتر امام گفت:

من فقط چند سال
می برم

بر فراز گنبد طلا
مدتی فقط،

بال می زنی
بر فراز صحن ها

تو ولی هزار سال
نه چرا هزار سال

قرن های قرن
داده ای و می دهی سلام

بوده ای از آن قدیم و تا همیشه های بعد
زائر امام.

خوش به حال تو
ماه آسمان

ماه مهربان!

عباسعلی سپاهی یونسی



تفنگش را به من داد
با تمام خشاب هایش

سرنیزه اش
قمقمه اش

کوله پشتی اش را به من داد
با تمام کتسرو هایش

پوتیش
آنگشترش

من اما پیشانی بندش را می خواستم
نگاهش

لبخندش را می خواستم
سروش را اما

خمپاره های برده بود

حمیدرضا شاکارسری



شب های پر ستاره بغداد را
به یادتان می آورم
و دخترم شهرزاد را
که طعم قصه هایش هنوز
زیر پلک های شماست

زر تشمت، موسا، مسیح، محمد
پسران منند
و دختران من
مریم و هاجر

دو ماه پاره در هلال خصب

در من به تحقیر منگرید
من

خاور میانه ام

حافظ موسوی



مباحث شتی*

از خاطرات یک روحانی

ابوالقاسم شهباز

چرا کتاب می نویسی؟

اولین کتابی که بنده توفیق تألیف و چاپش را پیدا کردم کتاب «عظمت یک نگاه» درباره مقام پدر و مادر بود.

یک شب خانم بنده به نشانه اعتراض گفت «در این شرایط آشفته، کتاب، بازار نداره و فقط ضرر می کنی؛ برا چی کتاب چاپ کردی؟»

همان موقع داشتیم از منزل بیرون می رفتیم که برویم مهمانی. بنده خدایی که شب قبل یک جلد از کتابم را هدیه گرفته بود، پشت در و روبه روی ما ظاهر شد. بعد از سلام و احوالپرسی گفت «پریشب با مادرم تلفنی حرفم شد و باهانش تندی کردم و به علامت قهر گوشه رو گذاشتم. دیشب که کتاب رو دادید، بردم خونه و شروع کردم به مطالعه. وسطهای کتاب بود که دلم طاقت نیارود، کتابو گذاشتم، به مادرم زنگ زدم و ازش عذرخواهی و طلب حلالیت کردم و بعد ادامه ش رو خوندم.»

همون موقع به همسر محترم که خودش

در صحنه حضور داشت رو کردم و گفتم «فهمیدی برا چی کتاب نوشتم؟ اگر ۲۹۹۹ جلد دیگر کتاب (شمارگان ۳۰۰۰ تا بود) توی آب ریخته بشود، بنده سودم رو از این کتاب بردم.»

اجازه پدر

رفته بودم دانشگاه برای نماز جماعت که یکی از دانشجویها پیشنهاد داد با دوستش که حالش خوب نبود، صحبت کنم. بعد از نماز، آن بنده خدا را که مثل جنازه یک گوشه لم داده بود، برداشتم و بردم توی حیاط کنار چمن ها نشستیم.

به او گفتم «عاشق شدی؟» گفت «از کجا فهمیدید؟» گفتم «قیافه و حال و روزت داد میزنه!»

و بعد نشستیم پای درددلش و شدم برایش یک گوش شنوا، در حرفهایش یک سؤال هم پرسید «چرا خدا اذن پدر رو برا ازدواج دختر شرط کرده که نشه همین طوری باهانش صیغه محرمیت خوند؟»

گفتم «چند سالته؟» گفت «۲۱ سال»

گفتم «فرض کنیم شما ۴۵ سالته و یک دختر ۲۰ ساله هم داری که فرستادیش دانشگاه درس بخونه، اما بعد از دو سه سال متوجه میشی که آقاپسری این سه سال با دخترت محرم بوده بدون این که شما مطلع بشی، شما به محض فهمیدن این مسئله چه کار می کنی؟»

گفت «اون پسر رو خفه می کنم.» گفتم «خدا هم ملاحظه زحمت بیست ساله یک پدر زحمت کش رو کرده که اجازه اش رو شرط ازدواج دختر قرار داده، مضاف بر این که این طوری انتخاب دختر دقیق تر و مطمئن تر انجام میشه چون مردی با سی چهل سال تجربه زندگی توی انتخاب همسر به کمک دختر کم تجربه و خام خودش میاد.»

جنگ مکبرها

در مسجدی اقامه جماعت داشتیم. یک شب یکی از بچه ها آمد و به عنوان مکبر، میکروفون را دست گرفت و بعد از تکبیره الاحرام من او هم بلند گفت. نماز که شروع شد، به فاصله کوتاهی دیدم



آن پدر این پدر

نوجوان که بودم گلابه خادم مدرسه‌ای را دیدم از آقازاده یکی از بزرگان که می‌گفت «آقا! این فرزند شما گل‌های باغچه را می‌چیند، به او بفرمایید این کار را نکنند.» آن آقا رو کرد به فرزند خود و گفت «خر! برا چی گل‌های باغچه رو می‌چینی؟» آن آقازاده هم جلوی جمع رو کرد به پدر و گفت «بابا! هر وقت خواستی فحش بدهی، نگو خر، بگو کره خر!»

این رفتار را مقایسه می‌کنم با رفتار مرحوم آیت‌الله صدر پدر امام موسی صدر که روزهای پنج‌شنبه درس اخلاق می‌گفتند. یک روز که آقا موسی به کلاس وارد می‌شوند، آیت‌الله صدر یک نامه را به پسرشان نشان می‌دهند و می‌گویند «جناب آقا موسی! این نامه برای شما آمده و بنده از شما اجازه نداشتیم آن را باز کنم و باز نکردم بفرمایید بسم‌الله.» و بعد نامه را دو دستی به سمت آقا موسی می‌گیرند.

آقا موسی هم با ادب و متانت می‌گویند «حضرت آیت‌الله! شما صاحب اختیار بودید و می‌توانستید باز کنید.» بعد نزدیک می‌شوند و پای پدر را می‌بوسند و دو دست خود را به سمت پدر می‌گیرند تا پدر نامه را در دست ایشان بگذارد و دست ایشان بالای دست پدر قرار بگیرد. بعد هم عقب‌عقب از محضر پدر خارج می‌شوند تا به ایشان پشت نکرده باشند. خود آقا موسی آن زمان «شرح لمعه» می‌گفتند و بیش از شش صد نفر در درس ایشان حاضر می‌شدند.

* این عنوان یکی از اصطلاحات رایج حوزوی است و به معنی پراکنده‌گویی و مطرح کردن بحث‌های گوناگون است. «شتی» الف مقصوره دارد و شتاً خوانده می‌شود. ●

کمی تُن صدای طرف عوض شد ولی متوجه قضیه نشدم و ایشان هم چیزی نگفت.

فردا سر ساعت مقرر به محل قرار رفتم و کمی توی ماشین منتظر ماندم تا بالأخره سروکله یک مرد میان‌سال سوار بر دوچرخه پیدا شد. آمد کنار ماشین بنده و بعد از سلام و احوال‌پرسی وقتی به ایشان گفتم: حاجی جان برویم؟

دیدم بنده خدا هی این پا و آن پا می‌کند و انگار می‌خواهد حرفی بزند اما رویش نمی‌شود. بنده گفتم: منصرف شدید؟

بنده خدا با من و من گفت «حاج آقا راستش من فکر کردم اگر با ماشین پراید بخواهید بیایید مسجد، مردم این یک‌ذره دین رو هم که دارن از دست می‌دهند.» (!) سال‌ها قبل هم که بنده تازه یک ماشین ژیان درب و داغون خریده بودم که اتفاقاً رنگ و رویی هم نداشت. یک‌جا ماشین را پارک کردم، دیدم پیرمردی کنار بنده ایستاد، اشاره‌ای به ژیان حقیر کرد و با صدای حزن‌انگیزی گفت «حاجی! سختی‌های دنیا رو ما کشیدیم اما کیفش رو شما آخوندما می‌برین!»

کنترل چشم

آیت‌الله حاج آقا حسن امامی رحمته‌الله واقعاً تندیس خوش‌اخلاقی، سعه‌صدر و خوش‌برخوردی بود تا جایی که اگر یک‌بار با ایشان ملاقات می‌کردی شیرینی این دیدار تا مدت‌ها با شما می‌ماند. یک روز ایشان را جایی می‌بردم، از فرصت استفاده کرده و پرسیدم:

«حاج آقا! وضع حجاب خیلی بد شده، برای کنترل چشم باید چه کرد؟» ایشان فرمودند «یعنی بدتر از زمان شاه که خانم‌ها نیمه‌برهنه بیرون می‌آمدند؟! زمانی که ما طلبه بودیم اوضاع صد پله بدتر بود ولی ما چشم خود را کنترل می‌کردیم.»

صحبت این بزرگوار و تأثیر نفس‌شان تا مدت‌ها همراهم بود.

پسر دیگری آمد و پسر اول را هل داد و میکروفون را در دست گرفت و گفت الله‌اکبر. پسر اول هم پا شد و یک لگد به پسر دوم زد و میکروفون را دوباره گرفت و گفت: الله‌اکبر. خلاصه آشفتگی‌ها زیاد شده بود به ویژه خانم‌های پشت پرده گیج شده بودند که امشب چه خبر است؟! بنده با دیدن این صحنه به یاد کارتون پلنگ صورتی افتادم؛ همان قسمتی که با آن دایناموسر سر یک استخوان دعوا می‌کنند و هی استخوان را از دست هم می‌قاچند و آخر هم از دست هر دویشان می‌روند! دعوی دو مکبر تا رکعت سوم ادامه داشت که نهایتاً یکی از بچه‌ها کم آورد و با گریه از مسجد خارج شد و خلاصه ما آن شب هر جزء نماز را با تکبیر یکی از آن‌ها خواندیم.

اما اصل خاطره، پایان ماجرا بود؛ ما پیرمردی داشتیم (خدا رحمتش کند) که کلیددار مسجد بود، اما هم بی‌سواد بود و هم جاهل به برخی از احکام نماز، به علاوه این که عجول هم بود. روی همین حساب، بنده هنوز سلام نماز را نداده بودم که این بنده خدا طاق‌ت نیارود و پا شد رفت و یک پس‌گردنی محکم به آن پسر بیچاره زد. آن هم جلوی جمع، که اگر بنده جای آن بچه بودم شاید تا آخر عمر پایم را در مسجد نمی‌گذاشتم. ما مذهبی‌ها باید به پیامد خیلی از رفتارهایمان بیشتر توجه کنیم.

پراید و دین مردم!

بنده‌خدایی به من زنگ زد و تلفنی هماهنگ کردیم تا برای اقامه نماز به مسجدشان بروم. چون نشانی را نمی‌دانستم و مسجد هم در کوچه پس‌کوچه‌ها بود، قرار گذاشتیم فردا قبل از غروب، سر فلان خیابان همدیگر را ببینیم و به اتفاق ایشان به مسجدشان برویم. ایشان پرسید: با چی می‌آیید؟ و بنده گفتم: با یک پراید سفیدرنگ. همین‌جا دیدم



نه گانه قهر با فرزندآوری

دلایل امتناع زنان از فرزندآوری

پریسابیات

در گذشته‌های نه‌چندان دور، هر خانواده معمولاً از پنج یا شش فرزند برخوردار بود و این روند کاملاً عادی و طبیعی قلمداد می‌شد، اما امروزه بنا به دلایل فردی، اجتماعی، فرهنگی و... این شیوه راه عکس را در پیش گرفته است و جامعه را با معضلی فرهنگی و اجتماعی روبه‌رو کرده است. از جمله عوامل مؤثر بر کاهش میل خانواده به فرزندآوری می‌توان به این موارد اشاره کرد:

بالا رفتن سن ازدواج

از دست دادن توان باروری، بی‌حوصلگی و کم‌توانی روحی و جسمی به‌منظور وقت گذاشتن برای فرزند جدید و بسنده کردن به یک فرزند، از پیامدهای ازدواج دیرهنگام است.

صنعتی شدن جوامع، وجود مشکلات اقتصادی، تغییر ارزش‌ها و فزونی یافتن سطح توقعات زوج‌های جوان برای بهره‌مندی از شغل، مسکن و سایر امکانات رفاهی قبل از ازدواج، سبب بالا رفتن سن ازدواج و به دنبال آن پایین آمدن امکان و غربت فرزندآوری برای والدین شده است.

فردگرایی

فردگرایی را می‌توان تمایل به زندگی‌های فردی، خواسته‌های تک‌نفره و در اولویت قرار دادن خود به جای جمع دانست.

امروزه بسیاری از رسانه‌ها با الگو گرفتن از فرهنگ غرب، فردگرایی را تبلیغ و ترویج می‌کنند. از سوی دیگر، گسترش روزافزون فضای مجازی و شکل‌گیری هویت دوم سبب شده است که انسان‌ها بیش از پیش در خود فرو رفته و کمتر به ارتباط‌گیری در محیط واقعی تمایل پیدا کنند.

فردگرایی، حوصله ارتباط با فرزند را از انسان می‌گیرد و این تفکر را در انسان ایجاد می‌کند که سرمایه خود را هرچه کمتر خرج کند زندگی راحت‌تری خواهد داشت.



تحقیق کار خانگی و مادری

اگر از مواردی که فرد از سر اجبار و یا برای گذران بهتر زندگی به کار مشغول می‌شود، بگذریم، بسیاری از زنان هستند که به اشتغال به چشم یک نوع کمال و پیشرفت نگاه می‌کنند. با ترویج گسترده فرهنگ غرب، نقش مادری تحقیر شده و در مقابل، اشتغال به‌عنوان نقطه موفقیت و کمال برای زنان معرفی شده است. فرهنگ غلطی که زن خانه‌دار را زنی کم‌ارزش، سربار که توانایی ابراز وجود و بروز استعدادهايش را ندارد، معرفی کرده و به‌نوعی حضور زن در خانه را اتلاف وقت و تلف شدن فرد می‌داند.

افزایش میزان شهرنشینی

در روزگار کنونی میل بشر به استفاده از امکانات رفاهی افزایش یافته و الگوهای زندگی، دست‌خوش تغییر شده است. شهرنشینی نیز سطح توقعات افراد را برای داشتن زندگی بهتر بالاتر برده است که این توقعات باعث تغییر رفتارها و ارزش‌ها گشته و در نتیجه در کاهش تعداد فرزندان نیز اثرگذار بوده است.

مبنای اقتصادی

کسی منکر وجود مشکلات اقتصادی نبوده و نیست. رهبر معظم انقلاب نیز در ابلاغ سیاست‌های جمعیتی بر این مهم تأکید کردند که باید شرایط برای فرزندآوری مهیا شود نه این که فقط با زبان و شعار خانواده‌ها به این امر تشویق شوند.

علل اقتصادی اگرچه عامل مهم و تعیین‌کننده‌ای برای تصمیم به داشتن فرزند هستند اما با نگاهی به سال‌های نه‌چندان دور جامعه خودمان می‌بینیم که بسیاری از خانواده‌ها ثروتمند نبودند اما فرزندان بسیار داشتند! در واقع سبک زندگی آن دوران که اوج تبلور ویژگی‌های مثبتی نظیر صرفه‌جویی، کار جمعی و مشارکت‌گرایی و دوری از مصرف‌گرایی بود، باعث شده بود خانواده‌ها بتوانند با زندگی حداقلی نیز چند فرزند داشته باشند.

سطح تحصیلات و اشتغال زنان

در دو دهه اخیر میزان سطح تحصیلات زنان افزایش قابل‌توجهی داشته است و حتی نسبت دختران به پسران در دانشگاه فزونی گرفته است. این رویکرد، تمایل به حضور در بازار کار و اشتغال را در بانوان افزایش و میل به فرزندآوری را کاهش داده است.

نگرش فرزند کمتر زندگی بهتر

نگرش خانواده‌های امروزی، نحوه زندگی‌های لوکس و تجمل‌گرا، طرز فکر و ذائقه انسان‌ها را تغییر داده و باور غلطی را در جامعه به عنوان فرهنگی نوپا جا انداخته است که وجود فرزند کمتر آسایش بیشتر، رفاه بالاتر و در نتیجه خوشبختی بیشتر را در پی خواهد داشت. این طرز فکر اشتباه امروز به همگان تسری یافته و بسیاری از زوج‌های جوان یکی از قراردادهای زندگی خود را نداشتن فرزند یا تک‌فرزندی قرار داده‌اند. در صورتی که طبق اعلام کارشناسان حوزه خانواده، کودکانی که در خانواده‌های چند فرزند رشد می‌کنند امنیت روانی بیشتری داشته و مهارت‌های فردی و اجتماعی آنان و همچنین روحیه جمع‌گرایی و حل مسئله‌شان به مراتب بیشتر از کودکانی است که سال‌های عمر خود را در خانه تک‌وتنها سپری کرده‌اند.

نقش پررنگ برخی رسانه‌ها

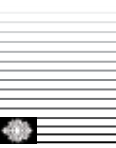
سریال‌های ماهواره‌ای شبانه‌روز در حال عادی‌سازی دوستی با جنس مخالف، خیانت و روابط نامشروع هستند. در خوراک فرهنگی این رسانه‌ها فرزند و فرزندآوری جایگاهی ندارد. کودکی که در این رسانه‌ها به عنوان نماد فرزندآوری معرفی می‌شود فرزند نامشروع است که از یک عشق رنگی حاصل شده است.

طبیعی است افرادی که هر روز ساعت‌ها وقت خود را به تماشای چنین سریال‌هایی می‌گذرانند نسبت به ازدواج و فرزندآوری بی‌رغبت هستند و فرزند را دست‌وپاگیر می‌دانند.

تغییر در سبک زندگی

آپارتمان‌نشینی از پیامدهای گسترش شهرنشینی است. آپارتمان‌نشینی باعث شده است که خانه‌ها، بسیاری از کارکردهای سنتی‌شان را از دست بدهند و امکان نگهداری از فرزندان متعدد از خانواده‌ها سلب شود.

با تغییر کردن معیارهای زندگی، الگوها و هزینه‌های زندگی نیز دست‌خوش تغییر شده است. تمایل به رفاه بالا و راحت‌طلبی، ناخودآگاه افراد را به سوی احساس نیاز کاذب و فرهنگ مصرف‌گرایی سوق داده و الگوی جدیدی در میان اقشار مختلف اجتماع شهری ایجاد کرده است که در کنار آن آثار سوء دیگری چون مدگرایی و تنوع‌طلبی پدید آمده است. تمامی این مسائل باعث فردگرایی و تمایل به نداشتن فرزند و خانواده می‌شود.



گاهی حواسمان نیست

فرحناز ایوبی

الگوهای نامرئی

امیرعلی با آن چشمان ریز و لب‌های به خنده باز شده‌اش مرا که می‌بیند، عقب‌عقب می‌رود، برای دست دادن به هیچ‌عنوان پیش نمی‌آید اما هنگام رفتن، ماجرا فرق می‌کند؛ با ذوق دست تکان می‌دهد و از دور بوسه می‌فرستد. ساعتی بعد که دوباره همدیگر را می‌بینیم دور و برم می‌چرخد. چشم‌هایش طالب است، برای من چنان هانی هانی می‌کند که صدای عمه‌هایش بلند می‌شود. «هانی» یعنی «خاله» و من خیلی زود می‌شوم خاله امیرعلی. وقت غذا و سر سفره می‌آید سراغم تا غذایش را بدهم، چشمک می‌زند، ذوق می‌کند، بوسه می‌فرستد، همان‌گونه‌ای که من نشسته‌ام، می‌نشیند، و حتی به همان سبک می‌خواهد بنویسد یا دراز بکشد؛ نه تنها در رابطه با من، ظاهراً هر کسی را دوست داشته باشد زود از او تقلید می‌کند.

امیرعلی در نیمه اول سال دوم زندگی است اما نماینده کودکان و نوجوانان در حال رشد است؛ کودکانی که مایل‌اند شبیه قهرمانان‌شان باشند و به تقلید از کسانی می‌پردازند که علقه و علاقه‌ای نسبت به او دارند، پس به او شبیه و شبیه‌تر می‌شوند.

الگوی امیرعلی، آدم‌های دور و برش هستند اما روزی این الگو می‌شود شخصیت‌های کارتون‌ی باب اسفنجی یا مرد عنکبوتی، قهرمانان داستانی، بازیگران نقش اول هالیوودی و یا ... الگوهای ما، مادران سخت‌کوش و مهربان و پدران زحمت‌کش و با مسئولیت بودند، روزی الگوهایمان شدند حنا و پرین و سباستین که همه‌شان الگوی سخت‌کوشی و تلاش بودند.

اما من برای امیرعلی و الگوهایی که اطرافش می‌چرخند نگرانم! ●



دست‌یافتنی‌های ساده

عاشق گوشی تلفن همراه است، گوشی را که می‌بیند ذوق مرگ می‌شود، با چنان تلاش و تکاپویی خود را به گوشی می‌رساند و آن را برانداز می‌کند که گویی یک خوراکی خوشمزه کشف کرده است، اما پس از رسیدن به گوشی، انگار که همه اشتیاقش فروکش کرده باشد، اندکی براندازش می‌کند، چند لحظه‌ای جذبش می‌شود و بعد تق! گوشی را به بدترین شکل ممکن به گوشه‌ای پرتاب می‌کند.

یک سال و نیمه است؛ تپل و گیرا برای جذب کردنش فهمیده‌ام باید از چه محرکی استفاده کنم؛ صفحه گوشی را روشن می‌کنم، می‌گیرم دستم و از دور نشانش می‌دهم. طوری گوشی را در دستم تکان می‌دهم که بیشتر وسوسه شود. به سرعت خودش را می‌رساند. همان‌طور که گوشی را محکم در دستم گرفته‌ام در آغوش می‌گیرمش اما او در پی بازی نمانده، با تمام قدرت و ذوق، گوشی را از دستم می‌کشد، اما قدرتش کافی نیست، دوباره و دوباره تلاش می‌کند اما من تسلیم نمی‌شوم و نمی‌خواهم گوشی‌ام به آن «پرتاب نهایی» گرفتار شود. امیرحسین هم‌چنان به تلاش‌هایش ادامه می‌دهد ولی بی‌فایده است، حالا که موفق به دست‌یابی به گوشی نمی‌شود، آن را پس می‌زند، با دست هُلش می‌دهد، رو برمی‌گرداند و... دفعات بعد هم این اتفاق تکرار می‌شود ابتدا با اشتیاق می‌آید سمت گوشی اما وقتی موفق به گرفتنش نمی‌شود همان‌طور که توی چشمانش ذوق و تمایل موج می‌زند گوشی را رَد می‌کند. گویی ترجیح می‌دهد حالا که قرار نیست به دست بیاوردش پس جلوی چشمانش نیز نباشد.

امیرحسین خیلی راحت آن‌چه را که دوست دارد به دورترین نقطه ممکن و به بدترین شکل ممکن پرتاب می‌کند برای همین این روزها همه مراقب‌اند دوست‌داشتنی‌هایش را راحت به دست ندهند.

سیری کنیم در دنیای خودمان، ما هم هم‌چون امیرحسین هستیم، خیلی اوقات، خیلی جاها برای داشتن چیزی تلاش می‌کنیم، می‌خواهیمش اما به محض دستیابی یا پس از آن که نیازمان برطرف شد، برایمان بی‌ارزش شده و کنار می‌گذاریمش، تکرار این «قدر ندانستن‌ها» می‌شود دریغ کردنش از سوی اطرافیان. بعد هر چه می‌خواهیم داشته باشیمش، داشتش سخت و سخت‌تر می‌شود آن‌وقت برای حفظ ظاهرمان هم که شده منکر علاقه و تمایلمان می‌شویم و آن را رَد می‌کنیم. حواسمان باشد خیلی از عزیزانمان و خیلی دیگر از داشته‌هایمان را به همین سادگی دیگر نخواهیم داشت. ●

ترس از رهایی

توی مترو نشسته‌ام. دختران دست‌فروش در پی هم می‌آیند و می‌روند و اجناس چشم‌فریبشان را به نمایش می‌گذارند؛ همه چیز دارند. در این میان، خوراکی‌ها هم چشمک می‌زنند؛ انواع آدامس، پیراشکی، انواع و اقسام لواشک و... .

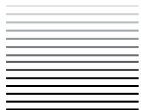
پسرک ظریف‌الجثه‌ای حدوداً سه‌ساله در چندقدمی‌ام ایستاده و با خواسته‌های گاه و بیگاهش جلب‌توجه می‌کند. هر بار که دست‌فروشی می‌آید گوشه ماتو مادر را می‌کشد: مامان آدامس بخر! مامان پیراشکی بخر! من از این لواشکا می‌خوام!

مادر که تاکنون در برابر خواسته‌های پسرک سکوت کرده این بار با حالت کلافگی رو به فرزندش می‌گوید «آگه به بار دیگه بگی اینو بخر، اونو بخر، می‌زارمت همین جا و میرم».

کودک، متحیر مادر را نگاه می‌کند، مشخص است منظور مادر را از رفتن متوجه نشده و نمی‌تواند بین رفتن مادر و تقاضای خرید ارتباطی برقرار کند. مادر توضیح می‌دهد «یعنی تو را می‌زارم همین‌جا و خودم میرم خونه خاله.» کودک هم‌چنان گنگ، مادر را نگاه می‌کند. مادر بیشتر توضیح می‌دهد «یعنی تو را می‌زارم همین‌جا توی مترو بعد خودم میرم خرید، بازار، بیرون، بعد میام دنبالت.» کودک که هنوز گیج است، هنوز کلمات مادر را درک نمی‌کند، فقط فهمیده که قرار است چند لحظه‌ای تنها بماند تا مادر برود و بازگردد، با معصومیتی خالصانه مکث می‌کند و می‌گوید «پس زود برگرد...».

دلم آشوب می‌شود برای پسرک، می‌خواهم بنشینم کنارش، کودک را در آغوش بگیرم، طوری که «احساس امنیت» کند بعد برایش بگویم مادر قرار نیست هیچ‌کجا برود، او هم قرار نیست «تنها» بماند؛ فقط مادر نمی‌تواند برایش خوراکی بخرد، شاید پول ندارد و یا شاید... می‌دانم پسر بدون این که نیاز باشد بی‌پناهی و طردشدگی را حس کند موقعیت مادر را خواهد فهمید.

اما دیگر رسیده‌اند به مقصد و رفته‌اند؛ آن هم با ترسی که در وجود پسرک نهاده شده است. ●





چراغ‌های رابطه خاموشند یا روشن؟

بایدها و نبایدهای برقراری ارتباط والدین با کودک

علی صادقی سرشت

یکی از بستگانم می‌گوید «به‌نظر من آدم باید همیشه به‌روز باشد. باید کتاب بخواند، مشورت کند، راه‌کار بگیرد. پس این همه مرکز مشاوره را برای چی راه انداخته‌اند؟ که هرکس راه خودش را برود؟ همین است که این همه بچه غیرعادی دوروبرمان ریخته است دیگر!»

بعضی وقت‌ها با خودم فکر می‌کنم، گاهی آزمون و خطا می‌کنم، به حرف‌های همسرم دقیق می‌شوم، گاهی... خلاصه دلم آرام نمی‌گیرد و باز سؤالم بی‌جواب می‌ماند. کاش مطلبی مختصر و مفید پیدا می‌کردم که بخوانم و بفهمم که با چه شیوه درستی می‌توانم با کودکم ارتباط برقرار کنم.

همسرم می‌گوید «ولش کن بابا! این قدر سخت نگیر! مگر پدر و مادر من و تو، ما را چه‌طور تربیت کردند؟ چه‌طور با ما ارتباط برقرار کردند؟ خودت بنشین، خوب فکر کن و ببین کدام کار و راه درست‌تر است، این‌که این همه دغدغه ندارد.» پدرم می‌گوید «پدر و مادر هم پدر و مادرهای قدیم، کی به بچه این قدر میدان می‌دادند که شما می‌دهید؟ همین کارها را کرده‌اید که بچه‌ها از سرو کولتان بالا می‌روند و حرف، حرف خودشان است. آن زمان‌ها مگر بچه جرئت داشت جلوی پدر و مادرش جیک بزند؟ حتی جرئت نمی‌کرد به پدرش بگوید بابا.»

انرژی‌پر و تدریجی است که احتیاج به مهارت‌های بسیار دارد. یکی از مهم‌ترین این مهارت‌ها، آشنایی با شیوه‌های ارتباط درست با کودک و پرهیز از شیوه‌های نادرست ارتباط است. در این نوشتار بر آنیم که شما را با این مهارت مهم آشنا کنیم.

اصول برقراری ارتباط با کودک

در این قسمت با هفت اصل مهم و کلیدی

روابط اجتماعی در زندگی آینده را به او می‌آموزند، سلامت جسمی و روانی‌اش را تأمین می‌کنند، نیازهای عاطفی‌اش را برآورده می‌کنند، مهارت ابراز وجود را در او شکل می‌دهند؛ و خلاصه این‌که تربیت سالم را به وی هدیه می‌دهند.

کودک را نمی‌شود ساندویچی، یعنی با صرف کم‌ترین وقت و انرژی تربیت کرد، بلکه باید توجه داشت که تربیت امری زمان‌بر،

اگر سؤال بالا در مقطعی از زندگی، دغدغه ذهنی شما هم بوده است و جواب آن را نیافته‌اید یا الان پس از خواندن این متن می‌گویید «راستی! شیوه‌های صحیح برقراری ارتباط با کودک چیست؟» می‌توانید برای یافتن پاسخ با ما همراه شوید.

والدین از طریق برقراری ارتباط درست با کودک، باورها و ارزش‌های زندگی را به او انتقال می‌دهند، شیوه‌های صحیح برقراری

۳. لطفاً حرف بزنید

لطفاً با کودکان حرف بزنید. محتوای این مکالمه می‌تواند جمله‌های محبت‌آمیز، تشویق و تحسین، راهنمایی و هدایت‌گری، تأیید رفتارهای مثبت، شنیدن صحبت‌ها، درد دل‌ها، آرزوها و نگرانی‌های کودک باشد. زمانی از روز را برای گفت‌وگو با کودک اختصاص دهید. یادتان باشد که پول و امکانات به‌تنهایی نمی‌توانند کودک را تربیت کنند؛ بنابراین به بهانه گرفتاری شغلی، کودکان را از لذت گفت‌وگو با خود محروم نکنید. اگر کودکی خود را به‌خاطر بیاورید، تصدیق می‌کنید که شیرین‌ترین لحظه‌های آن دوران، زمانی‌هایی بودند که در نشستی گرم و صمیمی با والدین خود گفت‌وگو می‌کردید.

افزون بر این موارد، شما در قالب این صحبت‌ها به کودکان شیوه‌های گفت‌وگوی محترمانه با دیگران و راه‌های برقراری ارتباط کلامی در بزرگسالی را آموزش می‌دهید.

۴. از زبان بدن غافل نشوید

با توجه به میزان تأثیر بالای حالت‌های گوناگون چهره و حرکت‌های بدن در انتقال پیام، به این ابزار ارتباطی توجه کنید و با شیوه‌های استفاده از آن آشنا شوید. لحظه‌ای جلوی آینه بایستید و خود را در آن نگاه کنید. چه قیافه‌ای به خود می‌گیرید؟ اخم‌آلود، گرفته، خندان، خسته، ناراحت یا...؟ از هر حالت چهره چه پیامی برداشت می‌کنید؟ می‌توانید از جمله‌های بی‌صدای چهره در برقراری ارتباط با کودک بهره بگیرید. گاهی ده‌ها جمله نمی‌توانند به‌خوبی یک حالت چهره و یا بدن، پیامی را که نشان از خرسندی یا ناراحتی شما دارد، به کودک انتقال دهند. شما با این نوع از تعامل در واقع شیوه استفاده از این ابزار مهم را در برقراری ارتباط با کودک آموزش می‌دهید. افزون بر این، با بهره‌گیری از زبان بدن و زبان گفتار، می‌توانید نتیجه‌های شیرین‌تری بگیرید.



۲. گلستانی از محبت باشید

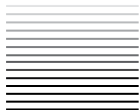
بر اساس سخن امام سجاد (ع) بخشش، عیب‌پوشی، مدارا و یاری کودکان، از وظایفی است که خداوند متعال بر عهده والدین گذاشته است.^۱

یکی از نیازهای مهم کودک، نیازهای عاطفی است و بهترین منبع تأمین آن شما هستید. بی‌توجهی به این نیاز، اصل نیاز را در او از بین نخواهد برد. اگر کودک با کویر محبت شما روبه‌رو شود، هم عطشش به محبت بیش‌تر خواهد شد و هم در اولین فرصت برای تأمین این نیاز در بیرون از منزل تلاش خواهد کرد. حتی ممکن است دور از چشم شما ارتباط‌های عاطفی نادرستی با بچه‌های محله، دوستان، هم‌کلاسی‌ها و... برقرار کند و متحمل خسارت‌های سنگین و جبران‌ناپذیری در تربیت و یادگیری شیوه‌های درست ارتباط با جامعه شود؛ بنابراین تلاش کنید که شما نخستین منبع تأمین نیازهای عاطفی او باشید. همچنین از محبت‌های بی‌حدوحساب پرهیز کنید تا فرزند لوس، کم‌صبر و تحمل، جامعه‌گریز و... تربیت نکنید.

در برقراری ارتباط با کودک آشنا می‌شوید که بی‌توجهی به هر کدام می‌تواند سبب آسیب‌های رفتاری و ارتباطی در کودک شود:

۱. قاطعیت از سر و رویتان ببارد

اگر از کودکان می‌خواهید که کاری را انجام دهد و یا ترک کند، اگر به خواسته‌های نامعقولش «نه» می‌گویید، اگر برنامه‌های تشویقی و یا تنبیهی برایش در نظر می‌گیرید، اگر در خانه قانونی درباره او وضع می‌کنید و... پیوسته ثابت‌قدم و استوار باشید و نظرتان را هر روز و یا هر هفته عوض نکنید. برای ثابت‌قدم بودن در دستورالعمل‌هایتان لازم است که پیش از وضع آن‌ها، برای خود دلالی محکم و منطقی داشته باشید. بدانید که فقط با داشتن قاطعیت، از شر لج‌بازی، بهانه‌گیری و یک‌دندگی فرزندتان در امان خواهید بود. از سوی دیگر، کودک با دیدن الگویی باصلابت، یاد می‌گیرد که نباید در تعامل‌های اجتماعی‌اش دمدمی‌مزاج باشد، باید به یک سری اصول و قانون‌های ثابت احترام بگذارد و از آن‌ها پیروی کند.





بایدهای برقراری ارتباط با کودکان

در این قسمت به چند نکته کاربردی و عملی که لازم است هنگام برقراری ارتباط با کودک، آن‌ها را به کار بندید، اشاره می‌کنیم. عمل به این بایدها هم به رشد روانی، عاطفی و هیجانی کودک کمک می‌کند و هم رابطهای گرم و صمیمی میان شما و او برقرار می‌کنند. همچنین او را با شیوه درست برقراری ارتباط با جامعه آشنا می‌کنند:

۱. صداقت

صداقت یکی از چهار ویژگی کامل‌کننده ایمان است.^۲ کودک، مشاهده‌گری تیزبین و الگوپذیر است. اگر بین گفتار و عمل شما دوگانگی (دروغ عملی) ببیند، هم به شما بی‌اعتماد می‌شود و هم «وروی» را سرمشق ارتباط‌هایش قرار می‌دهد.

۲. رازداری

رازداری، بخشی از خوشبختی است.^۳ رازدار کودکان باشید. اگر او احساس کند که شما اتفاق‌های ریزودرست مربوط به او را بدون اجازه‌اش برای این و آن تعریف می‌کنید، اعتمادش از شما سلب می‌شود و به مخفی‌کاری روی می‌آورد.

۳. پذیرش

به کودکان بفهمانید که بین کار اشتباه او و شخصیتش فرق می‌گذارد. با وجود این که خودش را دوست دارید، اما کار اشتباهش را دوست ندارید و خواسته‌تان از او، اصلاح خطایش است.

۴. صبوری

با صبر و حوصله، زمانی از روز را برای برقراری ارتباط با کودکان اختصاص دهید؛ حتی اگر این دقایق، کوتاه و زمانش متغیر باشد. از طرفی هم در برابر ناخوشایندی‌هایی که از کودکان می‌بینید، صبور و خونسرد باشید.

گوشش به کسی بدهکار نیست. او نمی‌تواند در این حالت‌ها پند و اندرز، سخنان تسلی‌بخش یا انتقادهای سازنده را بپذیرد. او از شما می‌خواهد که درکش کنید و آن‌چه را که در آن لحظه خاص در درونش می‌گذرد، احساس کنید. همچنین مایل است، بدون این که مجبور باشد تمام تجربه‌های درونی‌اش را برایتان بازگو کند، درک شود؛ درواقع این حرکت بیش‌تر به یک بازی شبیه است. او در این بازی فقط بخشی از احساسش را آشکار می‌کند و می‌خواهد که باقی آن را خود شما حدس بزنید؛ بنابراین درک موقعیت عاطفی و هیجانی کودک و برخورد همدلانه با او یکی از لوازم برقراری ارتباط با کودک است. بکوشید خود را در زمینه تشخیص درست احساسات، عواطف و هیجان‌های کودک تقویت کنید و از راه مشاوره یا مطالعه، با شیوه‌های درست برخورد با هر کدام آشنا شوید.

۷. دیپلماسی احترام متقابل را به کار

ببندید

کودک شما آن‌طور که شما می‌خواهید تربیت نمی‌شود، بلکه آن‌طور که شما هستید تربیت می‌شود. نمی‌شود کودکان را همواره در معرض تحقیر شخصیت، سرزنش، سرکوفت، ندیده شدن، برچسب خوردن و... قرار دهید و بعد بگویید «فرزندم! مؤدب باش و با دیگران به احترام برخورد کن.»

مطمئن باشید که او از رفتارهای شما عملاً سرمشق می‌گیرد و در نخستین فرصت، با ضعیف‌تر از خود همان‌گونه رفتار می‌کند؛ بنابراین به کودکان احترام بگذارید تا او نیز به شما و دیگران احترام بگذارد. به بیان ساده‌تر، کودکان آینه ما هستند؛ هر تصویری که جلوی آینه قرار گیرد، زشت یا زیبا، آینه همان تصویر را نشان می‌دهد. مراقب تصویر خود بر روی آینه کودکان باشید.

مثلاً در موقعیتی مناسب به چهره کودک نگاه کنید و لبخند بزنید. اگر پرسید که چرا می‌خندید، خیلی ساده بگویید «چون تو را خیلی دوست دارم.» کاربرد هم‌زمان این دو ابزار ارتباطی، تأثیر عمیق‌تری در انتقال پیام خواهد داشت.

۵. تماس فیزیکی را از یاد نبرید

در برقراری ارتباط با بسیاری از کودکان، تماس فیزیکی اهمیت فراوانی دارد. کودک از این طریق درمی‌یابد که شما او را دوست دارید؛ در آغوش کشیدن و بوسیدن، متداول‌ترین راه‌های برقراری این‌گونه ارتباط هستند، اما تماس فیزیکی محدود به این دو کار نیست؛ پرتاب کردن محتاطانه پسرپچه یک‌ساله به هوا، گرفتن دست کودک هفت‌ساله و چرخاندن آن به دور خود، قصه خواندن برای کودک سه‌ساله که روی پایتان نشسته است، نوازش کردن و یا مالش دادن شانه‌های کودک و... نمونه‌های دیگری از این ابزار ارتباطی هستند.

«گری چاپمن» نویسنده موفق کتاب‌های کودک، در کتاب «پنج زبان عشق» می‌نویسد: تحقیقات حاکی است نوزادانی که والدینشان آن‌ها را در آغوش می‌گیرند، می‌پوسند و نوازش می‌کنند، در آینده، زندگی عاطفی سالم‌تری از نوزادانی که مدت زمان طولانی از این تماس‌ها محروم بوده‌اند، خواهند داشت.

فرزند در سنین بالاتر نیز هم‌چنان به تماس فیزیکی نیاز دارد، البته روشن است که باید از افراط در آن و یا تماس با اعضای که باعث برانگیخته شدن احساسات جنسی در فرزند می‌شود، به‌شدت پرهیز کرد.

۶. احساس‌سنجتنان را به کار

ببندازید

زمانی که کودک در اوج احساسات منفی مانند عصبانیت، سرخوردگی و... است،

شکل گیری ارتباط‌های نادرست و اظهار نظرهایی نسنجیده می‌شود که نه تنها تا مدت‌ها از ذهن کودک پاک نمی‌شود، بلکه یک شیوه نادرست در ارتباط اجتماعی را به او می‌آموزد.

۵. تنبیه

تنبیه بدنی یکی از بنیادهای تماس فیزیکی است. هیچ‌گاه از تنبیه برای فرو نشانیدن خشم و ناراحتی خود استفاده نکنید. شما می‌توانید با حفظ خون سردی، با محروم کردن کوتاه‌مدت کودک از یک سرگرمی مورد علاقه، او را تنبیه کنید.

۶. فریب

هرگز برای ساکت کردن موقت کودک، او را گول نزنید؛ زیرا دیر یا زود خواهد فهمید که شما فریبش داده‌اید و نه تنها اعتمادش از شما سلب خواهد شد، بلکه خود نیز در ارتباط با شما و دیگران شروع به استفاده از این ترفند خواهد کرد.

۷. تحقیر

کودکتان را تحقیر نکنید، بلکه کمک کنید تا رفتار اشتباهش را اصلاح کند. تحقیر کردن، نالایقی و ضعف را به کودک القا می‌کند و او را از مشارکت اجتماعی و ارتباطی با دیگران بازمی‌دارد تا مبادا دوباره مورد تحقیر و سرزنش دیگران واقع شود.

۸. تهدید

در برقراری رابطه با کودک، او را تهدید نکنید. شما با تهدید، در حقیقت کودک را به مبارزه طلبی فرامی‌خوانید. با این کار او به دنبال راه کارهایی می‌گردد تا برای اثبات خودش هم که شده، با شما به مقابله برخیزد.

پی‌نوشت‌ها

۱. شیخ صدوق، «من لایحضره الفقیه»، ج ۲، ص ۶۲۵، ح ۳۳۱۴.
۲. عزیزالله عطاردی، «ایمان و کفر»، ج ۱، ص ۵۱۵.
۳. «تحفالقول»، ترجمه کمرهای، متن ۲۲۵.

۱۱. هم‌آهنگی

تصور کنید اگر قرار باشد هریک از هفت اصل ارتباط را که بیان شدند، فقط پدر یا مادر خانواده انجام دهد و یا اصلاً هرکس به شیوه خود رفتار کند، در آن صورت چه سردرگمی‌ای و چندانگی در شخصیت کودک و تشخیص شیوه ارتباط درست، برای کودک روی خواهد داد.

نابندهای برقراری ارتباط با کودکان

در این مرحله به یک سری از اشتباه‌های رایج در برقراری ارتباط با کودک اشاره می‌کنیم تا با شناسایی آن‌ها، این گونه رفتارها را حذف کنید و خدای‌نکرده الگوی نامناسبی برای ارتباط‌های اجتماعی کودکان نباشید.

۱. مقایسه

هیچ‌گاه یکی از فرزندان را با دیگری مقایسه نکنید، بلکه در صورت نیاز، عملکردش را با عملکرد خودش در گذشته مقایسه کنید. مقایسه با دیگران، آفت ارتباط سازنده است و باعث شکل‌گیری عقده حقارت، کینه، تنفر و... در کودک می‌شود.

۲. تحمیل

نظر خود را بر کودک تحمیل نکنید. مثلاً اجازه دهید در موقع بازی، خودش اسباب‌بازی‌اش را انتخاب کند و یا تشخیص دهد که کدام کتاب را برای خواندن می‌پسندد. با این کار احترام به نظرهای دیگران را به او آموزش می‌دهید؛ البته این اجازه‌ها باید در چارچوب تربیت صحیح صورت پذیرند.

۳. استفاده نابه‌جا از واژه‌ها

هیچ‌گاه به کودکان نگویید «تو دیگر بچه نیستی»؛ زیرا او بزرگ هم نیست و با شنیدن این جمله دچار سردرگمی و اضطراب می‌شود. به‌جای این جمله بهتر است دلیل انجام دادن یا ندادن کار را برایش توضیح دهید.

۴. پیش‌داوری

از پیش‌داوری درباره کارهای کودکان خودداری کنید. عجله در قضاوت درباره کودک باعث

۵. کودک‌شناسی

با مطالعه کتاب‌های مفید و یا مشاوره، احساسات و افکار غالب کودکان را در هر مقطع سنی شناسایی کرده و با توجه به ظرفیت‌های عاطفی و فکری او در آن مقطع، با وی ارتباط برقرار کنید.

۶. عدالت

اگر یکی از فرزندان خصوصیتی چون زیبایی، خوش‌سخنی، زرنگی، یا... دارد که حس دوست داشتن شما را بیش‌تر جلب می‌کند، به خود اجازه ندهید که احساساتتان را برانگیزد و موجب تبعیض در رفتارتان شود.

۷. روشن کردن مسئله

یکی از جنبه‌های مهم شخصیت کودکان، جنبه شناختی است. به‌جای امر و نهی کردن صرف، تا حد امکان دلایل امر و نهی را به زبان خودش برایش توضیح دهید تا افزون‌تر بر یاد گرفتن معیارهای امر و نهی، انگیزه‌های درونی لازم را نیز برای عمل کردن بیابد.

۸. تعامل

ارتباط، امری دوطرفه است؛ پس هم بگویید و هم بشنوید. برای کودکان سخنرانی نکنید، بلکه با او گفت‌وگویی تعاملی داشته باشید. در نظر بگیرید که اگر کسی بخواهد به اسم ارتباط برقرار کردن با شما یکسره برایتان سخنرانی کند آن‌وقت چه حالی می‌شوید؟

۹. واژه‌شناسی

با واژه‌هایی که بیانگر احساسات هستند، آشنا شوید، آن‌ها را به کودکان آموزش دهید و از او بخواهید، زمانی که احساسی مانند خشم، اندوه، حسرت، حسادت و... را تجربه می‌کند، به‌جای درونی کردن آن یا واکنش اشتباه، احساسش را با واژه‌ها بیان کند.

۱۰. حساسیت

به دغدغه‌ها، نگرانی‌ها، علاقه‌های مفید و خواسته‌های معقول کودکان حساس باشید. با تأمین نیازهایش، افزون‌تر بر فراهم کردن زمینه رشدش، به‌صورت عملی نشان دهید که واقعاً برایش ارزش قائل هستید.



تله‌لاین

از ماشین پیاده شد، لبخندزنان خداحافظی کرد و وارد خانه‌اش شد. چند ماهی می‌شد که با مرد آشنا شده بود. درست از همان زمان که نبودن‌های مدام همسرش حس تنهایی را در او حاکم کرده بود؛ از همان موقع که غیبت‌های شوهرش به خاطر مأموریت‌های کاری زیاد شده بود؛ از همان روزها که مرد زندگی‌اش غرق در کار و جوانبش شده بود و تنهایی‌های مدام و ناتمام زن، او را به سمت «لاین» کشانده بود؛ و همان‌جا با این مرد مهربان آشنا شده بود؛ مردی که به اندازه شنیدن تمام درد دل‌های زن جوان وقت داشت که برایش صرف کند. مردی که تنهایی‌های او را پر می‌کرد و هیچ‌وقت برای با او بودن و شنیدن حرف‌هایش وقت کم نداشت. حالا هم آن ارتباط‌های تلفنی و مجازی سابق تبدیل شده



لطفاً شوهرش را در نیابرد!

«آقای قاضی از زندگی با شوهرم خسته شدم، او مرتب از صبح تا شب در حال سرودن شعر است و اصلاً به زندگی نگاه جدی ندارد. توقع دارد از صبح تا شب در اتاقش بنشیند و شعر بسراید و هیچ‌کس هم مزاحمش نشود. شوهرم اصلاً زندگی را جدی نمی‌گیرد و به من و زندگی مشترکمان توجهی ندارد. او تصور می‌کند می‌تواند با شعر و شاعری یک زندگی را بگذراند.»

من یک‌سال است که دارم رفتارهای همسرم را تحمل می‌کنم و حرفی نمی‌زنم، ولی دیگر طاقتم تمام شده و می‌خواهم از او جدا شوم. شوهرم حتی به دنبال یک کار و شغل مناسب هم نمی‌رود و فکر می‌کند می‌تواند از همین راه سرودن شعر درآمد به دست بیاورد.»

«آقای قاضی همسرم از صبح تا شب در حال درس خواندن است و اصلاً وقت تفریح ندارد. هر بار که به مهمانی یا تفریح دعوت می‌شویم، همسرم می‌گوید درس دارد و باید



قاتل پدر، قاتل پسر

صدای مهبیی که در خیابان پیچیده بود همسایه‌ها را دور جسد مرد میان‌سال جمع کرده بود. مرد از ساختمان چهار طبقه خود را به پایین انداخته بود و حالا جسد بی‌جانش غرق در خون در حلقه همسایه‌ها و خانواده‌اش که ناباورانه به تماشا ایستاده بودند آسفالت خیابان را رنگین کرده بود.

زن هنوز مبهوت حرف‌های چند دقیقه پیش مردش بود و حالا باید با بهت خودکشی او هم کنار می‌آمد. هنوز باورش نمی‌شد همسر آرام و مهربانش که از مدتی پیش مشغول به ساختمان‌سازی شده بود، آن حرف‌ها را جدی گفته باشد اما جنازه خونین پسرش که از زیر راه‌پله ساختمان نیمه‌کاره کشف شد همه چیز را رنگ حقیقت زد.

شوهرش مرد آرامی بود و با هم زندگی خوبی داشتند. تنها نگرانی‌شان پسر جوانشان



بود به دیدارهای حضوری. گهگاه با هم بیرون می‌رفتند؛ گپ و گفتی می‌کردند و بعد مرد مهربان، زن را به خانه می‌رساند و می‌رفت؛ و این از نظر زن رابطه‌ای بی‌اشکال می‌آمد...
آن روز اما در غیاب شوهر، زنگ خانه که به صدا درآمد همه چیز چهره دیگری به خود گرفت. در را که باز کرد پیش از آن که فرصت هر عکس‌عملی پیدا کند چهره آشنای مرد ناآشنا از چارچوب در گذشت و قدم به حریم خانه‌اش گذاشت...
حالا فیلم ضبط‌شده روی گوشی مرد شده بود بهترین بهانه برای اخاذی از زن جوان... زنی که بی‌هیچ تلاشی برای تغییر، پر کردن خلل‌های زندگی شخصی و مشترکش را سهم یک غریبه کرده بود و سرمایه اعتمادش را در دنیای مجازی، به مجازی‌ترین آدم‌ها به قیمت چند دروغ فریب‌آلود به حراج گذاشته بود.
دیگر حتی دانستن این که او هشتمین قربانی این مرد جانی است فرقی به حالش نمی‌کرد. دام مرد شاید به‌سادگی پر شده بود از زنان و دخترانی که برای گفتن درد دل‌ها و پر کردن تهایی‌هاشان حتی به غریبه‌ترین گوش‌ها و دست‌ها اعتماد می‌کنند.

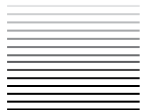
در خانه بماند. الان پنج سال است که وضعیت ما همین است و یک روز خوش نداریم. همسرم همیشه سرش توی کتاب است و حتی نمی‌توانم با او صحبت کنم چه برسد به این که به مهمانی و تفریح برویم. از زندگی خسته‌کننده با همسرم بیزار شده‌ام. زندگی ما هیچ هیجانی ندارد و من از صبح تا شب تنها هستم. این مرد دست از درس خواندن برنمی‌دارد و می‌خواهد حالا حالاها به این کار ادامه دهد. خیلی صبر کردم تا شاید زندگی ما مثل بقیه روال عادی خودش را پیدا کند، ولی فایده‌ای نداشته و ما هر روز بیشتر از هم فاصله گرفتیم. دیگر علاقه‌ای به ادامه این زندگی ندارم.»

■
«آقای قاضی! شوهرم زیادی مرا دوست دارد و بیش از اندازه به من محبت می‌کند. اصلاً این رفتارهایش را دوست ندارم و همیشه به او گفته‌ام که محبت زیادی هم باعث می‌شود تا از او دورتر شوم ولی فایده‌ای ندارد و شوهرم از صبح تا شب در حال ابراز علاقه به من است و یک لحظه هم مرا به حال خودم رها نمی‌کند. باور کنید از محبت‌های زیادی شوهرم خسته شدم و هر روز بیشتر از او فاصله گرفتم تا جایی که تصمیم خودم را گرفتم و می‌خواهم برای همیشه از این مرد جدا شوم. زندگی در کنار او واقعا برایم عذاب‌آور شده و می‌دانم اگر ادامه دهم بیشتر اذیت می‌شوم.»

به همین سادگی افراط در بعضی جنبه‌های زندگی آن‌ها را پای میز قاضی کشیده است. گاهی فراموش می‌کنیم وقتی پیمان با هم بودن بستیم، «زندگی مشترک» می‌شود مهم‌ترین وجه زندگی و رتبه اول اولویت‌هایمان. شاید اگر «تعادل» سرمشق بود و شور خیلی چیزها را در نمی‌آوردیم، خیلی زندگی‌ها به این سادگی به مسلخ دادگاه خانواده راه نمی‌یافت.

«هاشم» بود که حالا به شیشه معتاد شده بود. چند روزی بود که از هاشم خبری نداشتند تا آن شب که مرد به خانه آمد و پرده از ماجرا برداشت. ماجرای روزی که هاشم برای گرفتن پول به محل کار او در ساختمان رفته بود و او وقتی فهمیده بود پول درخواستی پسرش خرج تهیه مواد خواهد شد با هاشم مخالفت کرده بود؛ موادی که پسر جوان را به جایی رسانده بود که روی پدرش چاقو بکشد و به او حمله کند و پدری که برای نجات خود متوسل به پتک کنار دستش شده بود. وقتی همه چیز آرام شده بود تنها جنازه خونین هاشم مانده بود و چشم‌های اشک‌بار پدر.

آن شب هم مرد در برابر عذاب وجدانش قافیه سکوت را باخته بود و همه چیز را برای همسرش تعریف کرده بود و فقط چند ساعت بعد جنازه‌اش شده بود نقش آسفالت یک خیابان. کسی چه می‌داند که پدر لحظه سقوط و خودکشی به چه فکر می‌کرد. به تمام آرزوهایی که از کودکی پسرش برای او در سر پروراند بود؛ به لحظه‌ای که افیون پسرش را رسانده بود به آن‌جا که روی پدرش چاقو بکشد؛ به چند گرم «شیشه»‌ای که بی‌صدا آمده بود و شده بود قاتل دو زندگی؛ قاتلی که حتی نمی‌شود آن را قصاص کرد.





ویزیت به رسم عشق

مطب شلوغ بود؛ مثل همیشه. غیر از آن‌ها که آمده بودند بیهوده برای عمل‌های صرفاً زیبایی، درد تیغ جراحی را به جان بخرند خیلی‌ها هم برای درمان عوارض سوختگی یا ناهنجاری‌های مادرزادی آمده بودند. مثل همیشه هم کم نبودند کسانی که با هزار سختی و هزینه از شهرستان‌های دور و نزدیک خود را به این جا رسانده بودند تا «دکتر عبدالجلیل کلانتر هرمزی» فوق تخصص جراحی پلاستیک و استاد دانشگاه شهید بهشتی برای مشکلشان چاره‌ای بیندیشد؛ و البته دکتر خوب می‌دانست که کم هم نیستند آن‌ها که حتی هزینه رساندن خود را به مطب ندارند تا بتوانند حل مشکل‌شان را به دستان متخصص او بسپارند.

می‌خواست باری از دوش بیماران محروم بردارد؛ بیمارانی که خیلی‌هایشان می‌توانستند با



کاکتوس‌های مهربانی

پوسترهاشان را می‌توان پشت شیشه‌های مغازه‌ها دید. تعدادی گل‌دان کاکتوس برای فروش، اما با قیمتی معادل نشاندن لیخنند بر لبان معصوم یک کودک بی‌سرپرست. گل‌دان‌ها را در چند کافه که بیشتر محل رفت‌وآمد جوانان هم‌سن‌وسال خودشان است چیده‌اند و پوسترهای فروشش را در سطح شهر پخش کرده‌اند.

گروه خیریه «شهر لیخنند» زاینده فکر خلاق و قلب مهربان عده‌ای از جوانان کرج است



مدرسه کار

ساختمانی ۸۰ ساله و کلنگی است که ۱۰۰ دانش‌آموز را با ۱۰۰ قصه متفاوت در خود جا داده است؛ مدرسه‌ای با اتاق‌های کوچک و سقف‌های گنبدی شکل و کوتاه که ساختمان کهنه‌اش توان به دوش کشیدن خنده‌های از ته دلشان را ندارد و جیغ‌هایشان شاید هرروز ترک تازم‌ای به دیوارهای کهنه‌اش اضافه کند. بچه‌ها اما با همه این‌ها مدرسه را بیشتر از هر جای دنیا دوست دارند؛ از روزهای تعطیل بیزارند و نشستن سر کلاس ریاضی را به بودن در خانه و فضای خارج از مدرسه ترجیح می‌دهند. مدرسه تنها پناهگاه آن‌هاست برای پجگی کردن و بازی و تفریح... این را از دست‌های کار کرده و بعضاً پینه‌بسته‌شان می‌توان فهمید و از قهقهه‌های مستانه‌شان در حیاط کوچک مدرسه. دست‌هاشان کوچک است اما دیگر کودکانه نیست. خیلی زودتر از آن که بخواهند با کسب و کارهای خیابانی و حساب‌و‌کتاب‌هایش آشنا شده‌اند. بچه‌هایی که مجبورند برای کمک به پدر و مادرهای



معمولی ولی خاص

سربازی‌اش که تمام شد افتاد دنبال کار. خودش خوب می‌دانست برای اوبی که درس را خیلی زود رها کرده و ادامه نداده و هیچ معرف و ضامنی هم در هیچ جا ندارد، کاری جز آبدارچی یا نگهبان پیدا نخواهد شد، اما وقتی به‌عنوان آبدارچی در شرکت استخدام شد فکرش را نمی‌کرد کنار آمدن با آن تا این حد برایش سخت باشد.

«خیلی سخت بود؛ خیلی زیاد. فکرش را بکنید با ۲۴ سال سن باید زمین تی می‌کشیدم. دست‌شویی تمیز می‌کردم. سطل خالی می‌کردم. ساده‌ترین کار بردن چایی بود. یکی دو هفته اول، در دست‌شویی را می‌بستم و می‌نشستم و شروع می‌کردم های‌های گریه کردن. بعد به خودم آمدم و گفتم شغل من این است. سواد که ندارم کار بهتری داشته باشم. آشنا هم ندارم. پس یا باید به زمین و زمان غر بزوم یا باید کار بهتر پیدا کنم که نمی‌توانم یا باید با عشق کارم را ادامه دهم. از آن زمان که به خودم آمدم واقعا زندگی‌ام فرق کرد.»

تصمیم گرفت با واقعیت زندگی‌اش کنار بیاید و نقشی را که در عالم به دوش گرفته عاشقانه



یک مشاوره، ویزیت یا جراحی خوب در شهر خودشان، درمان شوند و از تحمل سختی و هزینه سفر به تهران بی‌نیاز گردند. موضوع را که با همکاری‌اش در میان گذاشت و هماهنگی‌های لازم را انجام داد با تیم پزشکی‌اش بار بست برای سفر اول به «رامهرمز».

بنرهایی که در سطح شهر نصب شده بود به خوبی توانست بیماران دچار سوختگی، ناهنجاری‌های مادرزادی شکاف لب، شکاف کام و... را برای استفاده از خدمات رایگان تیم پزشکی مطلع کند.

انعکاس خبر ایده دکتر هرمزی، دانشگاه‌ها و مراکز بسیاری را به اعلام همکاری ترغیب کرد و به تدریج متخصصان از رشته‌های دیگر مثل جراحی اطفال، ارتوپدی، جراحی مغز و اعصاب، بی‌هوشی و... نیز به گروه اضافه شدند. استقبال گسترده پزشکان متخصص رشته‌های مختلف به خوبی توانست دانه احسان دکتر کلاتر هرمزی را به خوشه‌ای پرپر تبدیل کند.

تیم پزشکی این جراحان و متخصصان نیکوکار تاکنون ۱۴ سفر را در کارنامه مهربانی‌هایشان ثبت کرده‌اند؛ سفرهایی که از صفر تا صدش به هزینه شخصی آقای دکتر انجام می‌گیرد تا تخصص و تعهد در هم بیامیزد و برای خدمت به انسانیت، تمام مرزهای مادی‌گرایی را پشت سر بگذارد.

که با وجود بضاعت کمشان برای یاری هم‌وعانشان روی همه بهانه‌ها پا گذاشته‌اند تا ثابت کنند ساده‌ترین ایده‌ها هم می‌توانند شروع یک کار خیر باشند.

کافی بود «بابک زارع» خیر جوان، ۱۵۰ گلدان کاکتوس در اختیار دوستانش قرار دهد تا دیگری تحصیلات گرافیکش را برای طراحی پوستر تبلیغاتی طرح به کار بگیرد و سایرین هم گلدان‌ها را برای فروش در کافه‌ها مستقر کنند و کارشان را به مردم معرفی کنند.

حالا هر گلدان که به فروش برسد لیخند شادی بر لبان یکی از کودکان بی‌سرپرست شیرخوارگاه امام علی (علیه‌السلام) می‌نشیند و لطافت حضور یک گلدان به رنگ مهربانی تا عمق خانه‌ای نفوذ خواهد کرد.

اغلب معنادشان، کار کنند. بچه‌های کار...

«خانه کودک مهر» هشت سال است که در همان ساختمان کلنگی محله دروازه غار تهران شده است مدرسه بچه‌های کار و خانه امیدشان. ۱۶ سال قبل خانم «ژیلا بشیری» و برادرش تصمیم می‌گیرند برای کودکان کار چاره‌ای بیندیشند.

«آن موقع‌ها انجمن و NGO وجود نداشت. از پارک‌های یافت‌آباد شروع کردیم؛ یعنی بچه‌هایی که در ساعت‌های مدرسه در خیابان بودند را صدا می‌زدیم و درس یاد می‌دادیم. یک روز به پنج نفر از بچه‌ها گفتیم فردا فلان ساعت بیایند برای یادگیری درس که دیدم به جای ۵ نفر، ۱۰ نفر آمدند» و همین شد انگیزه ادامه و گسترش این ایده. همین که این بچه‌ها بی‌آن که کسی مجبورشان کند بی‌آن که نیاز به استدلال و التماس داشته باشند مشتاقانه برای مدرسه رفتن از هم سبقت گرفتند.

حالا خانم بشیری و همه معلم‌های مدرسه بی‌هیچ دریافت مالی هر روز از راه‌های دور و نزدیک به این‌جا می‌آیند تا دست به دست هم بدهند و نگذارند پسرک کلاس دوم آن‌چنان که آرزو می‌کند در آینده «طالبان» شود و آرمین کلاس سومی آرزویش داعشی شدن باشد. معلم‌هایی مثل خانم «غفوری» بازنشسته آموزش و پرورش به رایگان این‌جا می‌آیند تا یاریگر آرزوهای کودکان‌های باشند که قدر مشترک همه‌شان پول است و امنیت... می‌آیند تا لبخند خدا را در لحظه‌لحظه خود جاری کنند.

ایفا کند. الگویش شد خواهرش. خواهری که تا آخرین لحظات با سرطان جنگید و نگذاشت حتی نزدیک‌ترین کسانی از بیماری‌اش مطلع شوند. خواهری که برای آزرده نشدن پدر و مادرش حتی آثار درمان را با روسری و کلاه‌گیس از آن‌ها مخفی کرد و پیش از مرگش راهی کربلایشان کرد بی‌آن که زندگی‌اش فرصت دیدار مجدد پدر و مادر را به او بدهد.

مرگ خواهر، او را به خودش آورد. نگاهش به زندگی تغییر کرد و برای خوب زیستن پر از انگیزه شد. برای نوشتن حرف‌هایش و به یاد خواهر، یک وبلاگ شخصی ایجاد کرد و این شد مسیر ورود او به فضای مجازی. مسیری که امروز او را به جایی رسانده که حدود هشت هزار دنبال‌کننده، صفحه «روزمرگی‌های یک آبدارچی»‌اش را دنبال می‌کنند. «کازم عقلمند» حالا دارد در کنار کار، درسش را ادامه می‌دهد، هر روز در حوزه‌های مختلف کتاب می‌خواند و گرچه شغلی معمولی دارد اما به شغلش خاص می‌نگرد. او حالا معروف‌ترین آبدارچی ایران است.

«خیلی‌ها تصور می‌کنند وقتی می‌گویم عاشقانه کار می‌کنم یعنی من عاشق شغل آبدارچی هستم. من هیچ‌وقت این حرف را نزد من می‌گویم عاشقانه دارم کارم را می‌کنم. خیلی‌ها می‌پرسند آخر مگر آبدارچی بودن چه چیزی دارد که تو عاشق آن هستی و من برایشان توضیح می‌دهم که اصلاً هر کاری داشته باشم باز هم عاشقانه آن را انجام می‌دهم. من فقط یاد گرفتم عاشقانه با کارم کنار بیایم.»





بخشید و بگذرید

زهراسادات صفوی

در جایی می‌خواندم «در دنیا دو دسته آدم وجود دارد؛ آن‌ها که می‌بخشند و آن‌ها که فقط با گرفتن شاد می‌شوند اما در واقع انگار فقط آن‌هایی که می‌بخشند، زندگی می‌کنند و آن‌هایی که نمی‌بخشند و نمی‌دهند، مانند مردگان هستند.» هیچ با خودت فکر کرده‌ای که می‌خواهی مثل زنده‌ها زندگی کنی یا فقط اسم آن‌ها را یدک بکشی؟

می‌دانم، گاهی احساس تنهایی و دل‌مردگی سراغمان می‌آید و فکر می‌کنیم چیزی در این دنیا شادمان نمی‌کند ولی وقتی فرصتی برای شاد کردن دیگران داشته باشیم، دلسردی و ناامیدی از دل‌مان می‌رود و دیگر احساس نخواهیم کرد کسی نمی‌خواهدمان، اما یادمان باشد با قید و شرط بخشیدن عمل ما را به تجارت تبدیل می‌کند و با عشق بخشیدن زیباست البته حتی اگر خودمان هم به فکر منفعتی نباشیم، خدا به فکر ما هست و پاداش آن‌چه برای دیگران انجام می‌دهیم و خیری که به آن‌ها می‌رسانیم، در زمانی که ما برمی‌گردد، آن‌هم در جایی که اصلاً فکرش را هم نمی‌کنیم و گاهی هم اصلاً نمی‌فهمیم آن‌چه از خیر و نیکی به ما رسیده، پاداش کدام کار خوبمان است. امتحانش رایگان است؛ هر وقت فکر کردی حال دلت خوب نیست، به اولین کسی که می‌دانی به کمکی نیاز دارد فکر کن و برایش قدمی بردار، قول می‌دهم حال دلت بهتر می‌شود. ●

مرگ و زندگی

پروانه شهریکی

با کمی تردید سوار ماشین پژو ۴۰۵ می‌شوم. راننده خانم است. بعد از سوار شدن، مطمئن می‌شوم اشتباه نکرده‌ام. این روزها با هر وسیله‌ای مسافرکشی می‌کنند و تعداد خانم‌های مسافرکش هم تقریباً زیاد شده.

خانم راننده که البته گذر زمان و انگار سختی زندگی چیز زیادی از زنانگی برایش نگذاشته بود، با لهجه ترکی غلیظی پرسید «ساکن همین جا هستید؟» گفتم «بله» گفت «ما هم پنج سالی می‌شه اومدیم مهرشهر. به خاطر آقامون اومدیم. کارش این‌جا بود اما پنج ماه پیش فوت کرد.» و لبخند تلخی می‌زند. آن‌قدر ساده و مختصر این جمله را گفت که فرصت هضم کردنش را پیدا نکردم. ادامه داد «سرطان خون گرفت. گفتن پلاکت‌هاش اومده پایین. تا بجنبیم، رفت. عمرش نبود به دنیا.» باز هم لبخند را فراموش نکرد.

احساس کردم خیلی وقت است سکوت کرده‌ام. آب دهانم را قورت دادم و با سختی پرسیدم «بچه‌ها بزرگن؟»

گفت «دختر بزرگم ازدواج کرده رفته قسم. به نظر حال و روزش خوبه گرچه که دوره. اون یکی دخترم هم دانشجو است و قبول کردند جای پدرش بره سرکار.» تا اومدم نفس راحتی بکشم و بگم خوبه که از آب و گل دراومدم گفت «به پسر هم دارم بزرگه. خیلی هم خوش تیپ و خوش‌هیكله اما صرع داره.» نفسم بند آمد اما چه می‌شد کرد؟ زندگی همین است و باید ادامه‌اش داد. در صدایش چنان صلابتی بود که جرئت نکردم حال خودم را بد نشان بدهم. تقریباً به مقصد رسیده بودم. کرایه را که دادم، گفت «ما نمی‌دونیم چی پیش میاد اما بهتره همین دم رو غنیمت بشماریم.» خداحافظی کردم. فکر کردم چه توانی، چه‌طور می‌شود این‌طور به زندگی نگاه کرد؟ بزرگ بود و با همه مشکلات، امیدش را از دست نداده بود. تصور کردم بی‌دلیل نبوده که این زن با آن دست‌های کارکرده سر راهم قرار گرفته؛ مهم نیست چه مشکل‌ها و مصائبی پیش می‌آید، مهم این است که در برابر این مشکلات چه‌طور خودمان را نشان می‌دهیم و مسئولانه رفتار می‌کنیم. ●



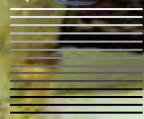
جامعه‌شناسی حرص

دکتر محمد مهدی لیبی
(جامعه‌شناس و مدرس دانشگاه تهران)

به اندازه تعداد مهمان غذا تهیه می‌شود، نه چند برابر بیشتر از تعداد مهمان‌ها! سه عاملی که گفتیم (پیشینه تاریخی، نداشتن ثبات اقتصادی و شیوه زندگی ایرانیان) به‌طور توأمان باعث شکل‌گیری این رفتار اجتماعی نادرست (زیاده‌روی و حرص زدن در خرید و مصرف مواد غذایی) شده است. از همه این عوامل مهم‌تر این است که در کشورمان احساس هم‌دردی با دیگران را خیلی کم داریم. اگر این احساس وجود داشت، زیاده‌روی و مصرف‌گرایی کمتر می‌شد و مردم می‌توانستند بیشتر به همدیگر کمک کنند. از طرف دیگر، فردگرایی افراطی نیز در جامعه ما وجود دارد و بسیاری از افراد، منافع شخصی خود را به هر چیزی ترجیح می‌دهند. به همین دلیل حرص می‌زنند و بیش از نیاز خود آذوقه خریداری یا مصرف می‌کنند. ●

پنهان در رفتار مردم دیده می‌شود. مسئله دوم نداشتن ثبات اقتصادی در جامعه است که باعث شده مردم از آینده مطلع نباشند و از ترس کمبود مایحتاج غذایی، در خرید آن زیاده‌روی کنند. به بیان دیگر، در شرایطی که ثبات اقتصادی در جامعه نیست، مردم نمی‌دانند اگر امروز برنج را با قیمت امروزی نخرند، آیا می‌توانند در چند ماه آینده آن را با همین قیمت بخرند یا مجبورند بهای بیشتری بپردازند. اگر ثبات قیمت وجود داشت، مردم ناچار به انبار و خرید اضافی نبودند. مسئله بعدی به شیوه زندگی ما ایرانی‌ها برمی‌گردد که صرفه‌جویی را بلد نیستیم. مثلاً در برگزاری مهمانی‌های خانوادگی و دوستانه، غذای بیشتر به‌نوعی حفظ آبرو تلقی می‌شود و مردم اعتقاد دارند غذا باید در سفره مهمانی اضافه بیاید، درحالی که در کشورهای غربی

یکی از عادت‌های ناپسند ما ایرانی‌ها این است که در تهیه و مصرف مواد غذایی زیاده‌روی می‌کنیم و این زیاده‌روی حتی در زمان‌های بحران به جای آن که کمتر شود، افزایش پیدا می‌کند چون همه نگران هستند مبادا دچار کمبود مواد غذایی شوند. این رفتار اجتماعی از چند جنبه قابل بررسی است؛ بحث اول به فرهنگ ما مربوط می‌شود. از آن‌جا که ما بارها در کشورمان جنگ و غارت را پشت سر گذاشته‌ایم، این پیشینه تاریخی باعث شده حس انبار کردن و ذخیره کردن در مردم شکل بگیرد. این رفتار، ارتباطی به تمکن مالی افراد ندارد و تقریباً همه، این رفتار را از خود بروز می‌دادند و هنوز هم به‌صورت



پاسخ آیت‌الله به گلایه مخاطبان

آیت‌الله حائری شیرازی

امام‌جمعه سابق شیراز و نماینده مجلس خبرگان



صفحه «حرف‌ها و نقل‌ها»ی

شماره ۸۱ (ص ۶۴) و سخن آیت‌الله حائری

شیرازی به مذاق برخی از مخاطبان کارمند ما خوش نیامد. مجله استدلال‌های خودش را داشت و به کسانی هم که پرسیدند، ارائه داد. با این حال، بهتر دیدیم پاسخ آیت‌الله حائری را هم بشنویم که این مسئله، با ادب دلاویز و لطف شکرریز ایشان میسر شد.

«... توهین

فراوان به کارمندان این مرز و بوم کردین و در سخنان آیت‌الله حائری حقوق این همه کارمند مملکت را حرام دانستید و ما که خالصانه جهت خدمت به مردم فعالیت می‌کنیم و تمام زندگی خود را در این راه وقف کردیم را مفت‌خور دانستید...»

بیشتر تحویل دهد مزد بیشتر دریافت می‌کند او نمی‌داند که چه قدر می‌تواند کار کند و چه قدر توفیق کار خواهد داشت. روزی او «من حیث لا یحتسب» است. قال الله تعالی «ومن یتق الله یمعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب» امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه می‌گوید: اسی الله ان یجعل أرزاق المؤمنین إلا من حیث لا یحتسبون؛ هر کس پرهیزکار شود خدا برایش فرج می‌کند و از راهی که نمی‌داند او را روزی می‌دهد. امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه می‌گوید: خداوند ابا کرده است که از رزق مؤمنین را جز از راهی که نمی‌داند ندهد. وقتی قرارداد کارمزدی است قابل پیش‌بینی نیست. رازقیت خداوند شفاف است

مه‌آلود نیست. ندیدید دکان‌دارها که دکان خود را باز می‌کنند چه قدر دعا می‌کنند و یا رزاق می‌گویند؟ ولی کدام کارمند است که با شروع کار بگوید خدایا روزی ما را برسان؟ اگر غیر قابل پیش‌بینی بود طلب رزق حلال در هر ساعت ورد زبان آن‌ها بود.

اگر نمرات دریافتی شاگردان در حقوق استادان تأثیر داشت وقت‌گذرانی نمی‌کردند. اگر حقوق بر مبنای ارزیابی از کار پرداخت می‌شد کارمندان با موبایل خود یا تبلت خود در ساعات کار بازی نمی‌کردند. وقتی حقوق و مزایا در مقابل زمان است پرکار و کم‌کار یک حقوق می‌گیرند و فرار از کار کم‌کار، درست‌کار را هم بدآموز می‌کند. مزد مساوی فعال را خراب می‌کند و کم‌کار را اصلاح نمی‌کند. مقاطعه‌کاری نوکری نیست، روزی فروشی نیست؛ خدا و کیلی است. اگر با حقوق ماهیانه، کارمند خداوکیلی کار کند ارزش و احترامش پیش خدا از کارمزدی هم بالاتر است پس درجات ارزش، سه مرتبه شد:

۱. خداوکیلی چه مزد در مقابل کار چه مزد در مقابل زمان
۲. مزد در مقابل کار

۳. مزد در مقابل زمان بدون مراعات خداوکیلی. در نوع وسط، خودبه‌خود فرهنگ کار رشد می‌کند اگر چه طرف، مؤمن هم نباشد. والسلام

محی‌الدین حائری شیرازی

پی‌نوشت

۱. مطالعه‌کار: کسی که ضمن عقد قرارداد یا پیمان، انجام دادن هر گونه عمل و یا فروش کالایی را با شرایط مندرج در قرارداد یا پیمان در قبال مزد یا بها و به مدت معین تعهد کند. ●

شما وقت‌بندی به یک «ماشین‌نویس» ماهیانه مبلغی می‌دهید یک نوع اخلاق در او نهادینه می‌شود. وقتی در مقابل هر کلمه‌ای که ماشین کرده مزد می‌دهید اخلاق دیگری در او نهادینه می‌شود. در صورت اول، زرنگی در فرار از کار است و در صورت دوم زرنگی در بیشتر کار کردن است. بحث در قرارداد کارمزدی و روزمزدی است. مزد در مقابل کار است نه زمان. آن‌که کار را در زمان کوتاه‌تر تمام می‌کند خیاط باشد به او رجوع می‌کنید آن‌که همان کار را در مدت طولانی‌تر انجام می‌دهد شما را خسته می‌کند. وقتی مزد در برابر کار است، پرکار مزد بیشتری می‌گیرد وقتی مزد در مقابل زمان است پرکار دلسرد و کم‌کار، پررو می‌شود. علی (علیه السلام) در عهدنامه مالک اشتر می‌گوید «وَلَا یُکُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عُنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيْدًا لِأَهْلِ الْأَحْسَانِ وَتَذْرِيْبًا لِأَهْلِ الْأَسَاءَةِ عَلَى الْأَسَاءَةِ؛ مبادا زحمت‌کش دلسوز و فعال با راحت‌طلب کم‌کار و وقت‌تلف‌کن در حقوق و مزایا مثل هم باشند. زیرا در این صورت درست‌کار دلسرد و ظاهر‌ساز پرجرات می‌شود». وقتی مزد در مقابل زمان است دلسوز و ظاهر‌ساز یک حقوق می‌گیرند وقتی مزد در مقابل کار است چون انسان لایق چندین برابر انسان نالایق کار می‌کند چندین برابر او مزد می‌گیرد. وقتی کار در مقابل مزد است هر زمان که طرف، کار

زندگی را نباید تعطیل کرد

مطلب

«رئیس خانه یا کارمند اداره» در شماره ۸۱ مخالفان و موافقان بسیار داشت، آن مقاله با نگاه بی طرف به ضعفها و دستاوردهای اشتغال بانوان پرداخته بود؛ همان طور که در این صفحه، ما بدون هر قضاوتی فقط یک مصداق از این موضوع را آورده ایم:



دکتر مریم اردبیلی متولد ۱۳۵۳، دانش‌آموخته رشته پزشکی با کارنامه‌ای پر بار از فعالیتها و مقالات علمی است. افزون بر این مناصب مهم دولتی چون «مدیرکل بانوان و خانواده استان فارس» و «مدیر مرکز تحقیقات گوارش و کبد دانشگاه علوم پزشکی شیراز» و... داشته و هم‌اکنون بر روی پروژه آینده‌نگاری جمعیت مشغول تحقیقات علمی است؛ و از همه مهم‌تر او مادر پنج فرزند است. این صفحه انتخاب‌هایی است از مصاحبه او با مجله پیام زن در شماره ۲۸۳ آن.

راحت نیست ولی...

خانم دکتر اردبیلی می‌گوید:

«من همیشه عقیده داشته‌ام که در مسیر زندگی، هرچه که پیش بیاید، مثلاً کار، تحصیل، یا هر برنامه دیگر، نباید خود زندگی را تعطیل کرد. ترم یک از دواج کردم؛ بعد هم چاره دار شدم. خیلی به نظرم عجیب و غریب نبود. قبول دارم که برنامه‌ها پیچیده‌تر می‌شود، ولی غیرممکن نیست. وقتی چیزی ممکن هست، حتماً می‌شود برایش برنامه‌ریزی کرد و انجامش داد. خیلی‌ها هم این کار را کرده‌اند. شاید همه ظریفی که یک خانم خانه‌دار کدبانو انجام می‌دهد را در ایام امتحانات و به‌طور همیشگی نداشتیم، ولی به بحث همسری و مادری خودم اولویت می‌دادم.

یادم هست از کشیک که می‌آمدم، شب ۳۶ ساعت نخوابیده بودم، دلم سراپا بودم و خیلی خسته می‌شدم، می‌رسیدم خانه و می‌دیدم دخترها با چشم‌های درشت به من نگاه می‌کنند و منتظر بازی و قصه‌اند. هرچند که خستگی جسمی داشتم، اما از لحاظ روحی شارژ می‌شدم و بعد تا جایی که در توانم بود قصه می‌گفتم و بازی می‌کردم. ممکن بود حتی وسط قصه خوابم ببرد. می‌گفتم: مامان ببخشید من خیلی خوابم می‌آید خوابم که می‌برد آن دختر کوچک‌ترم می‌آمد انگشت می‌کرد توی چشمم و سعی می‌کرد چشمم را باز کند. یک مقدار سخت بود. نمی‌گویم راحت بود، ولی مرا در مدیریت خانه توانمند کرد.»

با همین بچه‌ها

او خاطره‌ای از روز مصاحبه دکترایش دارد که بسیار جالب است:

«در فرم مصاحبه دکتر، جدولی بود برای نوشتن مشخصات فرزندان که سه خانه داشت و من آن موقع چهار فرزند داشتم و تازه سر پنجمین فرزندم باردار شده بودم. من هم فقط اسم سه فرزندم را نوشتم. بعد در مصاحبه یکی از اساتید پرسید شما با سه بچه اصلاً تصور می‌کنید بتوانید دکترا بخوانید؟! گفتم: «من چهارتا بچه دارم، ولی جدولتان جا نداشت». بعد همه‌شان خنده‌شان گرفت. بعد رو به آن استادی که مقالات و رزومه پژوهشی‌ام را بررسی کرده بود و گفته بود خیلی خوب است و رزومه ایشان از همه بهتر است، گفتم: شما رزومه من را تأیید کرده بودید. درست است؟ ایشان پاسخ دادند: بله، گفتم: من این رزومه را با همین بچه‌ها به دست آوردم، پس قاعدتاً مشکلی نیست و می‌توانم برنامه‌ریزی کنم.»

اولویت من

خانم دکتر یک تجربه و توصیه مهم برای همه مادرها دارد:

«حتی اگر شما ۲۴ ساعت در خانه باشید ولی در دلتان دوست داشته باشید یک خانم شاغل باشید، این را بچه متوجه می‌شود. در مشاوره‌ها خیلی شنیده می‌شود که «مادر همیشه به من گفته که من به‌خاطر تو از همه چیز عقب ماندم». گرچه که مادر ۲۴ ساعت هم کنار بچه نشسته بوده، ولی این ذهنیت را منتقل کرده است. یا آن مادری که خانه‌دار است ولی رسیدگی افراطی به سر و وضع خود و تجملات خانه را نسبت به امور بچه اولویت می‌دهد، این را بچه می‌فهمد.»

احساس می‌کنم بچه‌های من این واقعیت را که برای من، با آن‌ها بودن و مادری کردن اولویت دارد، درک کرده بودند. اگر زمانی باید ساعت بیشتری بیرون باشم از آن‌ها عذرخواهی می‌کنم و برایشان توضیح می‌دهم. من فکر می‌کنم؛ این خیلی کمک کرد. یک‌بار به پدر همسرم گفتم «من واقعاً نگرانم که نکند حالا که دارم مسئولیت اجتماعی انجام می‌دهم، بعدها بفهمم از مادری‌ام کم گذاشته‌ام. الان ظاهراً دارم امور را می‌گذرانم؛ ولی نگرانم که نکند بعدها برای زندگی بچه‌ها مشکلاتی پیش بیاید». ایشان گفت «راست و حسینی و صادقانه بگو شما برای پول داری از خانه بیرون می‌روی یا نه؟» گفتم «من درآمد دارم و قطعاً هم در زندگی امروز هر چه درآمد داشته باشیم خرج می‌شود و آدم احساس می‌کند لازم بوده است، اما به خاطر پول بیرون نمی‌روم.»

گفت «به خاطر شهرت و برای این که رشد اجتماعی پیدا کنی داری می‌روی؟» هرچه فکر کردم دیدم این‌طور نیست. گفت «تا وقتی برای تکلیفی بیرون می‌روی، مطمئن باش خدا جای تو را در خانه پر می‌کند و خدا خیلی بهتر از تو جای تو را پر می‌کند. تو به نیت خودت نگاه کن و ببین کارت به چه علت است؟ اولویت‌بندی‌ات چه جور است؟ آن را درست کن. اگر درست باشد، این‌ها را خدا درست می‌کند.»



مغز من ارز است

از خاطرات استاد قرائتی
به انتخاب صالحه متین

نظم دقیق

در زمان طاغوت، قرار ملاقاتی با شهید بهشتی داشتیم، برای این که بیشتر با ایشان صحبت کنم، ده دقیقه زودتر رفتم. وقتی در زدم، خودش در را باز کرد و گفت: قرار ما با شما ساعت چهار بود، الان ده دقیقه به چهار است؛ شما تشریف داشته باشید من ده دقیقه دیگر می آیم.

امر به معروف با چاشنی سوهان

در زمان طاغوت دوستی در قم داشتیم که می گفت: وقتی می خواهم به مسافرت بروم، مقداری سوهان و شیرینی می خرم و همین که وارد اتوبوس شدم به راننده و شاگرد راننده تعارف می کنم. در بین راه یا موسیقی روشن نمی کند و یا اگر روشن کرد با تذکر من خاموش می کند.

قطع سخنرانی

یکی از مدیران کل آموزش و پرورش مشغول سخنرانی بود که صدای اذان بلند شد، گفت: آقایان! اگر رسول الله ﷺ الان زنده بود چه می کرد؟ نماز می خواند یا سخنرانی می کرد؟ بعد سخنرانی را قطع کرد و شروع به اذان گفتن کرد و پس از اقامه نماز، سخنرانی را ادامه داد.

مغز من ارز است

یکی از دانشمندان ایرانی از رفتار بعضی مسئولین رنجیده بود و تصمیم گرفت به خارج از کشور برود. اموالش را به طلا تبدیل کرد و عازم سفر شد. در فرودگاه از رفتن او ممانعت کردند و گفتند: طلا مثل ارز است و خروج ارز از کشور ممنوع است. او اشاره به مغزش کرد و گفت: آقا! والله این ارز است!

نگاه معرفتی

به ملاقات یکی از مجروحین و جانبازان جنگ رفتم که ترکشی به دستش اصابت کرده بود و می خواستند دستش را قطع کنند. از من پرسید: وقتی دست راستم قطع شد، باز به خاطر گناهانی که با دست چپم انجام داده ام، کیفر خواهم شد و دست چپم علیه من در قیامت، شهادت خواهد داد و یا این که خداوند مرا خواهد بخشید؟

با خود گفتم: به راستی خداوند چه اولیائی دارد!

مرگ تأسف بار

مناسبتی بود و چند روز تعطیلی. یکی از سرمایه داران تهران به دور از چشم دوستان و بدون اطلاع خانواده، به حجره اش آمده بود تا سرمایه اش را حساب کند. پس از آن که در قسمت عقبی حجره اسناد را بررسی کرد، خواست بیرون بیاید که دید کلید را داخل حجره جا گذاشته و در را به روی خود بسته است. هر چه فریاد زد چون بازار تعطیل بود، صدایش به جایی نرسید، آن قدر فریاد زد که از حال رفت. چون کسی از محل او خبر نداشت پس از چند روز او را در حالی پیدا کردند که در کنار میلیون ها تومان پول، جان سپرده بود.

برای تو یا برای او

به انتخاب جواد مصلحی



دو تا خانم در محل کارشان با هم صحبت می کردند.

اولی «دیشب، برای من شب خاطره انگیزی بود. تو چه طور؟»

دومی «برای من که فاجعه بود. شوهرم وقتی رسید خونه ظرف سه دقیقه شام خورد و بعد از دو دقیقه رفت و افتاد رو تخت و خوابش برد. مگه به تو چه جوری گذشت؟»

اولی «خیلی شاعرانه و جالب بود. شوهرم وقتی رسید خونه گفت: تا من یه دوش می گیرم تو هم لباساتو عوض کن بریم بیرون شام. شام رو که خوردیم تا خونه پیاده برگشتیم و وقتی رسیدم منزل، شوهرم خونه رو با روشن کردن شمع رؤیایی کرد.»

از قرار، همسران این دو خانم نیز همکار هم بودند و داشتند درباره دیشب صحبت می کردند.

شوهر اولی «دیروزت چه طوری گذشت؟»

شوهر دومی «عالی بود. وقتی رسیدم خونه شام روی میز آشپزخونه آماده بود. شام رو خوردم و بعدش رفتم تخت خوابیدم! تو چه جوری بود؟»

شوهر اولی «رسیدم خونه شام نداشتیم، برق رو قطع کرده بودند چون صورت حسابشو پرداخت نکرده بودم؛ بنابراین مجبور شدیم

مرغان دریایی که در آسمان
اوج گرفته‌اند...
تو کنار پنجره نشستهای
و به تمام این زیبایی‌ها خیره شده‌ای...
و متوجه من نیستی که ساعت‌هاست
به زیبایی‌های تو خیره شده‌ام...

در انتها نه در ابتدا

به انتخاب حسن احمدی فرد

- صدایتان را بالا نبرید، قدرت استدلال‌تان را بهبود بخشید.
- گریستن، نشانه ضعف نیست؛ از زمان تولد، نشانه این بوده که شما زنده‌اید.
- وقتی به کسی به‌طور کامل و بدون هیچ شک و تردید اعتماد می‌کنید، درنهایت دو نتیجه کلی خواهید داشت: شخصی برای زندگی یا درسی برای زندگی.
- سخن گفتن با خدا مانند صحبت کردن با یک دوست پشت تلفن است؛ ممکن است او را در طرف دیگر نبینیم، اما می‌دانیم که دارد گوش می‌دهد.
- گدای عشق نباشید، بخشنده عشق باشید. انسان‌های زیبا همیشه خوب نیستند اما انسان‌های خوب همیشه زیبایند.
- گاهی خراب کردن پل‌ها چیز بدی نیست؛ چون باعث می‌شود نتوانید به جایی برگردید که از همان ابتدا هرگز نباید قدم می‌گذاشتید.
- کتاب زندگی‌تان را فقط به روی اندکی بکشایید؛ چون در این دنیا افراد بسیار اندکی هستند که درک فصل‌ها برایشان اهمیت دارد. مابقی فقط کنج‌کاوند بدانند.
- یادتان باشد خاموش کردن شمع فردی دیگر (حسادت) باعث نخواهد شد شمع شما درخشان‌تر نورافشانی کند.
- انسان موفق کسی است که در انتها پیروز شود نه در ابتدا.

و اما...

رضا دودانگه

و اما مرد، از پستی به دور است
به صورت شادمان در دل صبور است
ملاک سنجشش علم است و حکمت
بدون معرفت گویی که کور است

و اما زن، همان آرام جان است
که در اصلش خدا را یک نشان است
اگر نیکو بود بهتر ز دنیاست
اگر هم بد بود مفتش گران است!

بریم بیرون شام بخوریم. شام هم بیش از اندازه گرون تموم شد و مجبور شدیم تا خونه پیاده برگردیم. وقتی رسیدم خونه یادم افتاد که برق نداریم و مجبور شدم چند تا شمع روشن کنم.»

غفلت

عارفه دولتخواه

از صبح تا به شام همه درگیر کار خویش
از جمعه هم گذشت، نیامد به حال خویش
هم‌چون غریبه‌ای که به مقصد نمی‌رسد
کج کرده راه خویش، ز سمت امام خویش
روز و شبش شده همه تکراری و گناه
حائل شده است، تا نرسد بر امام خویش
اما چه شد که صبح غریبانه‌ای دلش
گم کرد راه و رفت به سوی امام خویش
با حضرتش چه گفت و شنودی که داشتند
دریافت مبتلا علل حال زار خویش
حضرت بگفت یار و حبیبم! خوش آمدی
از جان زوده‌ای همه ذنب و گناه خویش؟
این خیمه‌ام، بیا! تو شوی یار خوب من
با شستن همه، دل و جانم ز راه خویش
اکنون که آمدی، نرو دیگر به آن گذر
بی یار مانده‌ام، تو بمان با امام خویش

دریای عشق

نقیسه السادات هزاوه‌ای

چه قدر زیباست...
صدای برخورد موج‌ها با صخره‌ها
صدای باران وقتی نم‌نم
روی سقف اتاق می‌بارد...
چه صدای گوش‌نوازی دارند





دانشگاه رشته حقوق خوانده‌ام. به عدالت ایمان دارم و می‌دانم سر انسان بی‌گناه بالای دار نمی‌رود. وقتی مسئول دستگاه، کلید برق را می‌زند، هیچ اتفاقی نمی‌افتد. همه به بی‌گناهی‌اش ایمان می‌آورند و آزادش می‌کنند. وقتی نفر سوم روی صندلی می‌نشیند، می‌گوید: من در دانشگاه، رشته برق خواندم و به شما می‌گویم که وقتی این دو تا کابل به هم وصل نباشند هیچ برقی به صندلی وصل نمی‌شود و بقیه داستان هم که مشخص است. در این هنگام، مسئولان زندان با کشف مشکل و حل آن موفق به اعدام او می‌شوند. نتیجه: شاید لازم نباشد همه جا راه‌حل مشکلات را عنوان کنید!

و اما عشق، احوالی غریب است برای دردهامان چون طبیب است تو را اما اگر از حق جدا کرد نباشد عشق، آن دام فریب است

و اما از وفا گفتن، گران است وفا در بین مردم بی‌نشان است وفا با عهد را هر کس نگه داشت از آتشدان دوزخ در امان است

و اما مهربانی را چو کشتند به پای ریشه‌اش این سان نوشتند که خوش خلقان این عالم چه زیبا بداخلاقان زیبارو، چه زشت‌اند

انسان، تنها موجودی که به پشت می‌خوابد

به‌انتخاب محدثه اسفیجانی

- آیا می‌دانید در جهان صدایی بلندتر از زمانی که سفینه‌ای به فضا پرتاب می‌شود وجود ندارد؟
- آیا می‌دانید حلزون می‌تواند سه سال بخوابد؟
- آیا می‌دانستید که خرس با تمام سنگینی خود می‌تواند با سرعت ۵۰ کیلومتر در ساعت بدود؟
- آیا می‌دانید ۱۳۰۰ تا از کره زمین در سیاره مشتری جای می‌گیرد؟
- آیا می‌دانید بچه‌ها بدون کشکک‌های زانو متولد می‌شوند که در ۲ تا ۶ سالگی ظاهر می‌شوند؟
- آیا می‌دانید مقاومت موش صحرایی در برابر بی‌آبی بیشتر از شتر است؟
- آیا می‌دانستید که ملخ‌ها فراوان‌ترین موجودات بر روی زمین‌اند و موجوداتی هستند که در روز دو برابر وزن خود غذا می‌خورند؟
- آیا می‌دانید فیل‌ها تنها جانورانی هستند که قادر به پریدن نیستند؟
- آیا می‌دانید یک انسان هشت ثانیه بعد از قطع گردن هنوز به هوش است؟
- آیا می‌دانید وقتی به خورشید نگاه می‌کنید صحنه هشت دقیقه قبل از آن را مشاهده می‌کنید؟
- آیا می‌دانید تنها موجودی که می‌تواند به پشت بخوابد انسان است؟
- آیا می‌دانید چشم جغد ۸۰ بار از چشم انسان قوی‌تر است؟
- آیا می‌دانید بدن انسان ۵۰ هزار کیلومتر رشته عصبی دارد؟
- آیا می‌دانید به‌طور متوسط روزانه ۱۲ نوزاد به‌اشتباه به خانواده‌ها داده می‌شوند؟
- آیا می‌دانید در هر یک دقیقه، نسل یک موجود زنده منقرض می‌شود؟

راه‌حل مشکلات

به انتخاب سید علی شمس

سه نفر را به‌اشتباه دستگیر می‌کنند. آن‌ها در نهایت ناپاوری به اعدام روی صندلی الکتریکی محکوم می‌شوند. وقتی نوبت نفر اول می‌شود تا روی صندلی اعدام بنشیند، در برابر همه می‌گوید: من در دانشگاه، رشته الهیات خواندم و به قدرت بی‌پایان خداوند اعتقاد دارم، می‌دانم که خدا نمی‌گذارد آدم بی‌گناه مجازات بشود. وقتی مسئول دستگاه، کلید برق را می‌زند، هیچ اتفاقی نمی‌افتد. همه به بی‌گناهی‌اش ایمان می‌آورند و آزادش می‌کنند. نفر دوم که روی صندلی الکتریکی می‌نشیند، می‌گوید: من در





و استراحت. اگرچه بودن در جمع بعضی از آدمها همیشه سرگرمی جالبی برای جناب اوست، اما او حالا از این سرگرمی دل کنده و تشریف ندارد! طبیعتاً وسوسه‌هایش هم نیست و هم‌چنین گول زدن‌هایش! این وسط فقط خدا هست و ما هستیم و چند روزی دور از چشم شیطان می‌توانیم کلی با خدا گرم بگیریم و کمبود ویتامین انس با خدا را جبران کنیم و...

اما متأسفانه شیطان فکر این‌جا را و این مرخصی‌هایش را هم کرده است. اتفاقاً دل شیطان به همین خوش است که ما هستیم، اما تنها نیستیم. چون که در همسایگی دنیا هستیم. یک همسایه با روابط عمومی بالا! وگرنه اصلاً راضی نمی‌شد به خاطر دو روز تفریح، ما را به حال خودمان رها کند. او دلش به دنیا قرص است و ارادت قلبی ویژه‌ای نسبت به دنیا دارد. او خوب می‌داند که دنیا کارش را بلد است و در پذیرایی از ما سنگ تمام می‌گذارد. چه همکاری مثل شیطان داشته باشد و چه نداشته باشد. دنیا، دنیایی است برای خودش. از شیطان پنهان نیست از شما هم پنهان نباشد، دنیا بی‌اندازه زیبا و جذاب است. آن‌هایی که با دنیا آشنایی کامل و ارتباط خانوادگی دیرینه دارند این حرف من را کاملاً تصدیق می‌کنند. کافی است فقط برای یک‌بار با او برخورد کنید، آن چنان دل‌بسته و وابسته‌اش خواهید شد که حاضرید دنیای خودتان را فدایش کنید! رفاقت شیطان با دنیا به سال‌های بسیار دور برمی‌گردد. جالب است این را بدانید که بیشتر مراسم و میهمانی‌های دنیا با مدیریت او انجام می‌شود. به همین خاطر یک سری همکاری‌های دوجانبه با یکدیگر دارند و هرروز پروژه‌های گسترده‌ای را با هم طرح‌ریزی می‌کنند و به سرانجام می‌رسانند.

بله جناب شیطان خیالش راحت بوده که با دو روز مرخصی، اتفاق خاصی نخواهد افتاد. او با خیال راحت ما را به دنیا سپرده و دنیا را به ما! اگر کار همکار دنیا آرایش و تزیین رفتار ماست، دنیا خودش مجسمه زینت است. اگر تفریح شیطان در گول زدن و فریب و بازی است، خانه دنیا خودش خانه فریب و تفریح و بازی است.

- آیا می‌دانید گربه قادر نیست مزه شیرین را تشخیص دهد؟
- آیا می‌دانید که لیمو حاوی قند بیشتری نسبت به توت‌فرنگی است؟
- آیا می‌دانستید که سوسک‌ها مقاوم‌ترین موجودات در برابر گرسنگی هستند. آن‌ها می‌توانند یک ماه بدون غذا و دو ماه بدون آب زنده بمانند؟
- آیا می‌دانستید که فقط قورباغه‌های نر قورقور می‌کنند؟
- آیا می‌دانید در شیلی صحرایی وجود دارد که هزاران سال است در آن باران نباریده است؟
- آیا می‌دانید که هیچ دانه‌ای از ذرت شبیه دانه دیگری از آن نیست؟
- آیا می‌دانید زنان تقریباً دو برابر مردان چشمک می‌زنند؟

شورم

فاطمه سادات نمازی

کوچک‌تر که بودم یه دفتر داشتم که اسم اهل بیت رو از اول تا آخر تو یه ردیف می‌نوشتیم؛ حتی حضرت ابوالفضل و حضرت رقیه را هم اضافه کرده بودم. بعد جلوی هر کدوم یه حاجت می‌نوشتیم و مدام هر شب اسم‌هارو مرور می‌کردم و خواهش می‌کردم. این کارو با این فکر انجام می‌دادم که به هیچ حضرتی بی‌محبتی نکرده باشم و از هر حضرتی یه چیزی خواسته باشم.

اما حالا که سرم شلوغ شده، فقط امام رضا (علیه‌السلام) رو باب‌الله می‌بینم و تندتند عرض حاجت می‌کنم. اما دیشب سلام کردم به امام حی و با اسم‌های مختلف، خطابشون کردم:

یا صاحب‌الزمان!

یا بن الحسن!

یا بقیة‌الله!

اعمالم، کم بود شرمم آمد. در خیالم شروع کردم ورق زدن دفتری بزرگ و برگه‌هایی خالی.

گزارشی مفصل از کارهای نکرده، تقدیمش کردم. دلم برای غربتش کباب شد.

نیرو اندک است برای یاری دین، روضه‌ها شلوغ، حوزه‌ها پُر، اما نمی‌دانم چرا حضرت نمی‌آید؟ آیا کسی هست مهدی فاطمه را یاری کند؟

شیطان به مرخصی می‌رود اما...

حسن مددخانی

فرض کنید شیطان با اهل و عیالش رفته است زنگ تفریح! بالأخره بعد از عمری زحمت و تلاش طاقت‌فرسا برای هدایت انسان (البته به سمت خودش) احساس خستگی کرده و حالا نیاز داشته برود به تفریح



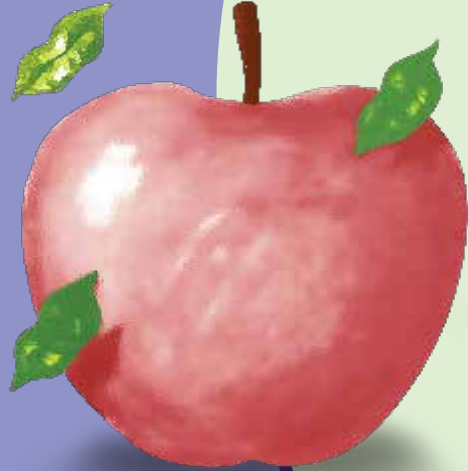
آیت‌الله علم‌الهدی

(عضو مجلس خبرگان و امام جمعه مشهد مقدس)

به فرمانده نیروی انتظامی خراسان رضوی گفتم شما قرار بر این بود که زن‌های بدحجاب به حرم نزدیک نشوند اما امروز زن‌های بدحجاب در اطراف حرم دیده می‌شوند و وی به من گفت، وقتی هتل چند ستاره در کنار حرم ساخته می‌شود دیگر نمی‌توان جلوی برخی موضوعات را گرفت.

وقتی در شهر مشهد مکان‌های تفریحی و تجاری شکل می‌گیرد هویت امام رضا علیه‌السلام از بین می‌رود. کلیپی از اطراف حرم رضوی به مقام معظم رهبری نشان دادند و به ایشان گفتند مشهد به این وضع درآمده و کالاهای خارجی در این بازارها عرضه می‌شود که ایشان بسیار ناراحت شدند.

مشهد سالانه ۲۷ میلیون زائر را میزبانی می‌کند اگر اینجا کانون تفریحات و کنسرت‌ها شد دیگر هویت امام رضا علیه‌السلام به هم می‌خورد پس نباید با هر نوع آزادی در این شهر موافقت شود.



حرف‌ها و نقل‌ها

از میان گفت‌وگوهای دیگران



محمود رضا اکرامی فر

(شاعر یا علی گفتمیم و عشق آغاز شد)

خدایوند، در ادبیات ما مظلوم است. ما آن قدر دچار دیگران شده‌ایم که از خدا غافل مانده‌ایم. شاید کار برای خدا زیاد کرده باشیم، اما در مورد خدا کاری نکرده‌ایم... گاهی اوقات پیش می‌آید که هنگامی که پشت فرمان بودم، شعری به ذهنم خطور می‌کرد و دنبال آن را می‌گرفتم. یک روز حواسم پرت شد و از پشت به ماشین جلویی زدم. راننده آن ماشین پیاده شد و گفت معلوم است چه می‌کنی؟ گفتم شعر می‌گویم. گفت ارزش دارد؟ گفتم خسارتش را می‌دهم و برای آن شعر صد هزار تومان خسارت دادم.



سید رضا شکراللهی

(نویسنده و ویراستار)

ما به جای پیشرفت، مدام پسرفت کرده‌ایم. تا زمانی دراز بحث بر سر معادل‌های فارسی، رسم‌الخط و آیین نگارش بود، اما مدتی است که از خیر همه آن مباحث گذشته‌ایم، زیرا در حال خفه شدن در سیل غلط‌های املائی هستیم.

بازیگر یا خواننده‌ای که نزدیک به دو میلیون نفر فالوئر یا پی‌خوان دارد، خودش منبع انتشار غلط‌های املائی مضحک است. واقعا اگر یکی از این چهره‌های محبوب یکی از انبوه پست‌های لایک‌خورش را به روش درست نوشتن یک کلمه غلط اختصاص بدهد، به اندازه یک عمر تلاش فرهنگستان و آموزش و پرورش و امثال ما چهره‌های نامحبوب روی مخاطب عام اثر نمی‌گذارد؟!

در کشوری که تیراژ کتاب داستان به زحمت به سه هزار نسخه می‌رسد، بیشتر از ۱۴۰ هزار نفر کتابی را که «خندوانه» معرفی کرده تهیه می‌کنند و می‌خوانند. حالا فرض کنید در هر یک از این برنامه‌ها، فقط یک اعلان متنی ساده ۱۵ ثانیه‌ای پخش شود که مثلاً فرق «غالب» با «قالب» چیست؛ این کار قطعاً مؤثر خواهد بود.



سحر زکریا

(بازیگر)

این موضوعات (جراحی زیبایی) برای من بیشتر خنده‌دار است. هرچند دوست دارم پیری را به تعویق بیندازم اما اصلاً اهل استفاده از آمپول و جراحی نیستم. من به هر خطی که در صورتم وجود دارد با لبخند و احترام نگاه می‌کنم و آن‌ها را یادگاری از یک تجربه شیرین می‌دانم و با خودم می‌گویم وای سحر چهقدر روزهای سخت و شیرین را پشت سر گذاشتی و حالا باید بیش از هر زمان دیگری قدر این تجربیات را بدانی. شاید به همین خاطر است که برای دیدن ۶۰ یا ۸۰ سالگی‌ام بی‌تابم.

حجت الاسلام محمد رضا اثری

(نویسنده و کارشناس مذهبی و اجتماعی)



پدر بزرگ من هم پدرم را به مسائلی متهم می کرد که در زمان خودش نبود. اصلا این دیالوگ «زمان ما» جمله معروفی شده است که هر نسلی به نسل قبلس می گوید زمان ما فلان طور بود.

هر نسلی، نسل جدید را با خودش مقایسه می کند و به همین خاطر این تفاوتها خیلی به چشمش می آید، ولی من دین گریزی این نسل را قبول ندارم. واقعیت این است که این جوانان و نوجوانها، از رفتارهای خاص ما گریزان هستند که سلیقه های شخصی ما هستند و به عنوان دین تحمیل کرده ایم. نسل جدید از من فرار می کند نه از دین که اگر این موضوع حل نشود، خیلی مشکلات به وجود می آید. یکی از آن مسائل، فردگرایی و دوری از اجتماع است و من خطر این عزلت گزینی و دوری از جامعه را جدی تر می بینم تا خطر دین گریزی.

مهدی درشتیان

(مداحی که در آمریکا برای اهل بیت می خواند)



۸۵ درصد مردم جامعه آمریکا نه به عالم سیاست کار دارند و نه به مباحث خیلی کلی. اگر از آن ها بپرسید می گویند خدا را قبول دارند ولی کلیسا را قبول ندارند و خودشان را مسیحی نمی دانند. پژوهشی را مطالعه می کردم که در آن کارشناسان به این نتیجه رسیده بودند که ۶۰ درصد مردم آمریکا به هیچ دینی اعتقاد ندارند ولی خدا را قبول دارند. به عقیده من جریان ۱۱ سپتامبر پاسخی جدی بود برای جلوگیری از جریان سریع اسلام گرایی مردم آمریکا و اروپا چراکه مردم آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی با سرعت زیادی داشتند مسلمان می شدند. جریان ۱۱ سپتامبر این ظرفیت را داشت که از جاذبه اسلام گرایی بکاهد. روز بعد از ۱۱ سپتامبر آن قدر فضا علیه اسلام سنگین شده بود که برخی از ایرانیان مقیم آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی حجاب خودشان را برداشتند یا نام خودشان را از «محمد» به «پیترو» تغییر دادند! دقت کنید چهالت در چه حدی است؛ البته برعکس این ماجرا هم مسائلی اتفاق افتاد. خانم مسلمانی را می شناسم که می گفت بعد از ۱۱ سپتامبر تازه مسلمان شده. چون آن قدر گفتند اسلام تروریست پرور است همین عامل باعث کنجکاو می ما درباره اسلام شد و به سوی قرآن رفتیم و مسلمان شدیم. حرکت داعش هم به نظر من در امتداد همان حرکت ۱۱ سپتامبر است که باید یک چماق ترسناک از اسلام داشته باشند.

حسن شمشادی

(خبرنگار صدا و سیما)



برخی تکفیری ها آن قدر بغض شیعیان را به دل دارند که گفتند منطقه زینبیه معروف به «سیده زینب» را به «یزیدیه» تغییر نام می دهند و آن جا مجسمه های از یزید می سازند که سر مطهر اباعبدالله علیه السلام در دستش باشد. خاطر من هست دو سال پیش در ایام تاسوعا و عاشورا آن ها در یکی از مناطق حلب اطلاعیه دادند و گفتند ما فرزندان یزید هستیم و هم چنان با فرزندان علی و حسین در جنگیم.

مجید مجیدی

(کارگردان فیلم محمد صلوات الله علیه)



درباره فیلم، بحث هایی مطرح می کردند از میزان هزینه ها تا بحث های ریشه ای اما من در همه حال به یاد غربت پیامبر افتادم. یکی از جفاها به پیامبر این است که فرهنگ سازی در مورد ساحت پیامبر صلوات الله علیه نکردیم و در فرهنگ عمومی مان پیامبر جاری نیست. ما نذر بی بی سکنیه می کنیم اما تا به حال نذر پیامبر نکرده ایم.

خانم هانیه تریان

(نویسنده و مبلغ ایرانی ایتالیایی)



مادر من خانه دار بود و هیچ وقت کسی او را تشویق نکرد که سر کار برود؛ برخلاف ایران که خانه داری خیلی مهم به نظر نمی آید و دوست دارند که سر کار بروند یا درس بخوانند. الان در ایتالیا بیش تر سعی می کنند در خانه باشند. در ایران بچه ها را پوشک یکبار مصرف می کنند، اما الان در آن جا دوباره به دلایل مختلف، بچه ها را کهنه می کنند.

صبا کمالی

(بازیگر)



امیدوارم شرایط درست شود اما باید بگویم که من بابت هر جواب ردی که به پیشنهاد و قیحهانه تهیه کنندگان دادم آن ها مرا پنج سال به عقب پرت کردند، یک مشت موجودات حقیر که اسم دیگری را روی آن ها نمی توان گذاشت؛ البته تا یک جایی با آن ها مقابله کردم حتی وکیل هم گرفتم حقم را هم گرفتم اما باید بگویم بازیگری که از این روش استفاده می کند او را حذف می کنند و اجازه کار به او نمی دهند.



ویروس فرهنگی

دکتر مجید ابهری

متخصص علوم رفتاری و آسیب‌شناس اجتماعی



وقت مثبت و مفید آن‌ها است که نتایج این‌گونه حرکات در نمرات آزمون‌های دانش‌آموزان و دانشجویان مشخص می‌شود. جوانان در شبکه‌های اجتماعی فریب گروه‌هایی با اسامی فریبنده مانند «آموزش بلوغ»، «دوستی‌های مجاز» و «با خواننده‌ها و چهره‌های معروف آشنا شویم» و امثال آن را خورده و به آن وارد می‌شوند اما به محض ورود به چنین فضاهایی، با موارد غیراخلاقی، عکس‌ها و فیلم‌های پورنو مواجه شده و به‌نوعی دچار تحریکات جنسی می‌شوند که برای تخلیه آن ممکن است دست به هر اقدامی بزنند.

وقتی یک نوجوان و جوان در سنین بلوغ بدون نقشه راه و چراغ عقلی، وارد شبکه‌های مجازی می‌شود، سر از جاهایی درمی‌آورد که به صلاح خود او، خانواده و جامعه نخواهد بود. حدود چهل درصد از نوجوانان و جوانان ایرانی بیش از چهار ساعت در روز در این نرم‌افزارها حضور دارند که نتیجه آن افت تحصیلی و تلف کردن

مانند پیران هفتادساله

دکتر اسماعیل ابراهیمی

رئیس انجمن علمی فیزیوتراپی ایران

نگیرند و اگر ناچار به نشستن بیش از این مدت هستند کمی خود را جابه‌جا کنند. چه اشکالی دارد در آموزش و پرورش دانش‌آموزان را هر ۱۵ یا ۲۰ دقیقه برپا دهیم تا فشار روی سیاتیک و گردن نیاید و دیسک‌ها آب خود را از دست ندهند. تغییر وضعیت، فشار را از روی اعصاب، عضلات و مفاصل برمی‌دارد و فرد احساس خستگی نمی‌کند این موضوع می‌تواند کیفیت و کمیت زندگی را تحت تأثیر قرار دهد.

فقر حرکتی، بدحرکتی و ماندن در یک وضعیت به مدت طولانی دستاورد زندگی جوامع صنعتی است. متأسفانه برخی جوانان در ۲۵ تا ۳۰ سالگی هستند اما ستون فقرات و مفاصل آن‌ها مانند فردی ۷۰ ساله است. برخی افراد به مدت طولانی در یک وضعیت می‌نشینند و به جلو خم می‌شوند که در این حالت نه تنها دیسک‌های ستون فقرات را درگیر می‌کنند بلکه در نهایت موجب بی‌کفایتی عضلات می‌شوند.

برخی زنان خانه‌دار می‌خواهند همه امور نظافت را ظرف یک ساعت انجام دهند مثلاً دسته جاروبرقی را کوتاه می‌کنند و در نظافت وسواس به خرج می‌دهند این رفتار می‌تواند موجب اشکال حرکتی عضلات و مفاصل شود. بهتر است نظافت منزل در مدت زمان بیشتر و با فاصله مناسب انجام شود تا فرصت استراحت به عضلات و مفاصل نیز وجود داشته باشد.

سن زیستی برخی افراد با سن تقویمی آن‌ها متفاوت است مثلاً فردی ۲۷ ساله که دچار دیسک ستون فقرات شده است و مفاصلش مشکل دارد از نظر سن زیستی ۵۰ ساله است. به همه توصیه می‌کنیم بیش از ۱۵ دقیقه در یک وضعیت قرار



زنان سرپرست خانوار

دکتر فهیمه فرهنگ‌مندیور

مشاور وزیر کشور

حاضر ۱۰ درصد از زنان جامعه جزو زنان سرپرست خانوار هستند. در این راستا سیاست کاهش محکومیت به زندان باید در دستور کار مسئولان باشد چراکه با زندان رفتن سرپرست خانواده آسیب آن بر روی تمام اعضای خانواده تأثیرگذار است. مقایسه هرم سنی سرپرستی زنان و مردان سرپرست خانوار در استان‌های مختلف کشور نشان می‌دهد میانگین سنی زنان سرپرست خانوار در کشور بالای ۵۰ سال و میانگین سنی مردان سرپرست خانوار ۳۵ تا ۴۷ سال است. با این مقایسه به این نتیجه می‌رسیم که زنان سرپرست خانوار در کنار توجهات و حمایت‌های اقتصادی نیاز به حمایت‌های روانی، فرهنگی و سلامتی نیز دارند و نباید از این امر غافل شویم.

افزایش زنان سرپرست خانوار منطقی نیست و ما هر آن‌چه هم که برنامه داشته باشیم و خدمات اجتماعی ارائه دهیم باز هم از این رشد عقب هستیم. افزایش آمار طلاق، بالا رفتن سن ازدواج، اعتیاد و بسیاری دیگر آسیب‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی از جمله دلایل افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار است. در حال





تا بیست سال آینده

دکتر مهدی اذنی

فوق تخصص غدد و متابولیسم و بنیان گذار دیالیز در اصفهان

هر ۳۰ ثانیه در جهان یک نفر به دیابت مبتلا و هر ۳ دقیقه پای یک بیمار دیابتی قطع می‌شود. تا ۲۰ سال دیگر بیش از نیمی از مردم مبتلا به دیابت می‌شوند. هم‌اکنون بین ۴۰ تا ۴۵ درصد دیالیزی‌ها مبتلا به دیابت هستند و ۲۰ تا ۳۰ درصد بر اثر فشارخون به دیالیز احتیاج پیدا کرده‌اند.

بخشی از عادات غلط زندگی از جمله دیر شام خوردن و با فاصله کم خوابیدن ضمن این که صبح حالت کسالت به فرد دست

می‌دهد باعث بزرگ شدن شکم می‌شود. این روزها گرد و غبار مانع جدی جذب ویتامین D در فرد می‌شود. اگر در گذشته افراد به راحتی می‌توانستند با پیاده‌روی در آفتاب یا نشستن نیم ساعت در مقابل آفتاب ویتامین D جذب کنند اما این امر امروز با وجود گرد و غبارها امکان‌پذیر نیست.

با توجه به شعار «یمنی غذا از مزرعه تا بشقاب» امروز شاهدیم که آن‌چه بر سر سفره گذاشته می‌شود با مسائل غیربهداشتی عجین شده و در بسیاری از مواقع شاهد آب با فلزات سنگین و رسوخ آن در مواد غذایی هستیم. ●



درصد کسانی که در زندان بسر می‌برند، متأهل و ۳۶ درصد دیگر مجرد هستند.

متأسفانه نرخ بازگشت به زندان نیز بالاست و ۴۶ درصد کسانی که وارد زندان می‌شوند دارای سابقه هستند و این نشان‌دهنده این است که اجتماع و جامعه نتوانسته این افراد را مورد حمایت قرار دهد و زمینه اشتغال آن‌ها را فراهم کند و آن‌ها دوباره به چرخه زندان برمی‌گردند.

هم‌اکنون ۱۳۰ نوع حرفه در زندان‌ها آموزش داده می‌شود، اما این سیکل ناقص است. در نتیجه، وقتی از زندان آزاد می‌شوند و اشتغالی نداشته باشند و مورد حمایت قرار نگیرند دوباره به چرخه جرم برمی‌گردند. ●

جمعیت پیر، زندانیان جوان

علی اصغر جهانگیر

رئیس سازمان زندان‌ها

بر اساس آمارها، حدود ۲۳۰ هزار نفر در زندان‌های کشور در حبس به سر می‌برند.

با این که جمعیت کشور رو به پیری می‌رود اما میانگین سن ورود به زندان در حال کاهش است و این در حالی است که برخی جوانان که در زندان به سر می‌برند حتماً فرزندی دارند. به همین منظور باید توجه، رسیدگی و حمایت از آن‌ها به عنوان یک کار اسلامی مورد توجه قرار گیرد تا آسیب بیشتری نبینند. اکنون ۶۴

لوازم آرایشی تقلبی

خبرگزاری فارس



توجهی ندارند.

هم‌چنین برخی لوازم با توجه به تعطیلی کارخانه در کشور مبدأ هم‌چنان وارد کشور شده، در حالی که مردم بی‌اطلاع از این موضوع هم‌چنان این لوازم را خریداری می‌کنند.

کارشناسان هشدار می‌دهند که مردم از خرید لوازم آرایش از دوره‌گردها به شدت خودداری نمایند و هم‌چنین افراد به برجسب اصالت روی لوازم آرایشی دقت کنند. نکته دیگر برای تشخیص قاچاق یا مجاز بودن لوازم آرایشی این است که روی این لوازم پوششی وجود دارد که در صورت خراش می‌توان کد ۱۶ رقمی را به شماره تلفن اعلام‌شده پیامک کرد و از قاچاق یا مجاز بودن آن اطمینان حاصل کرد. ●





خوردنی‌های زمستانی

به کوشش محمد احمدی

سرشار از اسید چرب مصرف کنید. این امر پوست صورت را از هوای سرد و خشکی محافظت می‌کند.

کاکائو: ماده‌ای مرطوب‌کننده، نگه‌دارنده رطوبت، ترمیم‌کننده پوست و آنتی‌اکسیدانی عالی است. کره کاکائو هم حاوی اسیدهای چرب است که موجب بهبود حفظ رطوبت و خاصیت ارتجاعی پوست می‌شود. این کره، غنی از آنتی‌اکسیدان‌ها، امگا ۳ و امگا ۶ است که ماده‌ای ضد پیری به‌شمار می‌آید.

موز: یکی از بهترین میوه‌های حاوی خاصیت مرطوب‌کنندگی است و به تغذیه و جوان‌سازی پوست کمک می‌کند. قیامتش هم که این روزها تقریباً مناسب است.

برای تقویت سیستم ایمنی

آب هویج: هویج سرشار از بتا کاروتن و ویتامین A است و ویتامین A نقش اساسی در تنظیم سیستم ایمنی بدن ایفا می‌کند.

پرتقال و گریپ‌فروت: هر دو ویتامین C دارند که یک آنتی‌اکسیدان است و به مبارزه با رادیکال‌های آزاد می‌رود. این دو میوه به تولید گلبول‌های سفید خون و آنتی‌بادی و در نهایت مقابله با مهاجمان خارجی هم کمک می‌کنند.

آب کلم: کلم سرشار از ویتامین‌های متعدد، مواد معدنی، آنتی‌اکسیدان‌ها و دارای ویتامین A، C، منیزیم، ویتامین B6، مس و آهن

نعناع: چای نعناع می‌تواند موجب تشدید تعریق در هنگام تب شود. پس چای را که نوشیدید، بلافاصله بروید به رختخواب و خود را گرم کنید تا در اثر تعریق زیاد، تب شما کاهش بیابد.

پرتقال و مرکبات: قهرمانان داشتن ویتامین C که اگر به‌صورت روزانه مصرف شوند، طول دوره بیماری را کاهش می‌دهند.

برای محافظت از پوست

سرما فصل زمستان، تابش محدود نور خورشید و استفاده از وسایل گرمایشی در منزل، روی پوست تأثیر منفی می‌گذارد، اما با خوردن مواد غذایی سالم می‌توان مانع از این آسیب‌ها شد و در کمتر از سه هفته، تأثیر مثبت آن را روی پوست مشاهده کرد.

سبزی‌های زرد و نارنجی: ویتامین E مهم‌ترین ماده‌ای است که از آن در ساخت کرم‌های پوست استفاده می‌شود، اما بهترین روش برای دریافت این ویتامین مصرف میوه و سبزی‌های زرد و نارنجی مانند هویج، انبه، فلفل دلمه‌ای زرد و نارنگی است. این گروه مواد غذایی حاوی نوعی آنتی‌اکسیدان است که بدن آن را به ویتامین E تبدیل می‌کند و لایه زیر سطح پوست را تغذیه می‌کند. برای به دست آوردن نتیجه بهتر، روزی دو وعده از این مواد غذایی مصرف کنید.

ماهی: برای حفظ رطوبت پوست، ماهی‌های

زمستان است و فصل سرماخوردگی و آبریزش بینی و خشکی پوست و آنفولانزا و وارونگی دما و آلودگی هوا... اما همه این مشکلات را می‌شود با استفاده از یک رژیم غذایی طبیعی و مناسب از میان برد و یا حداقل کاهش داد. ما برای این همه مشکل، یک فهرست بلندبالا از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها توصیه می‌کنیم:

برای آنفولانزا

شربت آب‌لیمو: دارویی اعجاب‌انگیز برای درمان گلودرد، پاک‌سازی خون و هم‌چنین نرم کردن بافت‌های مخاطی است.

سوپ مرغ: از قرن بیستم تاکنون به‌عنوان یک خوردنی برای درمان آنفولانزا و سرماخوردگی شناخته‌شده و واقعاً تأثیرگذار است؛ مخصوصاً نوع مامان‌پز آن.

زنجبیل: اگر به‌صورت چای زنجبیل مصرف شود، می‌تواند به‌عنوان یک ترکیب ضد‌ویروسی مؤثر، میکروب‌ها را نابود سازد و برای درمان اختلال و آشفتگی معده نیز بسیار مفید است.

سیر: یک گیاه فوق‌العاده مفید هم به لحاظ پیشگیری و هم به جهت درمان علائم آنفولانزا و سرماخوردگی به‌شمار می‌آید. سیر خام دارای خاصیت ضد قارچی و ضد باکتریایی و هم‌چنین خواص ضد ویروسی فوق‌العاده است.



برای حفاظت از آلودگی هوا

لبنیات: مصرف لبنیات برای از میان بردن آثار ذرات معلق موجود در هوا مفید است، البته یادتان باشد که تأثیری بر بهبود مسمومیت ناشی از آلاینده‌ها هم چون سردرد، تهوع، سرگیجه، تنگی نفس و... ندارد.

مصرف روزانه حداقل دو لیوان شیر با چربی زیر ۱/۵ درصد و خوردن چند لقمه پنیر، خنثی‌کننده سموم به‌خصوص سربی است که از سوختن بنزین و گازوئیل در هوا منتشر می‌شود.

سیب: این میوه، سرب را جذب می‌کند و مانع آسیب به سلول‌های بدن می‌شود. پرتقال، لیمو، گریپ‌فروت، هویج، انبه، کدوتیل، فلفل سبز، اسفناج، انواع کلم، گوجه‌فرنگی، کیوی و غلات سبوس‌دار هم این خاصیت را دارند.

منابع غذایی حاوی ویتامین E: خوردنی‌هایی چون گردو، بادام، زیتون، جوانه گندم، جگر و سبزی‌های دارای برگ سبز به دلیل خواص آنتی‌اکسیدانی قوی در روزهای آلوده باید بیشتر مصرف شوند.

ماهی: ماهی آب‌پز یا تنوری غنی از اسیدهای چرب امگا ۳ و سلنیوم است و می‌تواند از اثرات زیان‌بار ترکیبات التهاب‌آور آلاینده‌ها بکاهد.

آب انار، چای سبز، چای سفید و قهوه: این نوشیدنی‌ها به دلیل داشتن ترکیبات فلاونوئیدی به دفاع بدن در برابر عوامل اکسیدکننده کمک می‌کنند. ●

حاوی عسل یا مصرف آب‌نبات‌های لیمویی برای رفع مشکلات بینی هم کارساز است.

برای گرم شدن

برای گرم شدن در زمستان باید مواد غذایی بخوریم که ما را از درون هم گرم کند. در این‌جا برخی از غذاهای گرم را به شما معرفی می‌کنیم که در زمستان با خوردن آن‌ها احساس سرما نمی‌کنید:

گوشت: اگر در زمستان دست و پای شما سرد است به‌خاطر این است که انگشتان پا و دست در مقایسه با دیگر قسمت‌های بدن چربی کم‌تری دارد. اگر می‌خواهید در طول ماه‌های زمستان گرم بمانید، باید مقداری چربی به بدن خود اضافه کنید. این چربی تا حد زیادی در گوشت وجود دارد.

سیب‌زمینی: خوردن غذاهای نشاسته‌ای نیز در طول ماه‌های زمستان برای گرم ماندن بسیار خوب است. سیب‌زمینی و برنج قهوه‌ای از مواد غذایی هستند که برای گرم کردن بدن بسیار مفید هستند.

سوپ داغ: نوشیدن یک سوپ گرم و پر از سبزی و مرغ نه تنها شما را از خارج گرم می‌کند بلکه از درون نیز احساس گرمی می‌کنید.

سبزیجات و غلات: سبزیجات مانند کلم، اسفناج و غلات کامل مانند گندم و جو از مواد غذایی هستند که شما را از درون در طول ماه‌های زمستان گرم می‌کنند. شما می‌توانید آن‌ها را برای صبحانه بخورید تا در تمام طول روز هم انرژی داشته باشید و هم سردتان نشود.

است. به‌عبارت دیگر همه چیز دارد. **آب گوجه‌فرنگی:** گوجه‌فرنگی منبع مناسبی از ویتامین C و ویتامین A است که هر دو برای سلامت سیستم ایمنی بدن مفیدند.

آب توت‌فرنگی و کیوی: این دو سرشار از ویتامین C است و به همراه نعنای منبع مناسبی از اسیدفولیک، ویتامین A، منیزیم و روی محسوب می‌شود.

برای عوارض سرماخوردگی

عسل: عسل باعث کاهش و تسکین گلو درد می‌شود و به حل مشکل آبریزش نیز کمک می‌کند. از معجزه عسل غافل نشوید.

غذاهای تند: برای مقابله با بینی آب‌چکان، خیلی‌ها ادویه‌ها و پیاز را توصیه می‌کنند و می‌گویند باعث خشک شدن آب بینی می‌شود و از آبریزش مجدد آن پیشگیری می‌کند.

سیر: سیر حاوی ترکیبات ضدعفونی‌کننده و ضدباکتری طبیعی است. این ماده غذایی علائم سرماخوردگی را به‌سرعت بهبود می‌دهد.

نوشیدنی‌های داغ: اگر بینی‌تان گرفته است بدنتان با سرعت بیشتری خشک می‌شود. نوشیدنی‌های داغ اعم از چای سبز یا انواع دمنوش‌های دیگر آب کافی بدن را تأمین و به دفع توکسین‌ها یا همان سموم بدن کمک می‌کنند.

لیموترش: لیموترش سرشار از ویتامین C است مخصوصاً اگر از سرماخوردگی خسته شده‌اید. اضافه کردن لیموترش به دمنوش

دکتر ارزشمند

یک پزشک اردبیلی در کاری خیرخواهانه و زیبا این تابلو را در مطب خود نصب کرده است.



چرا ما چاقیم؟

حتما شما هم می‌دانید که نیمی از مردم کشورمان و به‌ویژه خانم‌های محترم دچار اضافه‌وزن هستند و امیدواریم شما جزو این نصف جمعیت نباشید، اما شاید بسیاری از ما به غیر چند دلیل عمده مشهور از خیلی از جزئیات و دلایل این چاقی با خبر نباشیم؛ پس بهتر است حرف‌های مدیر دفتر بهبود تغذیه جامعه وزارت بهداشت را بخوانیم که گفته است:

میزان مصرف روغن، قند و شکر در کشورمان بیشتر، و مصرف میوه، سبزی، شیر و لبنیات کمتر از میزان توصیه شده است. همچنین مهم‌ترین منبع دریافت نمک در ایران، نان و پنیر است. باید الگوی غذایی روزانه به‌گونه‌ای باشد که بیش از پنج گرم نمک مصرف نشود.

طبق پژوهش‌های صورت گرفته ابتلا به بیماری‌های غیر واگیر رو به افزایش است و بیماری‌های قلبی و عروقی، سرطان‌ها، دیابت و اضافه‌وزن شیوع بیشتری در میان مردم دارند. طبق آمار موجود تنها ۱۲ درصد از مردم کشور پنج بار در هفته میوه و سبزی مصرف می‌کنند، درحالی‌که فیبر موجود در سبزی‌ها، در کنترل سرطان روده و پیشگیری از دیابت و چربی خون نقش زیادی دارد.

بر اساس مطالعات، سرانه مصرف نان و برنج پنج درصد، روغن ۲۰ درصد و قند و شکر ۳۸ درصد بیشتر از مقادیر توصیه شده در سید غذایی مطلوب است. درحالی‌که مصرف حبوبات ۳۰ درصد، شیر و لبنیات ۲۵ درصد، تخم‌مرغ ۲۰ درصد و سبزی و میوه نیز ۲۵ درصد کمتر از میزان توصیه شده است.



آلوده‌تر از تهران

یک عکاس چینی در حرکت جالبی به مدت ۲۵۶ روز، در ساعتی مشخص، از یکی از برج‌های شهر پکن عکس انداخته است. او با کنار هم گذاشتن این عکس‌ها موزاییکی از وضعیت هوای چین را در این ۲۵۶ روز گرد هم آورده است.



خودنمایی به قیمت خودآزاری

موج مدگرایی باعث شده تا نوجوانان و جوانان کم‌سن و سال با تحمل رنج و هزینه‌های بسیار به چنین نقش‌ها و علائمی مبادرت ورزند. رضا می‌گوید: برای کشیدن دو شمع بر بازوان خویش و نگاهستن دو مصرع خالکوبی شده بر دستان خود ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان پرداخته است که این هزینه می‌تواند تا سقف ۱۲ میلیون تومان نیز افزایش پیدا کند.

جشن هولناک



مراسم «تاکانا کوی» که هر سال در ماه دسامبر در کشور «پرو» برگزار می‌شود، فرصتی است برای حل‌وفصل کردن اختلافات خانوادگی و یا برای بعضی‌ها فرصتی برای نشان دادن قدرت و توان جسمی.

مراسم این‌گونه آغاز می‌شود که هر فرد نام و نام خانوادگی کسی که او را آزرده است صدا می‌زند. سپس هر دو طرف با ضربات مشت و لگد در ملاعام با هم می‌جنگند. گاز گرفتن، کشیدن مو و لگدزدن به حریف، درحالی‌که روی زمین افتاده ممنوع است.



خبرهای کوتاه

■ زن جوانی که با کمک خیرین، پس از شش سال، فاصله چندانی با آزادی نداشت، با اهدای کمک خود به هم‌بندش او را از قصاص نجات داد.

■ وزارت جهاد کشاورزی: رتبه اول تولید انار در جهان متعلق به ایران است.

■ نایغه شش ساله یزدی توانست جام قهرمانی مسابقات جهانی محاسبات ریاضی هند را از آن خود کند. وی توانست ۲۰۰ سؤالی را که بیشتر آن‌ها شامل ۶ رقم جمع و تفریق می‌شد، در کمتر از هشت دقیقه و بدون اشتباه پاسخ دهد.

■ کارمند پخش موسیقی رادیوی اتریش با قفل کردن در استودیو، آهنگ کریسمس را ۲۴ بار پیاپی پخش کرد. او به کارش ادامه می‌داد تا این که دخترش به استودیو آمد و از پشت در به پدرش گفت: پخش پشت سر هم، شنوندگان را دیوانه کرده است!

■ فعالان و سازمان‌های حقوق بشر بحرین: ۳۴۰ کودک بحرینی در زندان‌های آل خلیفه‌اند که ۱۰۰ نفر آن‌ها زیر ۱۵ سال دارند.

■ کودک هفت‌ساله آمریکایی تمامی پول‌های قلک خود را که برای خرید آی‌پد جمع کرده بود برای مرمت مسجد تگزاس هدیه کرد.

■ رئیس اتحادیه تولیدکنندگان گل و گیاه تهران: ۳۰ درصد گل‌های تولیدی دور ریخته می‌شود.

■ پروفیسور اردشیر غفرانی پزشک فوق تخصص ریه، جایزه «آینده آلمان» در سال ۲۰۱۵ را دریافت کرد.

■ در هفت ماه نخست از سال جاری ۱۰ هزار ایرانی در سوانح رانندگی جان باختند.

■ دستگیری مجرمان فضای مجازی ۷۹ درصد افزایش یافت.

■ یونسکو: دو شهر رشت و اصفهان را به عنوان شهرهای خلاق جهان انتخاب کرد.

■ نامه دوم رهبر انقلاب به جوانان غربی با نزدیک به ۱۹ میلیون بازدید، پربیننده‌ترین خبر برون مرزی صداسیما شد.

■ نیکوکار خراسانی تمام املاک خود (به قیمت ۲۰ میلیارد تومان) را به آموزش و پرورش اهدا کرد.

■ چین از کانادا هوای تازه می‌خرد. هر بطری هوای تازه کوه‌های راکی ۲۰ دلار!

زندگی بر دار

این مرد ۴۹ ساله که استاد هنرهای رزمی چینی است، احتمالاً محکم‌ترین و مقاوم‌ترین گردن دنیا را دارد. گردن وی به قدری محکم است که می‌تواند تمام وزن خود را روی آن نگه دارد و حتی زمانی که خودش را دار بزند هم چنان راه برای تنفس دارد. این مرد هر روز خودش را با طنابی که از درخت آویزان کرده است دار می‌زند و سپس شروع به انجام حرکات رزمی می‌کند.



کلاس اولی‌ها

شما یا دانش‌آموز کلاس اولی دارید یا پارسال داشته‌اید یا سال دیگر خواهید داشت یا در میان آشناایانتان دارید یا معلم هستید یا کلاً اهل خواندن خیر هستید یا... که در هر صورت، خواندن این خبر را از دست ندهید:

رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور هشدار داده: ۶۰ درصد کلاس اولی‌ها دندان پوسیده و حدود ۱۳ درصد نیز اضافه‌وزن دارند و ۷ درصد نیز بیش از اندازه لاغر هستند.

ایشان همچنین گفته: امسال یک میلیون و ۲۰۰ هزار دانش‌آموز در بدو ورود به دبستان در ۸۶۱ پایگاه، سنجش شدند که ۴۹ درصد دانش‌آموز دختر و ۵۱ درصد دانش‌آموز پسر بودند. همچنین ۹۱ درصد دانش‌آموزان کلاس اولی، راست‌دست و ۹ درصد چپ‌دست هستند که میانگین جهانی در این خصوص شامل ۹۶ درصد راست‌دست و ۴ درصد چپ‌دست است.

معاون وزیر آموزش و پرورش با بیان این که ۷۶ درصد والدین دانش‌آموزان کلاس اولی بی‌سواد هستند، گفته: حدود ۱۰۰ هزار نفر از والدین دانش‌آموزان کلاس اولی در سال تحصیلی جاری بی‌سواد هستند که اسامی آن‌ها را به نهضت سوادآموزی ارائه داده‌ایم.

ایشان به وضعیت واکسیناسیون کلاس اولی‌ها هم اشاره کرده و افزوده: واکسیناسیون ۸۶ درصد آن‌ها کامل بود اما ۱۴ درصد دارای واکسیناسیون ناقص بودند که خانواده‌های این دانش‌آموزان به مراکز تخصصی هدایت شدند.





ازدواج زن زیبا با مرد بدقیافه!

به دختران دم‌بخت که همه هم زیبا هستند، اعلام می‌کنیم که اگر دنبال یک ازدواج پایدار هستید، با یک مرد نه‌چندان خوش‌قیافه ازدواج کنید. طبیعی است که به مردان بدقیافه نیز مژده می‌دهیم که با در دست داشتن این خبر، از ازدواج با زنان جذاب ناامید نشوید و مطمئن باشید که این ازدواج ناجور و نابرابر یک ازدواج عالی خواهد شد!

تحقیقات جدید نشان می‌دهد که ازدواج‌هایی که در آن زن از نظر ظاهری بهتر از مرد است، بسیار پر دوام‌تر و مثبت‌تر است. تصور محققان از دلیل آن این است که مردها اهمیت بسیاری به زیبایی می‌دهند در حالی که خانم‌ها بیشتر می‌خواهند همسری داشته باشند که به خوبی از آن‌ها حمایت کند.

یک گروه تحقیقاتی، ۸۲ زوج را که طی شش ماه قبل ازدواج کرده بودند و حدود سه سال قبل از ازدواج با هم نامزد بودند، ارزیابی کرد. شرکت‌کننده‌های تحقیق بین ۲۰ تا ۲۵ سال داشتند.

محققان، گفت‌وگویی هر زوج درباره یک مشکل شخصی را به مدت ده دقیقه فیلم‌برداری کردند. فیلم‌ها بعداً از این جهت ارزیابی شد که آیا زوجها درباره مشکلشان یکدیگر را حمایت می‌کردند و پشت هم را داشتند یا نه؟ این مشکلات مسائلی هم‌چون تصمیم به داشتن تغذیه سالم‌تر، شروع یک کار جدید و ورزش بیشتر را شامل می‌شد.

یک شوهر منفی احتمالاً در چنین موقعیتی می‌گوید «این مشکل توست و خودت باید حلش کنی.» اما یک شوهر مثبت خواهد گفت «من با توأم، کاری از دستم برمیاد برات انجام بدم؟»

یک گروه از محققان، جذابیت‌های ظاهری هر زوج را بین ۱ تا ۱۰ کدگذاری کردند که عدد ۱۰ بهترین و کامل‌ترین ظاهر را نشان می‌داد. تقریباً در یک‌سوم زوجها، زیبایی زن‌ها بیشتر بود، در یک‌سوم جذابیت مرد بیشتر بود و سایر زوجها ظاهری تقریباً هم‌ردیف داشتند. حاصل آن‌که در زوجها، زیبایی که مرد ظاهر بهتری نسبت به زن داشت، هر دو طرف چندان حمایت‌کننده نبودند، اما در مواردی که زن ظاهر بهتری نسبت به مرد داشت، زن و مرد مثبت‌تر رفتار می‌کردند. نتیجه این تحقیق بسیار منطقی به نظر می‌رسد. مردها حساسیت بسیاری به زیبایی خانم‌ها دارند و زن‌ها بیشتر به قد و درآمد مردها اهمیت می‌دهند.

کودک ۱۹ ماهه‌ای که می‌خواند!

کارتر، کودک ۱۹ ماهه‌ای است که بیش از ۳۰۰ کلمه می‌داند، تا ۵۰ می‌شمارد و دارای استعداد فوق‌العاده‌ای است. این پسر بچه باهوش ساکن کارولینای شمالی، جهانیان را شگفت‌زده کرده است. مادر وی می‌گوید کارتر تمام آواها را می‌شناسد و به درستی تلفظ می‌کند و فقط با یک‌بار دیدن کلمات را به خاطر می‌سپرد.



دیوار مهربانی

«نیاز داری بردار، نیاز نداری بذار»: از چند روز پیش موج تحسین برانگیز «دیوار مهربانی» در شهرهای مختلف ایران به راه افتاده است، شما هم اقدام کنید.



همسر واقعاً فداکار

دا یوانفا ۸۴ ساله اهل استان شانگدانگ چین تمام ۵۶ سال گذشته را وقف نگهداری از همسر فلج خود ژو یوای ۷۶ ساله کرده است. ژو سال ۱۹۵۹ در ۲۰ سالگی در حالی که فقط پنج ماه از ازدواجشان گذشته بود، تمام حواس بدن خود را در اثر یک بیماری ناشناخته از دست داد و کاملاً فلج شد.



خبرهای کوتاه

- پزشکی قانونی اعلام کرد: در ۷ ماهه ابتدایی امسال ۴۴۶ نفر در اثر برق گرفتگی در کشور کشته شده‌اند.
- معاون بهداشت وزارت بهداشت: قاچاقچیان سیگار از این کار به سود ۴۰۰ درصدی می‌رسند.
- روزانه در تهران ۷۵۰۰ تن زباله خانگی تولید می‌شود.
- وزارت دفاع آمریکا: یک زندانی به دلیل شباهت اسمی به مدت ۱۳ سال در زندان‌های این کشور زندان بوده است.
- یک کارگر ۲۷ ساله تایلندی به اتهام توهین به سگ پادشاه این کشور در فیس‌بوک، محاکمه می‌شود. او احتمالاً ۱۵ سال زندانی شود!
- مالیات پنهان پرداختی سربازان به دولت ۱۲ تا ۱۵ هزار میلیارد تومان است. این رقم یک‌پنجم مالیات دریافتی کل کشور است.
- سفیر فرانسه در سفری که همراه با هیئت اقتصادی اخیراً به شهر مشهد داشت اعلام کرد زیبایی و نظافت شهر مشهد را از پاریس بهتر دیدم.
- اولین گرم‌خانه زنان در تهران با ظرفیت ۱۰۰ نفر راه‌اندازی شد.
- قاضی عربستانی گروه تروریستی داعش با صدور یک فتوای شیطان‌دیگر، این‌بار خواستار کشتار کودکان مبتلا به «سندروم داون» شده است.
- یک زن سوئدی حلقه ازدواجش را بعد از ۱۶ سال در هویجی که در باغچه حیاط خود کاشته بود پیدا کرد.
- ایران در پوشش تلفن همراه رتبه نخست در منطقه خاورمیانه و در شاخص تلفن ثابت نیز رتبه ۲۲ دنیا را دارد.
- ۷۳ درصد مرگ‌های خاموش، ناشی از دودکش‌ها، حدود ۱۳ درصد عدم تهویه مناسب و حدود ۵ درصد استفاده از وسایل پخت‌وپز جهت گرم کردن است.
- اگر میانگین جمعیت ثابت و شناور تهران را ۱۲ میلیون نفر به حساب بیاوریم، هر تهرانی روزانه ۱۱۴ گرم اکسید گوگرد و هیدروکربن‌های سوخته نشده و منوکسید کربن را به داخل شش‌هایش می‌کشد که می‌شود سالی بیش از ۴۱ کیلوگرم آلودگی.
- کارمند امانت‌دار شیرازی یک میلیارد تومان پول نقد را به صاحبش بازگرداند.
- بر اساس یافته‌های مرکز آمار ۲۳ میلیون خانوار در کشور وجود دارد.



دیدن با حس

چاپگرهای سه بعدی هزاران فرصت بی‌نظیر و جدید را پیش روی افراد نابینا قرار داده‌اند تا بتوانند تجربه‌ای نو از جهان پیرامون خود به دست آورند. یکی از این فرصت‌ها ماجرای تأثیرگذار و هیجان‌انگیز مادر حامله و نابینای ۳۰ ساله برزیلی است که در ۱۷ سالگی بینایی خود را از دست داده بود و در هفته بیستم حاملگی موفق شد توسط ابتکار یک شرکت، مجسمه‌های سه‌بعدی از جنین را لمس کند.



وقف‌های جالب امسال

- می‌دانید که وقف کردن یکی از زیباترین و ماندگارترین جلوه‌های انفاق و نوع دوستی است. در اواخر آذرماه امسال «هفته وقف» را هم که حتماً به خاطر دارید؛ پس بخوانید از وقف‌های جالب سال ۹۴ نیکوکاران ایرانی که از وقف درخت پسته برای شهدا تا وقف سیم‌کارت رند برای امام‌زاده را شامل می‌شود:
- صاحب‌امتیاز یک ماهنامه، هشت کادر یکی از صفحات ماهنامه خود را با نیت درج اخبار و اطلاعات درباره آزادسازی زندانیان جرائم غیرعمد و کمک به ستاد دیه در استان کردستان وقف کرد.
- وقف ۳۴ دقیقه آب قنات در شبستر با نیت تعزیه‌داری حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) به ارزش تقریبی ۳۴ میلیون تومان.
- یک جانباز سبزواری، ۱۱۴ اصله درخت پسته را وقف شهدا کرد.
- دو خیر اردکانی در اقدامی خیرخواهانه زمینی را با نیت تأمین نان افطاری ماه مبارک رمضان برای نیازمندان شهرشان وقف کردند. و بالاخره وقف یک سیم‌کارت رند برای حرم مطهر سید علاءالدین حسین (علیه السلام) شهرستان داراب که البته این موارد فقط چند نمونه جالب از میان صدها نمونه وقف مؤمنان و خیراندیشان ایران اسلامی است.





از عروس مادر شوهر دوست تامل باخته‌های عربستانی

عموشادونه

می‌فرماید که: من نمی‌دانم چرا زن‌ها فکر می‌کنند همه مردها بی‌احساس‌اند اما اصلاً این‌طور نیست، مردها خیلی هم با احساس‌اند... احساس خستگی، احساس گرسنگی، احساس تشنگی، احساس رئیس بودن، این همه احساس!

خانم‌ها بر توقع نباشند لطفاً



و اما خبرخوان خودمان: عرض شود که دور و زمانه طوری شده است که تا اسم مادرشوهر را بیاوریم سریع یک عده گمان می‌کنند که لابد دعوی‌ایی بین عروس خانم و حضرت ایشان رخ داده، ضرب‌وجرح انجام پذیرفته است و یا حداقل میانه‌شان شکراب شده و... اما همیشه که این‌طور نیست. در این دنیای به این بزرگی بالآخره مادرشوهر و عروسی هم پیدا می‌شوند که با هم مثل دو تا دوست باشند. باور نمی‌کنید؟ مثلاً یک عدد عروس خوب انگلیسی در طی شش ساعت و با کمک چهل نفر از دوستانش، نان را با درجات مختلف تُست کرد و با کنار هم چین آن‌ها، تصویر مادر شوهر عزیزتر از جانش را ثبت کرد. این کار برای جشن میلاد پنجاه‌سالگی آن عزیز انجام گرفت. اگر هم فکر می‌کنید که عروس خانم از ته قلبش این کار را نکرده بدانید و آگاه باشید که ایشان گفتند «ساندرا (مادرشوهر خوشبخت ایشان) قطعاً برای من فقط یک مادرشوهر نیست بلکه یکی از بهترین دوستانم است و من عاشق او هستم.» صدالبته در میان خانم‌های ایرانی هم این قضیه به کرات دیده شده است و این از مراتب حُسن نیتشان است که این مسائل را رسانه‌ای نمی‌کنند و الا مشخص است که کسی که این‌طور چهل نفر آدم را شش ساعت مشغول می‌کند حتماً قصد و غرضی دارد و می‌خواهد خودشیرینی کند؛ کاری که بانوی ایرانی اهل آن نیست.

همان‌طور که می‌دانیم چون امروزه آدم‌ها حساس‌تر شدند، هر پنهانی آن‌ها را از هم جدا می‌کند! این طوری است که بازار طلاق‌های عجیب‌وغریب همچنان داغ است. در این ماه در راستای تحقق شعار «خسته شدم پس طلاق میدم»، مردی به خاطر این که زنش برایش لباس انتخاب می‌کرد درخواست طلاق داد. این مرد گفت که دیگر تحمل این وضع را ندارد و خانمش همه چیز را برای او انتخاب می‌کند و اگر هم پیش بیاید و او چیزی برای خودش بخرد خانمش ایشان را مورد حمله قرار می‌دهند که تو سلیقه‌ات خوب نیست. این مرد که دوست داشت لباس‌هایش را خودش انتخاب کند طبق معمول این طلاق‌ها اضافه کرد: از این وضع خسته شدم! اما از طرف دیگر زن دیگری رفت دادگاه و درخواست طلاق داد. این زن هم گفت به این دلیل طلاق می‌خواهد که شوهرش زیاد به او محبت می‌کند! او ضمن اشاره به این که من دوست دارم یک روزهایی برای خودم باشم و تنها باشم، ولی شوهرم این را درک نمی‌کند، تصریح کرد: از محبت‌های زیادی شوهرم خسته شدم. بنده حقیر در این‌جا خاطر نشان می‌کنم: اگر خسته هستی چرا نمی‌خوابی؟ مگر طلاق جای خواب را می‌گیرد؟



و در کشور همسایه ولی نه‌چندان دوست عربستان اشاره‌ای داشته باشیم به چند عدد عامل طلاق؛ عرض شود که اخیراً در این کشور که یک سر خیلی از فتنه‌ها در جهان در آن‌جا پیدا می‌شود، زنی به این دلیل که شوهرش کوتاه‌قد است از او جدا شد. این زن البته هفت ماه با همان قد و هیكل ساخت اما دیگر ادامه نداد. در خبر اشاره نشده که شاهد امام چند سانتی‌متری بودند اما هر چه که بودند ریز قامت تشریف داشتند. مورد دوم مردی است که با برادر زنشان در شبکه مجازی «واتس‌آپ» دعوی‌اشان افتاد و ایشان هم بلافاصله رفتند همسرشان را طلاق دادند تا دیگر ریخت برادر زن را نبینند؛ البته این نکته را بگوییم که علی‌القاعده این مرد نمی‌توانست برادر زنش را طلاق بدهد؛ بنابراین به نظر کار منطقی‌ای انجام داد! مورد بعدی زنی است که به شوهرش گفت که شتر پدرش را بیشتر از او دوست دارد. مرد مورد نظر هم ایشان را طلاق داد و فرستاد کنار همان شتر جانشان؛ البته می‌توانسته رقیب عشقی را هم از دور خارج کند که انگار دلش نیامده! مورد آخر هم به مردی اختصاص دارد که چون زنش، مادرش را چاق خطاب کرد و باعث خجالت مرد شد، مرد او را طلاق داد. در این خبر چیزی از وزن مادرشوهر نیامده ولی احتمالاً ایشان فقط کمی توپ‌پر بودند نه چاق!



غذای ماه

آب هویج اکسپرس

به گفته پزشکان یکی از بهترین نوشیدنی‌ها در این فصل سال، آب هویج هست؛ بنابراین ما در این شماره به‌صورت ویژه دستور تهیه سریع یک لیوان از این نوشیدنی را آموزش می‌دهیم. آب هویج: یک لیوان طرز تهیه: آب هویج موردنظر را از مغازه‌های آب هویجی تهیه کرده و با گفتن بسم‌الله میل می‌کنیم. به همین راحتی!



خبر بعدی این که تحقیقات انجام شده در یک شرکت انگلیسی که در زمینه سنجش توانایی‌های حرفه‌ای مردم فعالیت می‌کند نشان داده است که آرایشگری شادترین شغل دنیاست؛ البته ما چندان مطمئن نیستیم که این بررسی‌ها جهانی بوده و مثلاً آرایشگران ایرانی هم شادترین شغل را داشته باشند. با این حال، اشاره‌ای می‌کنیم به یک قاعده فراگیر در میان برخی از این عزیزان! که احتمالاً در شادی‌شان بی‌تأثیر نیست. عرض شود که خانم‌ها می‌روند برخی آرایشگاه‌ها و سفارش می‌دهند که مثلاً مویشان را مش یخی بزنند. بعد از طی عملیات موردنظر و پرداخت مناسب در محل! خانم می‌بینند که رنگ مویشان صورتی جیغ شده! این جاست که آرایشگر موردنظر وارد شده و بعد از خرج مقادیر معتناهی عزیزم و قربانت بروم و چه ماه شدی و بزار یه عکس بگیرم و... نکته کلیدی را رو می‌کند که «دو بار که بشوری درست می‌شود!» قاعده فوق را برخی پیرایشگران مردانه به صورت «دو هفته وایسی خودش درست میشه» هم به کار می‌برند! این‌طور رمز و راز این شادی - لاقلم برای برخی - معلوم شد!

خبر بعدی هم با یک سؤال آغاز می‌شود: آیا افسرده هستید؟ آیا خیلی افسرده هستید؟ آیا زیادی افسرده هستید؟ آیا این افسردگی شما را می‌کشد؟ هیچ نگران نباشد. درمان افسردگی از کوره رسید: «مردن!» یک مؤسسه در کشور کره برای رفع افسردگی برنامه‌ای چیده که همان مردن خودمان است. در این برنامه، افسرده موردنظر ابتدا وارد مؤسسه می‌شود و همان اول کار، چند عکس مناسب تشییع جنازه‌ای از او گرفته می‌شود. سپس یک سخنران درباره خودکشی صحبت کرده و بعد یک فیلم احساس برانگیز پخش می‌شود. در ادامه، افسرده موردنظر لباس تدفین می‌پوشد و نامه وداع می‌نویسد و نامه را برای بقیه می‌خواند. بعد از این، نور سالن کم‌کم خاموش می‌شود و هر کس به داخل تابوت خودش می‌رود و ده دقیقه در آن فضا می‌ماند. سپس چراغ‌ها روشن و در تابوت باز می‌شود و یک آقای می‌گوید «ببینید عزیزانم! مرگ این بود. حالا آدم باشید و خودکشی نکنید!» مسئولان این مؤسسه فکر می‌کنند با این روش این افسرده‌ها را سرشار از امید می‌کنند اما احتمالاً به این نکته توجه نکردند که این دوستان، افسرده هستند و در تابوت سخته نکنند خیلی کار کردند. پیشنهاد ما این است که برای واقعی‌تر شدن ماجرا و از بین رفتن همیشگی افسردگی، به سنت هندی‌ها مبادرت به سوزاندن آن‌ها کنند. بنده به‌شخصه تضمین می‌دهم که دیگر افسردگی بازمی‌گردد.



چند نکته

- از مطالب زیبا و خواندنی شما خوانندگان که دوست داریم نکته‌های ناب و دل‌نشین، خاطرات شیرین و درس‌آموز، مقالات کوتاه و کاربردی و حتی پیامک‌های نکته‌آموز باشد، استقبال می‌کنیم.
- روش‌های ارتباط شما با مسئولان نشریه، شماره تماس (۰۲۵۳۳۱۱۳۱۲۲)، نشانی پست الکترونیکی (khaneh.khooban@gmail.com) و نیز سامانه پیامکی (۱۰۰۰۱۶۷۸) است. منتظر حرف‌ها، انتقادات و پیشنهادهای سازنده شما هستیم.
- نشریه در موضوع خانواده و برای همسران تولید می‌شود. ممکن است برخی از مطالب مناسب فرزندان شما نباشد؛ مطالبی که بر اساس نظر کارشناسان طرح آن را ضروری می‌دانیم. ما مراقبت‌های لازم را به خود شما می‌سپاریم.

از میان امواج احساس شما

۹۱۲۵۰۰۰۲۴۶ ■

✓ معلم گفت: بچه‌ها انشایی بنویسید که سراسر امید و آرامش باشد هر کس چیزی نوشت: دخترکی فقط یک جمله نوشت «به نام خداوند بسیار مهربان» معلم به احترام دخترک هنوز هم سکوت اختیار کرده است! ✓ عالمی مرحوم شیخ طوسی رحمته‌الله را در خواب یا مکاشفه دید و پرسید: آن دنیا چه خبر؟ گفت بدان همه خبرها در دیاست و تا از دنیا عملی خیر نفرستاده باشی این‌جا هیچ خبری نیست و من اینک بسیار اندوهگینم که چرا بیشتر از این عمل خیر ندارم!

۹۱۶۷۰۰۰۱۹۶ ■

حضرت علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه فرمودند «در مصیبت‌ها یا چون آزادگان باید شکبیا بود، و یا چون ابلهان خود را به فراموشی زد.»

۹۱۵۵۰۰۰۲۴۳ ■

یک لحظه دیر آمدن صبح زمستان باعث شده یلدا همه بیدار بمانیم ده قرن نیامد پسر فاطمه اما

۹۱۲۸۰۰۰۸۱۹ ■

✓ امام خاмене‌ای (حفظه‌الله): کار فرهنگی در ایران اسلامی، مسئله‌ای است که نمی‌توان لحظه‌ای از آن غفلت کرد! بروید سراغ کارهای نشدنی تا بشود، تصمیم بگیرید به برداشتن کارهای سنگین تا بردارید! در میزان الهی رنج شما، محرومیت شما، حرصی که خوردی و زحمتی که کشیدی، این‌ها هیچ‌وقت (پیش خدا) فراموش نمی‌شود!

۹۱۸۵۰۰۰۱۰۰ ■

✓ مهدی جان! آقای من می‌دانم، خوب می‌دانم که شایسته نعمت وجود تو نیستم، می‌دانم که شایسته نام منتظر نیستم، ولی یوسف زهرا امید به عطوفت و مهربانی و بخشش تو دارم. تو را به آبروی مادر غربیت زهرا، یاریم کن. مرا یاری کن تا در این دنیایی که بی‌تو بودن افتخار است و هنر، با تو باشم، با تو بمانم و با یاد تو ترک دنیا کنم و بمیرم.

✓ وسط جاذبه این همه رنگ

نوکرت تا به ابد رنگ شماست

بی‌خیال همه مردم شهر

دل‌م آقا به خدا تنگ شماست

۹۲۹۴۰۰۰۶۲۴ ■

خدای عزیز، ندانم حکمت پارچه مشکی چیست؟! چه کعبه آن را بر سر کند و چه یک زن، فرقی ندارد! می‌لرزاند؛ دیدن کعبه دل عاشقانت راه و دیدن زن چادری تن دشمنانت را. (زهرا رضایی از زنجان)

۹۱۸۹۰۰۰۹۹۸ ■

با تمام دردهای زندگی، خیلی خیلی خوشحالم که عاشق کسی هستم که عشق خیلی‌هاست؛ عشق پیامبر و علی و فاطمه و حسن (علیهم‌السلام) و یک کلام عشق خداست: «حسین»

۹۲۵۹۰۰۰۳۵۱ ■

✓ حوادث، انسان‌های بزرگ را متعالی و انسان‌های کوچک را متلاشی می‌کند. ✓ به یکی از دوستانم گفتم آیا ما جزء ۳۱۳ نفر از یاران امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌لهم هستیم یا نه؟ گریه کرد و گفت ما جزء چند میلیون نفر از زائران امام حسین رضی‌الله‌تعالی‌عنه در اربعین هم نبودیم!

۹۱۵۰۰۰۳۲۵۱ ■

✓ صنما با غم عشق تو چه تدبیر کنم تا به کی در غم تو ناله شبگیر کنم دل دیوانه از آن شد که نصیحت شوند مگرش هم ز سر زلف تو زنجیر کنم

یا صاحب‌الزمان الغوث الامان

✓ ذهن ما باغچه‌های ست، گل در آن باید کاشت

چه گلی بهتر از آیات خداست؟

گل کوثر، گل توحید، گل یاس

گل مریم، گل طه، گل ناس

گل اخلاص و توکل به خدا

گل ایمان و ادب لایق ماست

۹۱۵۰۰۰۰۸۴۵ ■

خدایا دستم را رها مکن که مانند طفلی بدون مادر گم می‌شوم.

۹۱۳۰۰۰۰۹۵۲۳ ■

از باغ می‌برند چراغانی‌ات کنند



دنباشون می‌گردیم؟ دغدغه‌های ما توی زندگی اینا هستن؟ آیا با دیدن این برنامه‌ها معرفت و شناختمون زیاد می‌شه؟ فقط می‌تونم بگم واقعاً متأسفم برای اون کسانی که می‌تونن کاری بکنن و نمی‌کنن.

۹۱۱۰۰۲۱۱۹ ■

سلامی به گرمی آفتاب خوبان. پیامبر فرمودند: هرگاه مرد دست همسرش و زن دست شوهرش را در دست بگیرد، گناهان آن‌ها از لای انگشتانشان فرو می‌ریزد و هدیه دادن مرد به همسرش، عفت و پاکدامنی او را افزایش می‌دهد. هیچ‌کس بهتر از همسر آدم نیست، همسر فرشته است.

هدیه‌های کوچکی برای پلیس‌ها به همراه داشته باشیم. کتاب خوب، یک شاخه گل و یا یک هدیه کوچک دیگر، پلیس‌ها همیشه خلاف‌کاری‌های ما را می‌بینند. بگذاریم عادت کنند که هر ماشینی که کنار آن‌ها توقف می‌کند، صرفاً برای التماس چشم‌پوشی از جریمه نیست!

✓ اگر کتابی را دوست دارید یا کتابی را داشته‌اید و دیگر نمی‌خوانید، آن را در یک محل عمومی مثل مترو یا شاید پارک جا بگذارید. یادتان باشد که ابتدای کتاب بنویسید این کتاب را عمداً گذاشته‌اید و از خواننده بخواهید که بعد از خواندن، یادداشتی به ابتدای صفحه اضافه کند و آن را جای دیگری «جا بگذارد». در غیر این صورت، ممکن است دیگران مجبور شوند دنبال صاحب کتاب بگردند!

✓ وقتی در ترافیک خیابان یا جاده هستید و ماشین کناری، ناامیدانه راهنما می‌زند و به دنبال موقعیتی برای دور زدن یا تغییر خط می‌گردد، لحظه‌ای توقف کنید تا مسیرش را تغییر دهد (به نظر ساده می‌رسد، اما سهولت ممتنع است؛ عموماً این کار را نمی‌کنیم).

این شماره پیامک را به خاطر بسپارید:

۱۰۰۰۱۶۷۸

۹۳۶۰۰۴۱۲۹ ■

یه چیزی توی دلمه که امین‌تر از شما کسی رو پیدا نکردم که بهش بگم. قبلنا عاشق دیدن تلویزیون بودم اما حالا از دیدن برنامه‌های اون منزعجم؛ پخش آهنگ‌های شاد در ماه‌های پر از ماتم محرم و صفر، پخش سریال‌هایی که به غیر از ترویج روابط نامحرمان با هم و تجمل‌گرایی و بدآموزی چیزی برای ما و فرزندنمون ندارن و بدتر از همه تبلیغات پر رنگ و لعاب که فقط دل آدمای نارادرو می‌سوزونه با خانم‌های بزک کرده با چهره‌هایی فریبنده که دل هر آدم مریضی رو می‌لرزونه. واقعا این چیزهاییه که ما توی زندگیمون

چون آب‌میوه‌فروش هم ساعتی قبل از آن، هنگام عبور از خیابان، از سرعت زیاد ماشینی که برای او نایستاده است، بر خود لرزیده باشد و هنوز در تصور آن لحظه باشد. شاید آن ماشین تندرو، ما بوده‌ایم.

ما فهرست ساده‌ای از مهربانی‌های کوچک زندگی تنظیم کرده‌ایم. آن‌ها را بخوانید و اگر برایتان لذت داشت، در تمام سال ادامه دهید. اگر یکی از این کارها را انجام دادید و لذت دل‌نشینش را تجربه کردید، خوشحال می‌شویم برای ما هم پیامک کنید. اگر ایده دیگری هم داشتید و در فهرست ما نبود، لطف کنید و برای ما و دیگر خوانندگان بفرستید. فهرست مهربانی‌های کوچک زندگی، قطعاً نقطه پایان ندارد. آن‌چه می‌خوانید آغاز این فهرست بلند است:

✓ به راننده تاکسی قدری پول اضافه بدهید و بگویید اگر پیرمرد یا پیرزن ناتوانی را سوار کرد از او کرایه نگیرد و بگویید یک نفر کرایه شما را حساب کرده است.

✓ وقتی در پایان مهمانی، صاحب‌خانه اصرار دارد که شما هیچ‌چیز نخورید، شکلات خود را بردارید و آن را به دوست خود یا هر کس دیگری که بعداً می‌بینید، بدهید.

✓ در سفرهای درون‌شهری یا برون‌شهری،

تا کاج جشن‌های زمستانی‌ات کنند یوسفا! به این رها شدن از چاه دل میند این بار می‌برند که زندانی‌ات کنند ای گل گمان مکن به شب جشن می‌روی شاید به خاک مرده‌ای ارزانیت کنند یک نقطه بیش فرق رحیم و رحیم نیست از نقطه‌های بت‌س که شیطانی‌ات کنند

۹۱۶۰۰۱۳۵۲ ■

انتظارش، انتظارم سیر کرد آن که می‌خواهد بیاید دیر کرد تا به کی در انتظارش دیده بر در دوختن؟ آملن، رفتن، ندیدن، سوختن ای که دستت می‌رسد بر زلف یار در حضورش نام ما را هم بیار

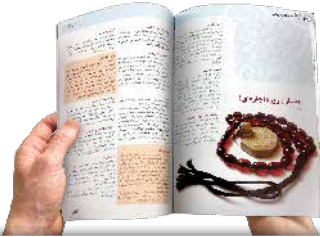
نذر مهربانی

توزیع مهربانی و بخشش بی‌دریغ و بی‌حساب محبت به دیگران، حرف جدیدی نیست. سنتی است که سال‌هاست در همه‌جای دنیا رایج است؛ محبت کردن خالصانه به کسانی که شاید هیچ‌وقت نتوانند محبت ما را جبران کنند و حتی شاید هرگز ما را نبینند و نشانند تا برایمان کاری انجام دهند.

زمانی خریدن یک یا چند تنور نان نانواپی، سنت شناخته‌شده‌ای بود و حتی خیلی از ما، برای رفع مشکلاتمان، چنین نذری می‌کردیم. مهم نبود که چه کسی نان را می‌خرد؛ ثروتمند است یا فقیر، ما را می‌شناسد یا نه. مهم این بود که در لحظه‌ای که پول را از جیبش درمی‌آورد تا قیمت نان را حساب کند، می‌گفتند: امروز، چوب‌خظ نانواپی را یک نفر خریده است.

نمی‌توان انکار کرد که به تدریج، ما نسبت به هم نامهربان‌تر شدیم و خودمان را بیشتر از دیگران دیدیم. نمی‌توانیم بگوییم «مردم نامهربان‌تر شده‌اند» چون مردم چیزی خارج از جمع ما نیستند؛ مردم همان خودمان هستیم.

فروشنده‌ای که امروز هنگام فروش لباس، به چهره من لبخند نمی‌زند، دیروز هم وقتی آب‌میوه خریده، لبخند ندیده است. شاید



بهترین نوشته‌ای که خوانده‌اید؟

در مجله‌ای که در دست دارید، چه مطلبی از همه سودمندتر بود؟ کدام صفحه بیش از همه به دل شما نشست؟ اگر قرار بود خواندن فقط یک نوشته خانه خوبان را به عزیزترین‌هایتان توصیه کنید، کدام را انتخاب می‌کردید؟

لطفاً نظرات خود را برای ما ارسال کنید. با این لطف شما افزون بر این که با سلیقه‌ها و نیازهایتان بیشتر آشنا می‌شویم و برای بهتر شدن، بیش‌تر تلاش می‌کنیم، اسباب تشویق و تقدیر نویسنده «مطلب برگزیده» را هم فراهم خواهیم ساخت. در کنار همه این‌ها ما برای مخاطبانی که در این باره با مجله همکاری کنند، جوایزی فرهنگی در نظر گرفته‌ایم.

همین که عنوان مطلب را برای ما پیامک کنید، کافی است. از لطف همراهی و همدلی شما با خانه خوبان سپاسگزاریم.

پیامک ما: ۱۰۰۰۱۶۷۸

حرف‌های شما درباره خانه خوبان

۹۳۶۰۰۰۹۱۵ ■

چرا در شماره آذر تو صفحه پیغام پسغام ستون و یا قسمت از میان امواج احساس شما و حرف شما... وجود نداشت؟

خانه خوبان: متأسفانه در ترافیک صفحه‌های شماره آذر مجبور به حذف این ستون‌ها شدیم.

۹۰۱۶۸۰۰۰۷۰ ■

من و دوستانم توی مسجد حلقه صالحین داریم. من قراره سرگروه حلقه صالحین بشم. لطفاً در مورد کار فرهنگی و تربیتی بچه‌های سنین ۹ تا ۱۵ سال مطلب چاپ کنید.

خانه خوبان: ما اشتراک مجله دیدار آشنا را که برای نوجوانان منتشر می‌شود، به شما پیشنهاد می‌کنیم.

۹۱۵۸۰۰۰۲۵۱ ■

من به عنوان یک خادم امام هشتم علیه السلام اعتراض دارم. در رابطه با زائرهای امام هشتم هر ساله پذیرایی می‌کنم. در مجله طوری وانمود کردید که به زائران رسیدگی نمی‌شود! عراق بهتر از ما پذیرایی کرده.

خانه خوبان: روی سخن ما در مطلب «ترین‌های ایرانی» به هیچ‌وجه خادم مهربان و با صفای امام رثوف نبوده و نیست.

نگاه ما به منش صرف منفعت‌نگر برخی از هم‌وطنانمان در موقعیت‌های خاص مذهبی است.

۹۱۹۵۰۰۰۸۹۸ ■

پیشنهادی دارم خدمتتون؛ با توجه به فضاهای مجازی که با صفحات و پیج‌های غیرمفید پر شده‌اند، جای یک پیج خانه خوبان در اینستاگرام خالیه.

خانه خوبان: ما نیز چنین احساسی داریم امیدواریم در آینده فرصت و فراغت این مسئله پدید آید.

۹۳۶۱۰۰۰۸۳۳ ■

اگر عکس مرد روی مجله را با محاسن می‌گذشتین بهتر نبود. به نظرم نوعی تبلیغ یا القای ریش تراشی است.

خانه خوبان: با توجه به کار فانتزی روی جلد، آن وقت مواجه نمی‌شدیم با سیل انتقادهایی که چرا محاسن را به شوخی گرفته‌اید؟ توجه دارید که طبق فتوای بعضی از علما این گونه ریش (ریش پروفیسوری) هم صدق ریش می‌کند.

۹۱۳۸۰۰۰۲۸۰ ■

خدا قوت! در تمام عمرم مجله‌ای به این خوبی ندیده بودم. بی‌ظنیه بی‌ظنیه. دست مریزاد. (مریم از اصفهان)

۹۳۹۹۰۰۰۶۴۴ ■

سلام، با تشکر از زحمات شما، در مجله شماره ۸۱، صفحه ۴۷، مطلبی با عنوان (چشم و گوش بسته) نوشته بودید که صحیح به نظر نمی‌رسد. آرایش به کل برای خانم‌ها در حضور نامحرمان اشکال شرعی دارد. حدودی برای آن مشخص نشده شاید بهتر بود از واژه آراستگی استفاده می‌شد که هم برای آقایان است هم خانم‌ها.

۹۳۹۳۰۰۰۳۸۹ ■

خانه خوبان یه همدم خیلی خوبه، یه واعظ روحانیه، یه نگاه قشنگ به گذشته، حال و آینده هر فردیه. یه همراه آموزنده است از مکتب قرآن کریم و آل الله.

۹۱۸۹۰۰۰۹۹۸ ■

✓ بیاید توی مجله از مریضی‌هایی که جامعه دچارش شده حرف بزنید. از پارتی‌بازی‌هایی که از سر صف نون و شیر شروع می‌شه و آخرش نمی‌دونیم کجا می‌رسه. به نظر من اگه از کارشناس‌های صاحب‌نظرتون که توی مملکت هم صاحب‌نظرن بخواید کار ریشه‌ای حل بشه مثلاً احیاء درس‌هایی مثل درس همه‌جا به نوبت «فکر کنم کلاس سوم ابتدایی» با مضمونی دینی که در برگیرنده حق‌الناس باشه، یا مثلاً کسی که بی‌حجابه در قبال دیگران دچار حق‌الناس می‌شه، یا راننده‌ها، شرکته‌ها، اداره‌ها و... فکر کنم

مدافع حرم اختصاص بدید. چون ما خیلی مدیون این شهدا و خانواده‌هاشون هستیم.

■ ۹۱۹۳۰۰۳۰۷

در صفحه «رهنمایی خوبان» از آیت‌الله خوشوقت رحمته‌الله هم بنویسید. حضرت آقا در مورد ایشان فرمودند: رابطه را بتوانیم با این‌ها حفظ کنیم به نفعمان است.

کلمه معنی‌دار باشه خیلی عالی می‌شه.

■ ۹۱۲۴۰۰۴۵۷

سلام به خانه‌خوبان، کیفیت‌هارو بالا ببرید. مطالب‌رو بیشتر در باب ازدواج جوان‌ها قرار بدید. آن قدر پسرها سخت نگیرند، ما سخت‌گیر نیستیم. یا حق

■ ۹۱۲۸۰۰۵۸۱

لطفاً صفحات بیشتری از مجله‌رو به شهدای

درست بشیم، یعنی درست می‌شیم، جامعه درست می‌شه! و وقتی جامعه درست شد به قول حضرت آقا نفس کشیدن توی جامعه درست آدم درست می‌سازه.

✓ سلام. چند تا پیشنهاد: اولیش برای مسابقه. اگه یک کلمه یا یک جمله معنی‌دار به جای (الف) تا (ز) قرار بگیره خوبه. حتی اگه جواب مسابقه هم یک جمله یا عدد یا

نمایندگه‌های ما

بجنورد: خانم رحمانی
۰۹۱۵۸۸۴۸۰۸۷

سای: مؤسسه قرآنی فدائیان ولایت
۰۱۱۳۳۲۹۸۵۵۰
چالوس: خانم جهان‌نار
۰۹۳۵۴۷۳۰۴۳۴
بابل: آقای قنبرزاده
۰۹۱۱۷۷۹۳۰۴

سیزوئن: خانم جلاجان
۰۹۱۵۹۷۴۰۷۷۳

مشهد: مقر کتاب
۰۵۱۳۷۳۱۵۴۲۱
مشهد: مؤسسه فرهنگی
نرم‌افزاری آرمان
۰۹۲۶۰۲۷۳۳۳

تهران: دفتر فرهنگی پاس
۰۹۳۵۴۰۲۱۵۹۰

همدان: آقای سلیمانی
۰۹۱۸۵۰۷۳۷۵۷



اصفهان: مؤسسه کانون پیوند مهر خوبان
۰۳۱۳۳۲۵۷۸۲۲

کشمیر: خانم جعفرزاده
۰۹۳۵۵۱۴۲۰۵۱

ایلام: آقای تیموریان
۰۹۱۹۹۲۷۷۵۵۶
بروجرد: آقای موسوی‌زاده
۰۹۱۶۹۶۲۰۱۹۷

نجف‌آباد: آقای روحی
۰۹۱۳۲۸۹۳۶۳۷

شهرکرد: آقای رمضانی
۰۹۱۶۲۲۷۳۵۸۶

ایبده: آقای مرادی
۰۹۳۰۷۹۳۵۵۱۵

کرمان: آقای حقیقی
۰۳۴۳۳۲۵۰۱۰۵

اهواز: آقای صفاری
۰۹۱۶۲۲۱۸۰۴۵

شیراز: خانم قاطمی
۰۹۱۷۳۵۱۶۷۴۲

سیرجان: آقای قنادزاده
۰۹۱۲۴۵۲۶۹۴۲

اسامی برندگان مسابقه پیاپی آذر ۹۴

خانواده‌های حجج اسلام آقایان:

۱. قربانعلی مودت پور، امام جماعت محترم مسجد ولیعصر علیه‌السلام، ناحیه شهید بهشتی
۲. کریم شکرزاده، امام جماعت محترم مسجد امام رضا علیه‌السلام ناحیه شهید صدوقی
۳. محمد مهدی مهدوی سیرت، امام جماعت محترم مسجد رسول اکرم علیه‌السلام، ناحیه شهید بهشتی
۴. داوود نوروزی، امام جماعت محترم مسجد صادقیه، ناحیه شهید دستغیب
۵. علی پروانه، امام جماعت محترم مسجد صاحب الزمان علیه‌السلام، ناحیه شهید مطهری

پاسخ مسابقه آذر ماه

ر	ق	ص	ف	ع	س	ن	ه	ل	ی	ط	ح	ز	و	ه	د	ج	ب	ا	ف
۶	۳	۹	۵	۲	۸	۴	۳	۹	۱	۹	۴	۲	۷	۶	۳	۷	۶	۱	۶



مسئله ریاضی

با سخ این پرسش ها را در متن مجله خواهید یافت.

با سخ صحیح را که شامل یک عدد ۲۰ رقمی است به شماره پیامک ۳۰۰۰۳۳۳۳۳۳۳۳ ارسال کنید.

مهلت ارسال پاسخ ۲۵ بهمن ۱۳۹۴ است.

به پنج نفر از برندگان به قید قرعه جوایزی اهداء خواهد شد.

ر	ق	ص	ف	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ح	ز	و	ه	د	ج	ب	الف	

الف) طبق سخن پیامبر ﷺ چنین دعایی رد نمی شود

۱. که ابتدایش بسم الله الرحمن الرحیم باشد.
۲. که با ناله و عجز باشد.
۳. که در وسطش صلوات بیاید.

ب) دستور صریح قرآن به رعایت میانه روی است

۴. اسراء، ۲۹
۵. فرقان، ۶۷
۶. هردو گزینه

ج) سخن گفتن با خدا مانند صحبت کردن با...

۷. یک دوست پشت تلفن است.
۸. پدری مهربان و قدرتمند است.
۹. ستاره ها در شب رؤیایی آسمان است.

د) این دو آیه بر اهمیت تذکر زبانی دلالت دارند

۱. طه، ۱۳۲؛ انعام، ۷۲
۲. قصص، ۹؛ یوسف، ۱۰
۳. ابراهیم، ۴؛ طه، ۱۳۲

ه) هر تهرانی سالیانه این حجم آلودگی را به

- شش هایش وارد می کند
۴. ۹۵۰ گرم
 ۵. ۳ کیلوگرم
 ۶. ۴۱ کیلوگرم
- و) از عوامل شکل گیری رفتار اجتماعی حرص زدن

در خرید در میان ما ایرانیان است

۷. پیشینه تاریخی
۸. نداشتن ثبات اقتصادی
۹. هر دو گزینه

ز) با این کار از شر لجاج بازی ها و بهانه گیری های

- کودک در امان خواهید بود
۱. محبت مشروط
 ۲. قاطعیت
 ۳. صبر و اهمال

ح) طبق یک پژوهش، ۶۰ درصد مردم این کشور

- به هیچ دینی اعتقاد ندارند

۴. آمریکا

۵. چین

۶. نیجریه

ط) «هر کس که دارای روح تجاوز و تعدی باشد،

گرچه در محیط بسیار کوچکی باشد، آمریکایی

است.» این سخن از کیست؟

۷. امام خمینی

۸. آیت الله دکتر بهشتی

۹. آیت الله بهاء الدینی

ی) در این روزهای آلودگی هوا این گروه غذایی

توصیه می شود

۱. زنجبیل، سیب زمینی، آب کلم

۲. لبنیات، سیب، ماهی

۳. سوپ داغ، لیموترش، آب گوجه فرنگی

ک) شیخ طوسی می گوید: بدان همه خبرها

در... است و تا از... عملی... نفرستاده باشی، این جا

هیچ خبری نیست

۴. آخرت، دنیا، بزرگ

۵. دنیا، دنیا، شر

۶. دنیا، دنیا، خیر

ل) از منظر مزاج شناسی، دیدن تصاویر ترسناک و

دلهره آور موجب پدید آمدن آن در بدن می شود

۷. سردی

۸. گرمی

۹. بلغم

م) فراوان ترین موجودات روی زمین که در روز دو

برابر وزن خود غذا می خورند

۱. ملخ ها

۲. پشه ها

۳. زنبورهای عسل

ن) در مقام مقایسه فرزندان چگونه عمل کنیم؟

۴. عملکرد او را با کسی که در حد اوست مقایسه کنیم.

۵. عملکرد او را با عملکرد خودش در گذشته

مقایسه کنیم.

۶. بدون تحقیر، فاصله او را با کودکان ممتاز

مقایسه کنیم.

س) شرط ضمن عقد چیست

۷. شروط ضمنی یکی از زوجین

۸. شرط و شروطی که در ضمن قرارداد گذاشته

می شود

۹. شروطی که به واسطه آن عقد باطل می شود.

ع) دو شهر خلاق ایران طبق انتخاب یونسکو

۱. کرمان و تبریز

۲. تبریز و شیراز

۳. اصفهان و رشت

ف) طبق فرمایش حضرت علی (علیه السلام) فقر با آن

گشوده می شود

۴. سخت کوشی و کار بسیار

۵. یاری گرفتن از مردم و کمک کردن به آن ها

۶. صدقه و بخشش

ص) آیا سخن رئیس یا مقام مافوق برای انجام

کاری غیر قانونی لازم الاجراست؟

۷. بله و مسئولیت شرعی آن با خود مقام مسئول

است.

۸. بله، اطاعت امر مسئول، جزو قانون است.

۹. خیر، کسی حق ندارد برخلاف قوانین عمل کند.

ق) برای حفظ دینش جریمه نظافت

دست شویی ها را پذیرفت

۱. شهید عباس بابایی

۲. شهید مهرداد عزیراللهی

۳. شهید عبدالحسین برونسی

ر) آمار حضور نوجوانان و جوانان ایرانی در

شبکه های مجازی

۴. ۶۷ درصد و نزدیک دو ساعت

۵. چهل درصد و بیش از چهار ساعت

۶. ۲۱ درصد و بیش از سه ساعت